

الله الرحمن الرحيم  
پ

## مبانی علم سیاست

۱۰۳/۶

پژوهشکده تحقیقات اسلامی  
نمایندگی ولی فقیه در سپاه



## نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نام کتاب: مبانی علم سیاست کد: ۱۰۳/۶

تئیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده: لطفعلی لطیفی پاکده

ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰

## فهرست مطالب

	پیشگفتار.....	۶ .....
	مقدمه.....	۸ .....
<b>درس سوم: کلیات (۳)</b>		
۲۰ .....	علم سیاست و ریاضیات و آمار.....	.....۶
<b>درس چهارم: قدرت (۱)</b>		
۲۱ .....	تعريف جامعه.....	.....۲۲
۲۲ .....	تشکیل جامعه انسانی.....	.....۲۳
۲۳ .....	الف- علت زندگی اجتماعی.....	.....۲۴
۲۴ .....	ب- شروع زندگی اجتماعی.....	.....۲۵
۲۵ .....	جامعه و سیاست.....	.....۲۶
۲۶ .....	عناصر اساسی جامعه های انسانی:.....	.....۲۷
۲۷ .....	سیاست عنصر قوام بخش جامعه .....	.....۲۸
۲۸ .....	دین و سیاست.....	.....۲۹
۲۹ .....	تعريف دین .....	.....۳۰
۳۰ .....	جامعیت احکام دینی.....	.....۳۱
۳۱ .....	دین اسلام، برترین و کاملترین دین.....	.....۳۲
۳۲ .....	رابطه دین و سیاست.....	.....۳۳
۳۳ .....	رد نظریه جدایی دین از سیاست.....	.....۳۴
<b>درس دوم: کلیات (۲)</b>		
۳۴ .....	تعريف قدرت.....	.....۳۵
۳۵ .....	قدرت سیاسی.....	.....۳۶
۳۶ .....	منشأ قدرت سیاسی .....	.....۳۷
۳۷ .....	الف- دکترینهای الهی:.....	.....۳۸
۳۸ .....	ب- دکترینهای مردمی (دموکراتیک).....	.....۳۹
۳۹ .....	ج- دکترین اسلامی قدرت سیاسی.....	.....۴۰
۴۰ .....	رابطه علوم با یکدیگر .....	.....۴۱
۴۱ .....	علم سیاست و روانشناسی .....	.....۴۲
۴۲ .....	اقتصاد و علم سیاست.....	.....۴۳
۴۳ .....	سیاست و جامعه شناسی .....	.....۴۴
۴۴ .....	حقوق و علم سیاست.....	.....۴۵

<p><b>درس پنجم: قدرت (۲)</b></p> <p>۵۳ ..... ۵- حاکمیت</p> <p><b>درس هشتم: دولت (۲)</b></p> <p>۵۴ ..... انواع حکومت (رژیمهای سیاسی)</p> <p>۵۴ ..... تعریف رژیم سیاسی</p> <p>۵۵ ..... طبقه‌بندی رژیمهای سیاسی</p> <p>۵۵ ..... الف- نحوه انتخاب زمامداران</p> <p>۵۶ ..... ب- تفکیک قوا</p> <p>۵۸ ..... ج- احزاب سیاسی</p> <p>۵۹ ..... د- حق و باطل</p> <p><b>درس نهم: دولت (۳)</b></p> <p>۶۱ ..... لزوم حکومت اسلامی</p> <p>۶۱ ..... الف- دلایل عقلی</p> <p>۶۶ ..... ب- دلیل نقلی</p> <p><b>درس دهم: دولت (۴)</b></p> <p>(حاکمیت اسلامی(۱))</p> <p>۶۷ ..... بررسی حاکمیت در اسلام</p> <p>۶۷ ..... مفهوم حاکمیت</p> <p>۶۷ ..... حاکمیت رکن اساسی دولت</p> <p>۶۸ ..... نظریات در باب حاکمیت</p> <p>۶۹ ..... تئوری حاکمیت از دیدگاه اسلام</p> <p><b>درس یازدهم: ملت (۱)</b></p> <p>۷۴ ..... تعریف ملت</p> <p>۷۵ ..... ملت و ناسیونالیسم</p> <p>۷۶ ..... عناصر شکل دهنده ملت</p> <p>۷۶ ..... ۱- قلمرو جغرافیایی</p> <p>۷۶ ..... ۲- نژاد مشترک</p> <p>۷۷ ..... ۳- زبان مشترک</p> <p>۷۷ ..... ۴- عوامل فرهنگی و معنوی</p>	<p><b>درس پنجم: قدرت (۲)</b></p> <p>۳۶ ..... اسلام و قدرت سیاسی</p> <p>۳۶ ..... شرایط و ویژگیهای حاکم اسلامی</p> <p>۳۶ ..... ۱- اسلام</p> <p>۳۷ ..... ۲- حسن تدبیر و مدیریت</p> <p>۳۷ ..... ۳- علم و فقاهت</p> <p>۳۸ ..... ۴- عدالت</p> <p><b>درس ششم: قدرت (۳)</b></p> <p>۴۰ ..... صور مختلف قدرت</p> <p>۴۰ ..... قدرت انسان بر انسان</p> <p>۴۱ ..... قدرت انسان بر گروه جامعه</p> <p>۴۱ ..... قدرت یک کشور بر کشور دیگر</p> <p>۴۱ ..... انواع شیوه‌ها و انگیزه‌های قدرت و اطاعت</p> <p>۴۱ ..... الف- تشویق (قدرت تشویقی)</p> <p>۴۱ ..... ب- تنبیه (قدرت تنبیه‌ی)</p> <p>۴۲ ..... ج- اقناع (قدرت اقناعی)</p> <p>۴۲ ..... منابع قدرت</p> <p>۴۲ ..... ۱- مالکیت</p> <p>۴۲ ..... ۲- شخصیت</p> <p>۴۴ ..... ۳- سازمان</p> <p>۴۴ ..... منابع قدرت در اسلام</p> <p>۴۵ ..... انواع قدرت از لحاظ موضوع قدرت</p> <p>۴۶ ..... الف- قدرت اقتصادی</p> <p>۴۶ ..... ب- قدرت دینی و مذهبی</p> <p>۴۶ ..... ج- قدرت نظری</p> <p><b>درس هفتم: دولت (۱)</b></p> <p>۴۸ ..... تعریف دولت</p> <p>۴۸ ..... عناصر تشکیل دهنده دولت</p> <p>۴۹ ..... ۱- مردم</p> <p>۵۰ ..... ۲- سرزمین</p> <p>۵۰ ..... ۳- حکومت</p>
---	---

## فهرست مطالب ۵

پیدایش و شکل‌گیری احزاب سیاسی.....	۹۴	۵- حکومت مستقل .....	۷۷
سازمان و سلسله مراتب در حزب.....	۹۵	۶- مذهب مشترک.....	۷۸
حزب و نظام سیاسی.....	۹۷	۷- اراده عمومی .....	۷۸
دیدگاههای متضاد درباره احزاب.....	۹۸	رابطه ملت و دولت .....	۷۸
الف- دیدگاه خوش‌بینانه .....	۹۸		
ب- نظر بدیبانه.....	۹۸		
ج- دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	۹۹	<b>درس دوازدهم: ملت (۲)</b>	
<b>درس پانزدهم: تصمیم‌گیری سیاسی</b>			
تصمیم‌گیرندگان عرصه سیاست.....	۱۰۱	تعاریف ملّی‌گرایی (ناسیونالیسم) .....	۸۰
۱- شخصیتهای سیاسی .....	۱۰۱	مبانی و ویژگیهای ناسیونالیسم.....	۸۱
۲- نهادهای دولتی .....	۱۰۲	اسلام و ملّی‌گرایی .....	۸۱
۳- احزاب سیاسی .....	۱۰۳	ملت از دیدگاه قرآن .....	۸۱
۴- گروههای فشار و ذی‌نفوذ .....	۱۰۳	ناسیونالیسم مثبت و منفی .....	۸۲
۵- افکار عمومی .....	۱۰۴	اسلام و ناسیونالیسم منفی؛ دو قطب متضاد .....	۸۲
<b>رسول الله و مبارزه با ناسیونالیسم .....</b>			
۸۳ ..... بطلان مبانی ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام.....			
<b>درس سیزدهم: ملت (۳)</b>			
فراملّی‌گرایی .....	۸۷		
تعريف مفهوم فراملّی‌گرایی .....	۸۷		
زمینه‌های ظهور اندیشه فراملّی‌گرایی .....	۸۷		
نمونه‌های فراملّی‌گرایی در جهان امروز .....	۸۹		
آرمان فراملّی‌گرایی از دیدگاه اسلام .....	۹۱		
۱- نگرش انترناسیونالیستی .....	۹۱		
۲- حکومت صدر اسلام، نمونه‌ای از نگرش انترناسیونالیستی .....	۹۱		
۳- حکومت واحد جهانی در عصر ظهور .....	۹۲		
<b>درس چهاردهم: احزاب سیاسی</b>			
تعريف حزب.....	۹۳		
فهرست منابع.....	۱۱۸		
۱۱۵ ..... ۱۱۶ ..... ۱۱۷ ..... ۱۱۸ .....	۱۱۵		
۱۱۲ ..... ۱۱۳ ..... ۱۱۴ ..... ۱۱۴ .....	۱۱۲		
۱۱۱ ..... ۱۱۲ ..... ۱۱۳ ..... ۱۱۴ .....	۱۱۱		
۱۱۰ ..... ۱۱۱ ..... ۱۱۲ .....	۱۱۰		
۱۰۷ ..... ۱۰۸ ..... ۱۰۹ .....	۱۰۷		
الف- دین .....	۱۰۷		
ب- اخلاق .....	۱۰۸		
ج- افکار عمومی و ارزش‌های مورد قبول جامعه .....	۱۱۰		
<b>درس هفدهم: مهار قدرت (۲)</b>			
الف- قانون اساسی و قوانین دیگر .....	۱۱۲		
ب- اصل تفکیک قوا .....	۱۱۳		
ج- محدودیت مدت زمامداری و اختیارات آن .....	۱۱۴		
د- انتخابات .....	۱۱۴		
ه- پذیرش اصل چندگانگی سیاسی .....	۱۱۵		
و- تقسیم افقی قدرت .....	۱۱۶		
فهرست منابع .....	۱۱۸		

## پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقیق عده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان‌پذیر می‌شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

مسئله آموزش در همه جامهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه رابه عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم رابه عهده دارند شما هستید.<sup>۱</sup>

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۳.

تریبیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدیدگرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است. یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزش‌های طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، درگروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد. پیشنهادها و تجربیات مریبان ارجمند و متربیان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

## مقدمه

علم سیاست، دانشی است که حوزهٔ بررسی‌ها و تحقیقات آن با تدبیر عمومی جامعه، قدرت، نهادها و رفتار سیاسی ارتباط دارد. در این رشتہ علمی، حکومت، دولت، احزاب سیاسی، گروه‌های فشار و پدیده‌های سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. دوره مبانی علم سیاست، اثری که پیش رو دارید، در طی هفده درس، برخی از عمدت‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات سیاسی را بررسی و تحلیل کرده است تا نوعی آموزش عمومی برای نیروهای مسلح جهت دفاع از حکومت جمهوری اسلامی ایران مفید و مشر ثمر گردد.

آنچه را که همواره در مطالعه این تأییف باید مد نظر داشت این است که بنیاد علم سیاست عمدتاً در غرب بنا نهاده شده و اصول کلی و قواعد عام این علم نیز از تفکرات و پژوهش‌های اندیشمندان سیاسی غربی نشأت می‌گیرد. و پس از انقلاب اسلامی کوشش به عمل آمد تا مبانی علم سیاسی از دیدگاه اسلام نیز مطرح شود.

نوع نگرش به انسان و جامعه، شرایط محیط زیست، ایدئولوژی و مذهب این اندیشمندان، بر آثار و تأثیفات آنان تأثیر بسزایی داشته و دارد؛ چراکه آثار هیچ دانشمند علوم انسانی، فارغ از ارزشها و قضاوت‌های ذهنی نمی‌تواند باشد. به طور مثال حاکمیت دموکراسی ادعایی در دنیای غرب، عالمان سیاسی آن دیار را مجدوب خود نموده؛ بگونه‌ای که اندیشمندان علم سیاست در غرب به این موضوع، به عنوان یک ارزش و هنجار مثبت و راستین نگریسته و سایر مکانیسمهای کنترل و هدایت جامعه از نظر آنها، دارای بار ارزشی منفی خواهند بود. در دوره آموزش مبانی علم سیاست حاضر، سعی بلیغ بر آن قرار گرفته که قواعد و اصول علمی با

ارزش‌های علمی و اسلامی هماهنگ شده و آنچه را که حق است به رشتہ تحریر درآید. از این روی، باید با دید ارزشگذارانه به موضوع نگریسته شده و تحقق این کلام معروف «تلفیق علم و ایمان» مد نظر بوده است.

در پایان مقدمه، ذکر این نکته ضروری است که استفاده از منابع معرفی شده در پاورپوینت یا کتابنامه، به هیچ روی بیانگر تأیید نویسنده‌گان یا صحت مطالب آنها نمی‌باشد. از آنجاکه مطابق استاندارد مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، مطالب یک دوره آموزشی باید مستند به منابع آن رشتۀ علمی باشند، به این منابع در پاورپوینت یا کتابنامه استناد شده است.

امید است با فراگیری آموزش سیاسی و حفظ ارزش‌های اسلامی، در خدمتگذاری به جامعه و حکومت اسلامی، هر چه بیشتر موفق باشیم.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

## درس اول کلیات (۱)

سیاست با زندگی و حیات بشر عجین و توأم است. زندگی آدمی از دوران قدیم تا به حال به صورت‌های مختلف تحت تأثیر اداره و تدبیر سیاسی بوده و هست و هرگز از پدیده‌های سیاسی خالی نبوده و نخواهد بود. سیاست، چه به مفهوم هدایت و اصلاح، چه به مفهوم قدرت و کسب امتیازات و چه نظم و نسق بخشیدن به روابط اجتماعی، همواره فعالیتهای انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از این رو، شناخت علم سیاست و مبانی آن ضروری می‌نماید.

### تعريف علم سیاست در آثار کلاسیک و جدید:

سیاست در آثار کلاسیک یونان باستان به معنای هدایت و تدبیر مدینه فاضله بوده که وظایف و جایگاه زمامداران و شهروندان در آن دقیق مشخص می‌باشد. اما امروز علم سیاست، شناخت نسبت به «اعمال و افعال سیاسی» و همچنین شناخت «نهادها» و «پدیده‌ها»ی سیاسی می‌باشد. این شناخت و آگاهی شامل رفتار رأی دادن، حمایت از رژیم سیاسی، انواع حکومت‌ها، ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی قدرت، تحولات اجتماعی مانند انقلاب و جنگ، قوای عمومی کشور و روابط آنها و مسائل سیاسی جاری می‌باشد.

### الف - تعريف لغوی

واژه سیاست در لغت فارسی به معنای «اصلاح امور خلق، اداره کردن کارهای مملکت، حکم راندن بر رعیت و ریاست کردن» آمده است.<sup>۱</sup> در زبان عربی این واژه به معنای «اهلی کردن

---

۱- فرهنگ فارسی عمید. فرهنگ فارسی معروف به فرهنگ معین.

چهار پایان، اداره و ریاست کردن» آمده است.<sup>۱</sup> فرهنگ‌های لغت اروپاییان، واژه «سیاست (Politics) را به صورت زیر تعریف کرده‌اند:

فرهنگ لیتره سیاست را «علم حکومت بر جوامع» و فرهنگ رو بر سیاست را «فن و عمل حکومت بر جوامع» تعریف کرده‌اند.<sup>۲</sup>

به طور کلی، لغت «سیاست» معنای «اصلاح امور، ریاست و حکومت کردن» را می‌رساند که از این معنا تعریف «سیاست یعنی اداره و تدبیر عمومی جامعه» استفاده می‌شود که به دو صورت داخلی و خارجی نمود پیدا می‌کند.

### ب - تعریف اصطلاحی

فلسفه سیاسی در گذشته و دانشمندان علم سیاست در جهان معاصر در بررسی «سیاست» آثار و تأثیفات بسیاری را در قلمرو فلسفه سیاسی و علم سیاست انتشار داده‌اند. بررسی پدیده‌های سیاسی و تشخیص آنها از امور غیر سیاسی همیشه ذهن خلاق آنان را به خود مشغول داشته، تعاریف و مصادیق زیادی در این راستا ارائه کرده‌اند.

### تعریف سیاست از نظر دانشمندان مختلف

#### ۱ - فلسفه و دانشمندان غربی

افلاطون<sup>۳</sup> و ارسطو<sup>۴</sup> از فلسفه یونان باستان، نخستین آثار سیاسی را در موضوع سیاست و حکومت، در تاریخ باستانی مغرب زمین به میراث گذاشته‌اند. افلاطون در کتاب «جمهور» و ارسطو در کتاب «سیاست»، هر یک به نحوی، از سیاست سخن گفته‌اند.

افلاطون در «جمهور» در صدد ارائه یک جامعه سیاسی ایده آل است که «مدینه فاضله» نام دارد.

۱- المنجد، لسان العرب.

۲- اصول علم سیاست، موریس دوورژه، ترجمه ابوالفضل قاضی، ص ۳، شرکت کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۸.

۳- افلاطون، فیلسوف و حکیم یونانی که در قرن پنجم قبل از میلاد می‌زیست. کتاب «جمهور» او در علم سیاست از معروفترین آثار فلسفه کلامیک است.

۴- ارسطو، شاگرد افلاطون، از مشاهیر علم سیاست و منطق است. کتاب «سیاست» او در قلمرو این رشته از شهرت بسزایی برخوردار است.

در مدینه فاضله، فلاسفه و حکما حکومت می‌کنند و سیاست به معنای هدایت و رهمنون کردن شهروندان و سایرین به وظایف و جایگاه اصلی آنهاست.<sup>۱</sup>

ارسطو در «سیاست» به بررسی مسائل و پدیده‌های سیاسی می‌پردازد. او هر چند به دنبال آرمان شهر افلاطونی نیست ولی در تعریف جامعه سیاسی و حکومت مطلوب، همان راه استاد را پی می‌گیرد.<sup>۲</sup>

دانشمندان علوم سیاسی در قرن جدید، پس از آن‌که علوم به شعبه‌های متعدد تخصصی تقسیم گشت، در صدد علمی کردن «سیاست» برآمده و «علم سیاست» را بنیانگذاری کردند؛ در حالی که مسائل سیاسی، قبل از این، در فلسفه و حکمت بررسی می‌گردید.

در این راستا، تعاریف چند تن از اندیشمندان علم سیاست قرون معاصر ارائه می‌شود.

موریس دورژه استاد جامعه شناسی فرانسه، در «بیان سیاست» این‌گونه نظر می‌دهد: «النهاية، جوهر سیاست، طبیعت ویژه و معنی حقیقی آن، این است که همیشه و همه جا ذوجنبتین است. تصویر ژانوس، خدای دوچهره‌ای، مظہر واقعی قدرت است، زیرا ژرفترین واقعیتهای سیاسی را بیان می‌کند....».

فکری که بر اساس آن، سیاست از یکسو مبارزه و پیکار میان افراد و گروهها برای فتح قدرتی است که فاتحان، آن را به سود خود و به زیان مغلوبان به کار می‌برند و از سوی دیگر، در عین حال کوششی است برای تحقق نظمی اجتماعی به سود همه افراد، پایه اصلی نظریه جامعه‌شناسی سیاسی ما را تشکیل می‌دهد...<sup>۳</sup>.

بدینسان، علم سیاست به مثابه علم نهادهای مربوط به اقتدار تعریف می‌شود.<sup>۴</sup> دیدگاههای نوین در علم سیاست که بیشترین تأکید را بر «پدیده‌های سیاسی» داشته و دارند، هدف علم سیاست را «تشريع منظم و پیش‌بینی پدیده‌های سیاسی»<sup>۵</sup> بر این اساس، مطالعه پدیده‌هایی چون «تصمیم‌گیری سیاسی، احزاب، افکار عمومی، انتخابات و انقلاب» از جمله هدفهای علم سیاست می‌باشد.

۱- ر.ک: سیاست از نظر افلاطون، الکساندر کویره، ترجمه امیرحسین جهانبگلو، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰.

۲- ر.ک: سیاست، ارسطو، ترجمه دکتر حمید عنایت، چاپخانه سپهر، چاپ ۱۳۶۴.

۳- جامعه‌شناسی سیاسی، موریس دورژه، ترجمه ابوالفضل قاضی، ۳۱-۳۰، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

۴- همان، ص ۲۲ و ۲۳.

۵- نگرشی جدید به علم سیاست، مونتی پالمر، لاری اشتمن و چارلز گالیل، ترجمه منوچهر شجاعی، ص ۵، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ۱۳۶۷.

## ۲ - دیدگاه‌های مارکسیستی

مارکسیستها حکومت و دولت را ابزار سلطه طبقه حاکم بر طبقات زیر سلطه و حاکمیت می‌دانند. از دیدگاه مارکسیستی، قدرت، محور و اساس حکومتها در طول تاریخ است و همین امر مبنای سیاست است.

## ۳ - فقهاء و دانشمندان اسلامی

سیاست از نظر اندیشمندان اسلامی، به ویژه فلاسفه سیاسی مسلمان، هدایت انسان به سوی خدا و اجرای احکام و شریعت الهی است. سیاست از این وجه نظر، در واقع، تشکیل حکومتی است که مبنای آن اجرای فقه اسلامی است.

ابونصر فارابی، از فلاسفه بنام اسلام، سیاست را هدایت خلق به سوی خالق در مدینه فاضله توسط رهبر بیان می‌کند. مدینه فاضله او، مدینه‌ای است که به وسیله بهترین و مستعدترین کسی که هدفش ترقی و سعادت فردی و جمعی است، اداره می‌شود.<sup>۱</sup> او سیاست حکومتی را خوب و مطلوب می‌داند که افعال و ملکات «ارادی» را در مردم جایگزین کرده تا به سعادت حقیقی برسند، اگر «پندارها» را تقویت کند، حکومت جاھلیت است.<sup>۲</sup>

ابوحامد غزالی، از دیگر متفکران اسلامی، در تعریف سیاست می‌گوید:

سیاست در استصلاح مردمان و نمودن بدیشان راه راست را، که نجات‌دهنده است در دنیا و آخرت.<sup>۳</sup>

فقهاء اسلام، هر چند به صورت منظم و یک بحث مستقل از سیاست و حکومت سخن نگفته‌اند، اما در فقه اسلام به طور پراکنده، بسیاری از مسائل سیاسی را مورد بررسی قرار داده و احکام اسلام را درباره آنها بیان کرده‌اند. مجموعه این احکام، «فقه سیاسی» مشهور است.

فقهاء، با بیان احکام اسلامی در مورد «جهاد، خمس، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، تجارت، قضاؤت، ولایت و ...» در صدد بیان جنبه فقهی مسائل سیاسی برآمدند، از این نظر، سیاست، تحقق و به فعلیت رسیدن احکام الهی در جامعه اسلامی جهت هدایت مسلمانان به کمال مطلوب که اراده و خواست الهی است، می‌باشد.<sup>۴</sup>

۱ - تاریخ فلسفه در اسلام، نور محمد شریف، ترجمه زیر نظر ناصرالله پورجوادی، ص ۱۷۷، مرکز نشر دانشگاهی.

۲ - احیاء العلوم، ابونصر محمد فارابی، ترجمه حسین خدیبو جم، ص ۱۰۷ - ۱۰۸، بنیاد فرهنگ ایران.

۳ - احیاء العلوم، ابوحامد غزالی، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیبو جم، ج ۱، ص ۵۵. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.

۴

## موضوع علم سیاست

تاکنون توافق نظری در مورد موضوع علم سیاست بین دانشمندان این رشته حاصل نشده است. چند دیدگاه به طور کلی در این مورد وجود دارد که عبارتند از:

### الف - موضوع علم سیاست «دولت» است.

«مارسل پرلو» و «ژرژ ژلینک» موضوع سیاست را، «دولت» می‌دانند. بر اساس این ایده، دولت از مهمترین ارکان جامعه بشری است. حاکمیت دولت از لحاظ داخلی و استقلال دولت از جهت روابط خارجی، آن را به عنوان مهمترین رکن سیاست داخلی و خارجی قرار داده است. بنابراین وظیفه علم سیاست، «بررسی دولت و رفتارهای آن» است.<sup>۱</sup>

### ب - موضوع علم سیاست «قدرت» است.

عقیده بسیاری از متفسران سیاسی بر این است که موضوع علم سیاست، «قدرت» است. «ژرژ ودل»، «موریس دوورژه» و «ریمول آرون» از جمله آنها می‌باشند.

از دیدگاه این محققان «قدرت»، یعنی توانایی تأثیرگذاری یک فرد یا گروه بر فرد یا گروه دیگر، شاخص اصلی رفتار و آعمال سیاسی است؛ و معتقدند که در سیاست دو گروه، همواره، مطرح هستند: فرمانروایان و فرمانبرداران. فرمانروایان، قدرت و توانایی تأثیرگذاری بر فرمانبرداران را داشته، آنرا به اطاعت و امداد دارند. وظیفه علم سیاست، بررسی هر جامعه و گروهی است که صفت «قدرت» در آن وجود داشته باشد. از این رو، قدرت موضوع علم سیاست است.<sup>۲</sup>

### ج - موضوع علم سیاست «قدرت سیاسی» است.

«قدرت سیاسی» آن قدرتی است که قلمرو و اعمال قدرت از پهنه خصوصی (فردی) و محدود فراتر رفته و کل یک گروه و یا جامعه سیاسی (کشور - ملت) را در برگیرد. این قدرت با داشتن ابزارهای اجبار و فشار (مانند پلیس - ارتش) می‌تواند حریبه زور را در اعمال قدرت به کار برد.<sup>۳</sup> طرفداران این تئوری وظیفه علم سیاست در دنیای معاصر را بررسی و تحقیق قدرت در جامعه سیاسی و در سطح کلان می‌دانند.<sup>۴</sup>

۱ - مبانی علم سیاست، حشمت الله عاملی، ج ۱، ص ۳۳-۳۷، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱.

۲ - ر. ک: مبانی علم سیاست، عاملی، ص ۳۷-۴۲.

۳ - مبانی سیاست، عبدالحمید ابوالحمد، ج ۱، ص ۷۱-۷۲، انتشارات طوس، ۱۳۶۵.

۴ - مبانی علم سیاست، عاملی، ص ۴۲-۴۷.

**د - موضوع علم سیاست در تجزیه و تحلیل‌های نوین:**

در پایان لازم است به این نکته اشاره کنیم که: موضوع علم سیاست، از دیدگاه محققان و تحلیلگران علوم سیاسی در دهه‌های اخیر، شامل سه مسأله کلی یعنی «رفتار سیاسی»، «نهادهای سیاسی» و «پدیده‌های سیاسی» می‌باشد رفتار سیاسی شامل رفتار رهبران و نخبگان سیاسی، آرای انتخاباتی و حمایت از یک حزب یا مخالفت با آن و... است. نهادهای سیاسی در برگیرنده نهادهای حکومتی مانند پارلمان احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و انجمنها می‌باشد. پدیده‌های سیاسی نیز دلالت می‌کند به مسائلی چون انقلاب‌ها، جنگ و بحرانها.

## درس دوم کلیات (۲)

علوم، میراث تمدن بشری می‌باشند. این میراث عظیم در یک ارتباط ارگانیک و منظم با یکدیگر رشد کرده تا به این سطح خارق العاده پیشافت و ترقی رسیده است.

علم سیاست، به عنوان یک شاخه از علوم، در توسعه و ترقی خود، مرهون استفاده و بهره‌گیری از سایر علوم است. در این راستا، همراه با تحول عظیم در علوم، علم سیاست نیز تأثیر پذیرفته و در طی دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم، این علم از غنای علمی بیشتری برخوردار شده است.

### رابطه علوم با یکدیگر

علوم با توجه به موضوع و روش به طور کلی، به دو دسته تقسیم می‌شوند.

الف - علوم تجربی

ب - علوم انسانی

علوم تجربی، مجموعه علومی هستند که از طریق «آزمایش و تجربه» با مواد اجمامی سر و کار دارند که رابطه دقیق و قابل مشاهده بین آنها وجود دارد. علومی مانند فیزیک و شیمی و پزشکی در این طیف قرار دارند.

علوم انسانی، مجموعه علومی هستند که مرتبط با حیات و زندگی فردی و اجتماعی انسان هستند و در پی بیان، مسائل و ارتباطات در حیات فرد و جامعه می‌باشند، بنابراین تعریف، علم سیاست، جزو علوم انسانی است.

علوم تجربی و علوم انسانی، مجموعاً به عنوان میراث بشری، در ارتباط و هماهنگی با یکدیگر می‌باشند. از اطلاعات علوم تجربی در علوم انسانی استفاده می‌شود و به طور متقابل،

آگاهی‌های حاصله از علوم انسانی در علوم تجربی نیز کاربرد دارد. به طور مثال، «انسان» به عنوان یک موجود، از لحاظ سلول‌های مادی مورد بحث فیزیولوژی است، در حالی‌که، از لحاظ روانی و روحی مورد مطالعه علم روان‌شناسی قرار می‌گیرد. اطلاعات هر یک از این دو علم، در دیگری کاربرد دارد، زیرا بسیاری از مسائل و مشکلات روحی در جسم و بدن انسان تأثیر گذاشته و از سوی دیگر، بسیاری از مسائل جسمی نیز روان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این رو، امروزه، روش مطالعات «بین رشته‌ای» مرسوم شده است، بدین معنی که علوم از مجموعه اطلاعات و روش‌های یکدیگر استفاده می‌کنند.

علم سیاست، به لحاظ ماهیت و طبیعت پدیده‌های مورد بررسی، با علوم مختلف ارتباط پیدا می‌کند. فعالیت‌های سیاسی، بناچار، با ملاحظات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و روانی توأم می‌گردد. هنگامی که رفتار و اقدام سیاسی بخواهد مورد تجزیه و تحلیل درست واقع شود، ضروری است که جنبه‌های فوق در نظر گرفته شوند. برای بهره جستن از دانش‌های یاد شده لازم است از قوانین و اطلاعات علوم مربوطه (اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی) در علم سیاست آگاه بوده و آنها را به کار گرفته.<sup>۱</sup>

این نیز متنقابل علوم با یکدیگر و علم سیاست با سایر علوم، مارا به بررسی تفصیلی رابطه علم سیاست با سایر علوم رهنمون می‌سازد.

### علم سیاست و روانشناسی

تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی بدون در نظر گرفتن شرایط و عوامل روانی دارای اعتبار و اعتماد چندانی نمی‌باشد، چراکه رفتار انسانی گاهی متأثر از عوامل روانی و محیطی است و هرگونه تحلیل درست رفتار سیاسی باید این عوامل روانی را مد نظر قرار دهد.

از سوی دیگر، سؤالهای بسیاری در علم سیاست مطرح است که ابتداً باید در علم روان‌شناسی پاسخ آنها را جست: چگونه انسان‌گرایی‌های سیاسی او لیه را می‌آموزد؟ چگونه افکار او شکل می‌پذیرد؟ چگونه افکار می‌تواند تغییر کند؟ چگونه افراد تصمیم می‌گیرند؟ چرا افرادی‌ها افراطی و خودکامگان مستبد و خودرأی هستند؟ پاسخ بسیاری از این سؤالها در حوزه «دانش روانشناسی» است.

---

۱- بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمان عالم، ص ۶۳-۶۴، نشری، تهران، ۱۳۷۳.

روان‌شناسی به دو شاخه روان‌شناسی فردی و اجتماعی تقسیم می‌گردد. هر دو شاخه این علم با مسائل سیاسی ارتباط دارند و اطلاعات و قواعد آن علوم مورد استفاده علم سیاست قرار می‌گیرد. رفتار سیاسی، از سویی، به نیازهای روانی فرد ارتباط دارد و از سوی دیگر، تحت تأثیر زمینه‌های روانی جمعی است.

به طور مثال، اگر بخواهیم در مورد رفتار رأی دهنده‌گان مطالعه و بررسی کیم، یا اینکه درباره عضویت افراد در احزاب و گروهها، مطالعه‌ای داشته باشیم، بنچار بسیاری از عواملی که موجب گرایش به حزب خاصی یا رأی دادن به کاندیدایی گردیده، دارای زمینه‌های روانی است. از این رو، لزوم استفاده از روشها، تجزیه و تحلیلها، اطلاعات، قواعد و داده‌های علوم روان‌شناسی فردی و اجتماعی در علم سیاست آشکار می‌گردد. در برداشت‌های جدید علم سیاست، لزوم استفاده از تجزیه و تحلیل‌های روانی مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

### اقتصاد و علم سیاست

یکی از جنبه‌های مؤثر در زندگی انسانها، اقتصاد می‌باشد. روابط اقتصادی همانند سایر وجوده حیات اجتماعی مانند آداب و رسوم، مذهب، حکومت و فرهنگ، قوام بخش جامعه است.

اهمیت رابطه متقابل سیاست و اقتصاد تا آنچاست که امروزه «اقتصاد سیاسی» یکی از

نگرشهای مهم در تجزیه و تحلیل‌های سیاسی تلقی می‌گردد. این اهمیت از دو جهت ناشی می‌شود:

۱- رفتار سیاسی فرد با موقعیت اقتصادی او نیز مرتبط است. تحقیقات متعدد نشان داده است که طبقات مرفه یا محروم هر یک به احزاب خاص گرایش داشته و به کاندیداهای آنها رأی می‌دهند.

۲- اقتصاد یک جامعه و کشور در اجرای سیاست خارجی و بین‌المللی عنصر بسیار مهم است.

اقتصاد قوی و نیرومند یک دولت موجب می‌شود که به آسانی تحت تأثیر نوسانات محیط خارجی قرار نگیرد. عکس، ضعف اقتصاد موجب آسیب‌پذیر شدن در مقابل نیروهای خارجی می‌گردد. از سوی دیگر، اقتصاد قوی یک کشور موجب اطمینان مردم به سیستم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گردیده و دولت نیز امکان ارائه خدمات بیشتر به گروههای آسیب‌پذیر جامعه را پیدا می‌کند.

مجموعه استدلال فوق بیانگر آن است که علم سیاست و اقتصاد در یک رابطه متقابل قرار دارند. سیاستمداران و دانشمندان سیاسی، هر دو، باید به قواعد و قوانین حاکم بر مسائل سیاسی

۱- نگرشی جدید به علم سیاست، ص ۱۳۹ - ۱۷۵.

آگاهی و اشراف داشته باشند. سیاستمداران باید بدانند که خط مشی‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنها چه تأثیری در اقتصاد جامعه می‌گذارد. دانشمندان سیاسی باید چگونگی تأثیر عوامل اقتصادی را بر پدیده‌ها و رفتار سیاسی شناخته و در تجزیه و تحلیل‌های سیاسی به کار گیرند.

### سیاست و جامعه شناسی

علم سیاست و جامعه‌شناسی بسیار به هم نزدیک هستند، به گونه‌ای که در کشور فرانسه به جای علم سیاست مفهوم «جامعه‌شناسی سیاسی» به کار برده می‌شود.<sup>۱</sup>

زیرا از سوئی محل برداشت و دریافت اصول علم سیاست، «جامعه» است و از سویی دیگر نیز، وظیفه اساسی جامعه‌شناسی، تجزیه و تحلیل «ساخت جامعه و پدیده‌های اجتماعی» می‌باشد. بنابراین، مرازهای این دو علم در عالم واقع و خارج تلاقی پیدا می‌کنند. هر دو به بررسی و تحلیل «جامعه» می‌پردازنند؛ اما هر یک از زاویه و دیدی خاص.

به طور مثال، ساخت سیاسی جامعه از لحاظ «احزاب، گروه‌ها، انجمان‌ها» هم در علم سیاست و هم در علم جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. جامعه‌شناسی، حزب را از آن جهت که یکی از حلقه‌های انسجام اجتماعی است مطالعه می‌کند و علم سیاست حزب را به لحاظ کسب یا مشارکت در قدرت سیاسی مورد مطالعه قرار می‌دهد. از این رو، رفتار حزب که هم متضمن حفظ انسجام اجتماعی و هم کسب قدرت سیاسی است، موضوع مشترک بین دو علم سیاست و جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد.

ارتباط تنگاتنگ بین سیاست و جامعه و به تبع آن جامعه‌شناسی و علم سیاست موجب شکل‌گیری «جامعه‌شناسی سیاسی» گردید. آما در اصل، جامعه‌شناسی سیاسی، میزان و چگونگی تأثیر جامعه را بر سیاست مطالعه می‌کند، در حالی که در علم سیاست تأثیرات سیاست بر جامعه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، در جامعه سرمایه‌داری، چگونه طبقات سرمایه‌دار، قدرت سیاسی، را تحت نفوذ خود قرار می‌دهند؟ راههای حفظ قدرت در نظام سرمایه‌داری به دست گروههای صاحب منافع عظیم اقتصادی (شرکتهای چند ملیتی، کارتلها، تراستها، صاحبان صنایع، بانکداران) چگونه است؟

این نمونه‌ها حاکی از آن است که بهره‌مندی سیاست از جامعه‌شناسی به غنای این علم می‌افزاید.

## حقوق و علم سیاست

حقوق مجموعه‌ای از قواعد و مقررات رفتاری الزام‌آور است که در میان جامعه انسانی برقرار شده و مقصد آن حکومت نظم و عدالت در روابط اجتماعی است.<sup>۱</sup>

علم حقوق، بررسی قواعد و مقررات الزام‌آور و همچنین حدود اختیارات و آزادی‌ها را به عهده دارد. تعلق و بستگی این قواعد به موضوعات خاص، موجب تقسیم بنده در رشته حقوق گردیده است، از آن جمله حقوق عمومی و خصوصی.<sup>۲</sup> حقوق عمومی با علم سیاست ارتباط گسترده‌ای دارد، زیرا صورت بندی حقوقی قدرت در یک کشور را بیان می‌کند.

حقوق اساسی، از میان شاخه‌های حقوق عمومی، ارتباط تنگاتنگی با علم سیاست دارد. موضوع حقوق اساسی، عبارت است از: بررسی و مطالعه پدیده‌های نهادی شده سیاسی، با شبوه‌های حقوقی.<sup>۳</sup> در حقوق اساسی، سازمان عمومی دولت، رژیم سیاسی، ساخت حکومت، روابط قوا، حد و مرز نهادها، انتخابات، پارلمان، وزرا، حقوق فردی و آزادی‌های اساسی، آن طور که در قانون اساسی آمده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## علم سیاست و ریاضیات و آمار

تأثیر بعضی از علوم اجتماعی مانند روان‌شناسی، اقتصاد، حقوق و جامعه‌شناسی بر علم سیاست، موجب استفاده از ریاضیات و آمار در این علم شده است. پژوهش و تحقیقات در زمینه‌های «انتخابات»، «سیاستهای اقتصادی»، «توسعه نیافتگی» و «قدرت» ارتباط مستقیم با کاربرد روش‌های آماری و بهره‌گیری از فرمولهای ریاضی دارد.

سنجدش افکار عمومی، به عنوان بخش مهمی در علوم سیاسی، نیازمند به جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آماری آنهاست. امروزه، در کشورهای پیشرفته، مؤسسات سنجدش افکار عمومی در سطحی وسیع وجود دارند که با اطلاعات لازم به پیش‌بینی احتمالی نتایج انتخابات مبادرت می‌ورزند. این مهمترین زمینه ارتباط علم سیاست و ریاضیات و آمار است.

۱- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ابوالفضل قاضی، ج ۱، ص ۵۳، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

۲- حقوق عمومی، روابط میان حکومت کنندگان (فرمانروایان) و حکومت شوندگان (فرمانبرداران) را مطالعه می‌کند، در حالی که وظیفه حقوق خصوصی بررسی روابط میان شهروندان است. حقوق خصوصی را اصطلاحاً «حقوق مدنی» می‌نامند.

۳- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ابوالفضل قاضی، ج ۱، ص ۵۷.

در کشورهای جهان سوم، توسعه نیافتگی از مشکلات سیاسی و اقتصادی عمدۀ محسوب می‌شود. سیاستهای اقتصادی و اجتماعی برای رسیدن به مراحل توسعه نیاز مبرم به تحلیل آثار و پیامدهای این سیاستها دارد. از این رو، دانشمند سیاسی با استفاده از روش‌های آماری در زمینه احتمالات به میزان تأثیرات این سیاستها پی‌می‌برد.

## درس سوم کلیات (۳)

زندگی اجتماعی در فطرت و طبیعت آدمی ریشه داشته و تاریخ، همواره آدمیان را در حالت اجتماعی زیستن نشان می‌دهد. شکل‌گیری جامعه و گسترش روابط ساده و ابتدایی که به روابط پیچیده‌تری تبدیل شد، نیاز به اداره عمومی یعنی سیاست را موجب گشت. از این روی، ادامه جامعه و زندگی اجتماعی، مستلزم سیاست بوده و لازم و ملزم یکدیگر تلقی می‌شوند.

### تعريف جامعه

جامعه‌شناسان در تعریف جامعه، هر یک، بر عنصر خاصی تأکید کرده و تعریفهای متفاوتی ارائه داده‌اند. گروهی به عنصر «تعلق» یعنی وابستگی انسان به جامعه کل، توجه دارند. برخی دیگر، به موضوع «تماری» یعنی استمرار روابط اجتماعی، عنایت داشته و بعضی نیز نوع «روابط» یعنی تعاون و همکاری را مهم می‌دانند.

برخی از جامعه‌شناسان جامعه را اینگونه تعریف کرده‌اند.

دسته‌ای از مردم که به اشتراک زندگی می‌کنند و می‌کوشند به اتفاق، وسایل زندگی خویش را تأمین کنند و نسل را ادامه دهند.<sup>۱</sup>

آقای گیدینگز هم جامعه را چنین تعریف می‌کند.

دسته‌ای از مردم که برای نیل به هدف عام المنفعه‌ای در حال تعاون به سرمی برند.<sup>۲</sup>

تعریف جامعه با تکیه بر عنصر «تعلق و وابستگی» بدین معناست که جامعه، دسته‌ای از افراد

۱ - جامعه‌شناسی، ساموئل کینک، ترجمه مشق همدانی، ص ۳۰ انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.

۲ - همان.

هستند که سنتها، عادات و رسوم، شیوه زندگی و فرهنگ مشترک، آنها را به هم پیوند داده و هر فردی احساس می‌کند به آن دسته تعلق دارد.<sup>۱</sup>

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب «جامعه و تاریخ» تعریف زیر را اختیارکرده است:  
مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظمات و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهند.<sup>۲</sup>

رویه‌مرفته عمدترين اركان و عناصری که در تعریف جامعه لحاظ می‌شود عبارتست از:

- ۱ - جمعی از افراد و آحاد انسانی.
- ۲ - روابط منظم، مستمر و عمیق.
- ۳ - خودکفایی، استقلال و بینازی.
- ۴ - تجمع گروهها و واحدهای کوچکتر.

### تشکیل جامعه انسانی

علت زندگی اجتماعی انسانها چیست؟ از چه زمانی بشر، زندگی دسته جمعی را آغاز نمود؟ پاسخ به این سؤالها، چندان آسان نیست. بررسیهای علمی و تحقیقی در رشته‌های مختلف، هنوز، نتیجه قطعی و قابل قبول به دست نداده است. از این رو چگونگی شکل‌گیری جامعه انسانی را به اختصار از دیدگاههای متفاوت بیان می‌کنیم.

#### الف - علت زندگی اجتماعی

مجموعه عوامل که مبنای تأسیس جامعه در حیات بشر گردیده، عبارتند از:

- ۱ - عامل غریزی و طبیعی: برخی از تجزیه و تحلیلهای پیرامون تأسیس جامعه به عامل غریزه و تشکیل خانواده، تأکید داشته و بنیاد جامعه رانیز همین امر می‌دانند.
- ۲ - عقل: گروهی که در شکل‌گیری جامعه به عامل عقل اشاره می‌کنند، بر نقش همکاری و تعاون انسانها جهت رفع نیازها تأکید دارند. عقل انسان، راهنمای او شده نیازهای خویش را از طریق تعاون با دیگران بهتر تأمین نماید و از این رو، به تشکیل جامعه مبادرت ورزید.<sup>۳</sup>

۱ - جامعه‌شناسی، ساموئل کینک، ترجمه مشق همدانی، ص ۳۰ انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.

۲ - جامعه و تاریخ، مرتضی مطهری، ص ۳۱۳ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.

۳ - سیر جوامع بشری، گرها ردلنسکی، ترجمه ناصر موفقیان، ص ۹۰۷، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی،

**۳- قرارداد و رضایت:** متفکران اجتماعی چون ژان ژاک روسو و «توماس هابز» عقیده دارند جامعه محصول قرارداد اجتماعی بین انسانهاست. جامعه، پس از یک دوره طبیعی که انسانها در آن آزاد بوده‌اند، بر مبنای رضایت افراد تشکیل شد تا امنیت، ثروت و تداوم حیات او ممکن گردد.<sup>۱</sup>

**۴- اجبار و اضطرار:** گروهی از محیط‌گرایان معتقدند که مجموعه شرایط حاکم بر محیط انسانی او را به اجبار به سوی تشکیل جامعه سوق داد. زیرا، محیط نامن دوران قدیم، فقط از طریق دسته جمعی و مقابله با مخاطرات، قابل مبارزه و دفاع بود و انسانها ناچار برای صیانت نفس دست به تشکیل جامعه زندن.<sup>۲</sup>

**۵- نیازها:** برخی نیز به مجموعه نیازهای زیستی، روانی، تربیتی و صیانت نفس استناد کرد و جامعه را مول نیازهای مادی آدمیان می‌دانند.<sup>۳</sup>

**۶- فطرت:** استاد شهید مرتضی مطهری، در کتاب جامعه و تاریخ، با استناد به آیات قرآن، عامل فطرت را موجب شکل‌گیری جامعه بیان می‌کند:  
اجتماعی بودن، یک غایت کلی و عمومی است که طبیعت انسان بالفطره به سوی او روان است. از آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده است.<sup>۴</sup>

### ب - شروع زندگی اجتماعی

به اعتقاد زیست‌شناسان و جامعه شناسان، پیدایش انسان به هزاران سال پیش باز می‌گردد؛ هر چند آغاز زندگی اجتماعی روشن نیست اما شواهد و مدارک نشان می‌دهد که انسان، پیوسته زندگی اجتماعی داشته است.

### جامعه و سیاست

#### عناصر اساسی جامعه‌های انسانی:

زندگی اجتماعی و جامعه بر اثر توسعه و گسترش روابط، از حالت ساده و ابتدایی به شکل پیچیده

۱- ر. ک: خداوندان اندیشه سیاسی، و. ت. جونز، ترجمه علی رامین، ج ۲، بخش اول و دوم، امیرکبیر، ۱۳۵۸.

۲- جامعه و تاریخ، ص ۳۱۴-۳۱۵.

۳- جامعه شناسی، امیل دورکیم، ترجمه ع. شکیباپور، ص ۲۲، انتشارات نیما، بی‌تا.

۴- جامعه و تاریخ، ص ۳۱۴-۳۱۵.

امروزین متحول گردید. جامعه از عناصر گوناگون و ارتباطهای پیچیده تشکیل شده که آن را به صورت «نظام و سیستم» درآورده و مجموعه اجزا و عناصر آن بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. عناصر اساسی این نظام<sup>۱</sup> عبارتنداز:

**الف - جمعیت:** اعضای جامعه به صورت یک گروه معین، تشکیل جمعیت می‌دهند که وجود این اعضا به صورت مجموعه مد نظر است و نه به شکل انفرادی.

**ب - فرهنگ:** فرهنگ به مجموعه آداب و رسوم، زبان و شیوه زندگی اطلاق می‌گردد و نحوه ارتباط افراد در جامعه را معین می‌کند. رفتارهای اعضا باید منطبق با فرهنگ انجام پذیرد.

**ج - فرآوردهای مادی:** فرآوردهای مادی محصول فعالیت و تولید بشر است. انسان در پرتو زندگی اجتماعی، تکنولوژی و اطلاعات، به تولید کالا و سرمایه می‌پردازد که یکی از بنیادهای جامعه محسوب می‌شود.

**د - ساختار اجتماعی:** سازمان جامعه بشری مشکل از گروهها، طبقه، پایگاهها و نقشهاست. افراد تنها در قالب این سازمان بندي اجتماعی است که می‌توانند به طور هماهنگ به شکل دسته جمیعی زندگی کنند.

**ه - نهادهای اجتماعی:** نهادهای اجتماعی و نظامهای نهادین از مهمترین عناصر قوام و استواری جامعه تلقی می‌شوند. جامعه در روندارتیات و قوانین نهادین است که از متلاشی شدن باز می‌ماند. جامعه شناسان بر پنج نظام نهادین عمدت تأکید دارند.

۱ - خویشاوندی (منشاء شکل‌گیری خانواده)

۲ - اقتصاد

۳ - سیاست

۴ - دین

۵ - آموزش و پرورش

سیاست به عنوان نهاد عمدت اجتماعی در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### سیاست عنصر قوام‌بخش جامعه

نقش سیاست و حکومت در جامعه، نقشی اساسی و زیربنایی است؛ زیرا حیات و تداوم اجتماعی

۱ - سیر جوامع بشری، گرها رد لنسکی و جین لنسکی، ترجمه ناصر موقیان، ص ۵۰، سازمان انتشارات و آموزش

انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹. ۲ - سیر جوامع بشری، ص ۸۱

انسانی، تنها در سایهٔ فعالیتهای حکومتی امکان پذیر است حتی اگر حکومت، خودکامه و غیر مردمی باشد.

اگر سیاست را به هر یک از معانی و تعاریف بگیریم، مانند «اداره و تدبیر عمومی، قدرت و توانایی تأثیر، هدایت انسانها به سوی کمال،...» و اگر جامعه را به هر یک معانی و تعاریف بگیریم، مانند دسته‌ای از مردم برای تأمین وسایل زندگی، تداوم نسل، اهداف عالم المنفعه، تعلق به واحد کل و بزرگ و...» ارتباط متقابل جامعه و سیاست آشکار می‌شود. در اینجا به وظایف دولت اشاره می‌کنیم. ت نقش سیاست در قوام بخشی به جامعه بهتر تبیین می‌گردد. دولت در زمینه سیاست داخلی و خارجی، تصمیم‌گیری و مدیریت واجرا وظایف خطیری بر عهده دارد. عمدت‌ترین کارکرد دولت در سیاست داخلی عبارتند از:

۱- برنامه‌ریزی اقتصادی در سطح کلان.

۲- نظم و نسق بخشیدن به جامعه.

۳- تأمین امنیت.

۴- عدالت اجتماعی.

دولت در سطح سیاست خارجی نیز جامعه را هدایت و تنظیم می‌کند. امور ذیل در حیطه وظایف دولت در سطح سیاست خارجی است.

۱- روابط با سایر کشورها.

۲- عضویت و حضور در سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای.

۳- موضع‌گیری در مسایل مهم بین‌المللی.

۴- کنترل واردات و صادرات و تجارت خارجی.

۵- حفظ اقتدار، استقلال و حیثیت ملی و معنوی ملت.

اگر وظایف دولت در امور فوق با موقفيت انجام‌گیرد، دولت و ملت به خوشبختی نسبی نایل می‌آيند. به عبارت دیگر، سعادت نسیی جامعه، منوط به انجام وظایف و عملکرد صحیح دولت است و از اینجا اهمیت رابطه سیاست و دولت - و به تبع آن سیاست و جامعه - مشخص می‌شود. از این رو، چنانچه گذشت، سیاست «تجلى و نمود عینی آن یعنی دولت و حکومت»، از ارکان جامعه و عنصر قوام بخش آن محسوب شده است. بدون تردید، جامعه، بدون دولت به دوران انحطاط و سقوط سوق داده شده، آثار تمدن بشری در مسیر اضمحلال و نابودی قرار می‌گیرد.

## دین و سیاست

### تعريف دین

دین مجموعه قوانین و مقرراتی است که از جانب پروردگار متعال به عنوان برنامه اعتقادی و عملی انسان در زندگی مقرر شده است. پیامبران، حاملان وحی الهی هستند که برای راهنمایی بشر، برگزیده شده و آیین آنان هدایتگر فرد و جامعه به سوی پروردگار می‌باشد. علامه طباطبایی می‌فرماید:

دین در اصطلاح قرآن همان روش زندگی است که انسان‌گریزی از آن ندارد. دین در نتیجه پیوندی که میان زندگی اجتماعی و پرستش خدای متعال داده است در همه اعمال فردی و اجتماعی برای انسان، مسؤولیت خدایی ایجاد کرده انسان را در همه حرکات و سکنات خود، مسؤول خدای متعال می‌داند.<sup>۱</sup>

### جامعیت احکام دینی

احکام و مقررات دین، تمامی شؤون زندگی انسان را در بر می‌گیرد و از آنجایی که راهنمایی و هدایت انسان از جانب خداوند، همه جانبه و فراگیر است، سعادت واقعی آدمی در به کارگرفتن کلیه احکام و دستورات الهی است.

مسائل، احکام، اصول و مقررات در دین به سه قسمت تقسیم می‌شود:

۱- اعتقادات

۲- اخلاق

۳- احکام

انسان کمالجو و سعادت طلب از لحاظ جهان‌بینی و ایدئولوژی، صفات و اخلاقیات و نحوه زندگی و رفتار باید در چارچوب فرمانهای دینی عمل کند.

جامعیت دین بیانگر آن است که مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، عبادتی، اخلاقی و... موضوع احکام الهی می‌باشند و دین برای هر یک از این موضوعات، دستورها و فرمانهای ویژه‌ای دارد. در نتیجه سیاست در متن دین و مسائل دینی قرار دارد و مسائل سیاسی از جمله مسائلی است که دین نسبت به آنها اظهار نظر کرده است.

۱- آموزش دین، سید محمد حسین طباطبایی، ص ۷. قم: جهان آراء، بی‌تا.

### دین اسلام، برترین و کاملترین دین

قرآن کریم، اسلام را تنها دین مورد قبول پروردگار معرفی می‌کند.  
 إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...<sup>۱</sup>

خداآوند (با ایجاد نظام واحد جهان هستی) گواهی می‌دهد که معبدی جز او نیست....

قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید:  
 وَ مَنْ يَبْتَغِ عَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيَنًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ.<sup>۲</sup>

هر که جز دین اسلام، دین دیگری را طلب کند و پیرو آن گردد، هرگز از وی پذیرفته نمی‌شود.

دین اسلام کاملترین دین الهی است و در زمینه مسائل اعتقادی، رفتاری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برنامه کامل ارائه کرده است. آیین اسلام آنچه که برای هدایت انسان لازم بوده، تبیین کرده و به تمامی نیازهای انسانی در ابعاد مختلف، پاسخ داده است.

### رابطه دین و سیاست

رابطه سیاست و دین، رابطه جزء و کل است، دین دارای احکام و دستورهای بسیاری می‌باشد که بخشی از آنها مربوط به مسائل و موضوعات سیاسی است. پیامبران، یعنی آورندگان دین برای هدایت بشر، خود حکومت تشکیل داده و رهبری سیاسی امّت را بر عهده گرفتند.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

اسلام دین سیاست است، دینی است که در احکام او، در موافق او، سیاست به وضوح دیده می‌شود.<sup>۳</sup>

امام خمینی در سخنی دیگر، اهمیت مسائل سیاسی در اسلام را اینگونه بیان می‌کند:

مگر سیاست چیست؟ روابط ما بین حاکم و ملت، روابط ما بین حاکم با سایر حکومتها...، جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاست است. احکام سیاسی اسلام، بیشتر از احکام عبادی آن است.<sup>۴</sup>

سیاست غیر این است که یک مملکتداری به طرز صحیح و عاقلانه، موافق با همه روابط و ضوابط که در اسلام بوده است؟<sup>۵</sup>

۱-آل عمران(۳)، آیه ۱۸.

۲-همان، آیه ۸۴.

۳-صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۶۴.

۴-صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۳۹.

۵-همان، ج ۵، ص ۱۰۹.

## رد نظریه جدایی دین از سیاست

نظریه جدایی دین از سیاست، نخستین بار، در تفسیر مذهب مسیحیت چهره نمود. این تفسیر از کلامی که به حضرت مسیح نسبت داده شده، سرچشمه می‌گیرد: «حق قیصر را به قیصر و حق عیسی را به عیسی بدھید.»

این نظریه دارای مبانی اجتماعی و سیاسی خاص در قاره اروپا طی دوره قرن وسطی می‌باشد. به عبارت دیگر، دین مسیح قبل از تحریف شدن، هرگز حاوی چنین احکامی نبوده و تنها در بستر شرایط مکانی و زمانی، اروپا بیان به مقتضیات زمان، این نوع دستورات را به مسیحیت اضافه کرده است. در واقع زمینه مناسب صدور و رواج این فرمان، شرایط ویژه حاکمیت کلیسا بر قاره اروپا در قرون وسطی بوده است که به تفصیل در تاریخ عمومی جهان در مورد آن بحث شده است. در اینجا تنها برداش نظریه از طریق استدلال منطقی اکتفا می‌کنیم. همه ادیان دارای منع و ریشه واحد هستند و از طریق وحی جهت هدایت انسانها و تنظیم روابط اجتماعی به نحو صحیح، ارسال شده‌اند. دین که تنظیم کننده وظایف فردی و مناسبات اجتماعی است، به طور مسلم همه ابعاد و جنبه‌های زندگی آدمی را در بر می‌گیرد و از آنجاکه یکی از مهمترین ابعاد حیات انسان، مسائل سیاسی اوست؛ دین در این زمینه نیز دارای احکام و فرامین متقن می‌باشد. دین حضرت مسیح نیز به تبع برای امور سیاسی جامعه در بردارنده قوانین و دستورات لازم بوده و این دیدگاه که «دین از سیاست جداست» تنها در سایه تحریف آن دین و شرایط زمانی و مکانی قاره اروپا، نشأت گرفته است. بعلاوه، مقایسه دین اسلام و فعالیت‌های پیامبر گرامی ما در خصوص تأسیس و تداوم حکومت اسلامی، خود مؤید این گفتار است.

## درس چهارم قدرت (۱)

قدرت از سوی بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی، به عنوان مفهوم مرکزی سازمان یک نظام، مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

قدرت به میزانی در علم سیاست اهمیت دارد که گروهی از علمای این رشته موضوع علم سیاست را «قدرت» بیان کرده‌اند. «هانس . جی . سورگانتا»، مکتب «سیاستِ قدرت» را در روابط بین‌الملل بنیاد نهاد. این دانشمند آمریکایی، اعتقاد داشت که قدرت و کسب آن در تمام وجوده زندگی انسانها و دولتها وجود دارد و هرگونه تحلیل صحیح از فعالیت انسان و جامعه، باید در چارچوب کسب قدرت و افزایش آن انجام گیرد.<sup>۲</sup>

به هر حال، چه قدرت را موضوع علم سیاست بدانیم و چه عملکرد انسان را با نگرش به پدیده قدرت، تحلیل کیم، اهمیت قدرت در عمل و اقدام سیاسی و نیز در علم سیاست غیرقابل انکار است.

### تعريف قدرت

تعريف مفهوم قدرت در ادبیات سیاسی، همانند سایر مفاهیم و واژه‌ها، از وحدت نظر برخوردار نیست. هر یک از تحلیلگران و محققان علم سیاست، روی یک جنبه آن تأکید کرده‌اند. برخی قدرت را مفهوم کمی می‌دانند و آن را به «ایجاد آثار و نتایج مورد نظر» تعریف می‌کنند.<sup>۳</sup> بر این اساس، هر فرد یا گروه یا جامعه‌ای بتواند از لحاظ کمی، به آثار و نتایج مورد نظرش به میزان زیادتری دست یابد، دارای قدرت (بیشتر) است. ماکس وبر، به عامل «تیت و اراده»

۱- نگرشی جدید به علم سیاست، مونتی پالمر و...، ص ۳۰.

۲- اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، ص ۱۵۷، حمید بهزادی، ص ۱۵۹- ۱۵۷، انتشارات دهخدا، ۱۳۶۸.

۳- قدرت، برتراند راسل، ترجمه نجف دریابنده‌ی، ص ۵۵ شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷.

توجه کرده و قدرت را به معنای «امکان تحمیل اراده خود بر رفتار افراد دیگر» تعریف می‌کند.<sup>۱</sup> تأکید بر مفهوم «کنترل» در تعریف قدرت، از سوی برخی تحلیلگران مانند رابرт دال پیشنهاد شده است. از نظر وی قدرت به معنای «کنترل رفتار دیگران» است.<sup>۲</sup> به طور مثال، فرد یا کشور «الف»، زمانی بر فرد یا کشور «ب»، اعمال قدرت می‌کند که رفتار «ب» را طبق خواسته‌های خود تحت کنترل درآورد. در نهایت، به تعریف «جان گالبرایت» می‌توان اشاره کرد: قدرت یعنی توانایی فرد یا گروه در کسب تسلیم و اطاعت دیگران در راه مقاصد و خواسته‌های خویش.<sup>۳</sup>

تأکید بر هر یک از عناصر و انتخاب هر یک از تعاریف، بیانگر تبیین بخشی از واقعیت قدرت است. قدرت پدیده‌ای است که در شرایط مختلف، به روشهای متفاوت و با اهداف گونه‌گون اعمال می‌شود. بدینسان، تمرکز بر هر عنصری، نشان دهنده یک جنبه از واقعیت - قدرت - می‌باشد. هر چند توافق برای ارائه تعریفی واحد از قدرت، دشوار است، اما عناصر زیر باید در توضیح و ملاحظه قدرت، در نظر گرفته شوند:

۱ - وجود «رابطه» یا «روابط» بین افراد یا گروهها: قدرت در جایی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که بین حداقل دو فرد یا دو گروه، رابطه‌ای برقرار باشد. به هنگام تأثیرگذاری یک طرف بر طرف دیگر در این رابطه، قدرت بروز می‌کند.

۲ - عنصر «آمریت» و «اطاعت»: دو مفهوم اساسی در تبیین قدرت، «امر و فرمان» و «تسليیم و اطاعت»، است. در تعریف از قدرت باید به این رکن وابسته به یکدیگر اشاره کرد.

۳ - کاربرد اراده: از آنجایی که مقصود از قدرت در این دوره، قدرت در جامعه انسانی است، باید نقش اراده انسانی در کاربرد قدرت را مدنظر داشت.

۴ - تحصیل هدف و نفع: شاید از مهمترین ملاحظات در مورد قدرت، توجه به «هدف و نفع» از کاربرد آن می‌باشد.

۵ - کنترل: قدرت به هر معنایی که لحاظ شود، «کنترل» در روابط بین دو طرف، وجود دارد؛ خواه این کنترل به معنای «کنترل رفتار» باشد و خواه به منزله «کنترل تقاضا و خواسته ما».

۱ - قدرت؛ فر انسانی یا شر شیطانی، ویراسته استیون لوکس، ترجمه فرهنگ رجایی، ص ۴۷، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰. ۲ - همان. ص ۵۷.

۳ - کالبدشناسی قدرت، جان کنت گالبرایت، ترجمه احمد شهسا، ص ۲۵۶، نشر مترجم، ۱۳۶۶.

## قدرت سیاسی

علم سیاست به قدرت در تمام ابعاد و اشکال آن، نمی‌پردازد، وظیفه علم سیاست، بررسی «قدرت سیاسی» است. زیرا، قدرت به صورت فردی و اجتماعی در جامعه انسانی یافت می‌شود؛ همچنین در جنبه‌های اقتصادی، مذهبی و سیاسی تجلی می‌کند. وظیفه این رشته علمی، در میان انواع و اقسام قدرت، بررسی و تحلیل قدرت سیاسی است، هر چند تنها وظیفه‌اش این نیست. درباره مفهوم قدرت سیاسی گفته شده است:

قدرت سیاسی، کیفیتی است که تحت تأثیر آن یک اکثریت بزرگ از یک اقلیت خیلی کوچک اطاعت می‌کند.<sup>۱</sup>

قلمرو و حوزه قدرت سیاسی، دولت و کشور است دولت شامل اجتماعات کوچکتر چون خانواده، ده، شهر، استان، را در خود داراست. دولت در جوامع کنونی، قدرت سیاسی را در دست دارد و کلیه گروههای طالب قدرت مانند احزاب به دنبال کسب قدرت سیاسی با مشارکت در آن هستند. قدرت سیاسی (دولت)، با ویژگیهای ذیل، آسانتر مورد شناخت و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

- ۱- تنها قدرتی است که در جامعه سیاسی حق اعمال زور دارد.
- ۲- مافوق همه قدرتهاست و قدرتهای دیگر را محدود می‌کند.
- ۳- واجب الاطاعه از سوی تمام سازمانها و گروههای قدرت است.
- ۴- زور را به عنوان آخرین حربه در اعمال قدرت به کار می‌برد.
- ۵- آخرین سخن و تصمیم در روند سیاستگذاری جامعه از جانب اوست.

## منشاً قدرت سیاسی

چرا قدرت سیاسی در جامعه شکل گرفت؟ چرا مردم ناچارند از آن اطاعت کنند؟ اگر قدرت سیاسی، کاربرد انحصاری زور را در جامعه سیاسی بر عهده دارد، چه چیزی این عمل را مشروع می‌سازد؟ تئوری‌های قدرت سیاسی، در پاسخ به این سؤال‌ها شکل گرفته‌اند. این تئوری‌ها یک نوع ایمان سیاسی برای قدرت حاکم به وجود می‌آورده که اولًاً مردم اطاعت از آن را از قلب و رضا می‌پذیرند و ثانیاً استفاده از وسائل زور و خشونت از جانب قدرت سیاسی مشروعیت پیدا می‌کند. این تئوریها عبارتند از:

---

۱- مبانی علم سیاست، حشمت الله عاملی، ج ۱، ص ۱۱۱.

### الف - دکترینهای الهی:

در متنهای موجود علم سیاست، نظریه‌هایی که «قدرت» را از آن خدا دانسته و انتقال قدرت سیاسی را به افراد شایسته، تنها از جانب او مشروع می‌دانند، تحت عنوان «دکترینهای الهی» طرح می‌شوند. از این رو، حسب روال متداول در علم سیاست، دکترینهای دینی غیر اسلامی را تحت این عنوان می‌آوریم و در جای خود، به دکترین اسلامی در مورد قدرت سیاسی خواهیم پرداخت.

#### ۱- طبیعت الهی فرمانروایان:

بیشتر فرمانروایان در اعصار باستانی، خود را در زمرة خدایان می‌دانستند. زمامداران آن دوران با تکیه بر عنوان الهی بر مردم حکومت می‌کردند. فرعونهای مصر، امپراتورهای روم و ژاپن از جمله آنها بودند.

اطاعت مردم از آنها و تداوم حکومت آنان، از آن جهت میسر بود که مردم آنها را به دید خدایان می‌نگریستند و بر خود واجب می‌دانستند که اطاعت کنند.<sup>۱</sup>

قرآن کریم، این معجزه همیشه جاوید الهی، این واقعیت تلخ تاریخی را در مورد «فرعون» چنین بیان می‌کند:

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعُلَى.<sup>۲</sup>

پس گفت، منم پروردگار شما، که برتر است.

#### ۲- نیابت خدایی:

این دکترین بیانگر دوران قرون وسطی و حاکمیت کلیساست. فرمانروایان و زمامداران تنها در صورتی حاکمیت مشروع پیدا می‌کردند که از جانب مقامات کلیسا، مورد تأیید واقع می‌شدند. زیرا، پاپ، مقام اعظم کلیسا، نایب خداوند در روی زمین به شمار می‌رفت. از این رو پادشاهان می‌بايست در نزد پاپ تاجگذاری می‌کردند تا حق فرمانروایی قانونی پیدا کنند.

قدرت در این دکترین فقط مختص خداست و هم او، آن را در اختیار مقام معنوی مذهب مسیحیت(پاپ)، قرار داده است. بنابراین، قدرت سیاسی به لحاظ سلسله مراتب باید قدرت مورد تأیید کلیسا باشد.<sup>۳</sup>

۱- مبانی علم سیاست، عاملی، ج ۱، ص ۲۳۶. ۲- نازعات (۷۹)، آیه ۲۵.

۳- مبانی علم سیاست، عاملی، ج ۱، ص ۲۳۶.

### ۳-مشیّت الهی:

بر اساس این دکترین، هر قدرتی ناشی از خداوند است ولی تعیین صاحب قدرت به طور عملی انسانی است و الوهیت به طور مستقیم در انتخاب و انتصاب فرمانروایان دخالت ندارد. مگر با اعمال حکمت و مشیّت خود و آن هم در صورتی است که به آزادی بندگانش که خداوند عطا فرموده، تعارضی نداشته باشد.<sup>۱</sup>

### ب - دکترین‌های مردمی (دموکراتیک)

توجیه قدرت سیاسی در دوران معاصر با دو دکترین ذیل می‌باشد.

#### ۱- دکترین‌های دموکراتیک (لیبرال):

«جان لاک» و «ژاک روسو» از مبتکران این نظریه می‌باشند. آنان برای اثبات حق ملت در تعیین سرنوشت و جلوگیری از استبداد زمامداران، دکترین «ملی» را ارائه دادند. بر اساس این دکترین، مردم تشکیل‌دهنده «ملت» در یک کشور هستند. ملت، بدون وجود افراد و آحاد انسانی، قوام ننمی‌یابد. دولت و قدرت سیاسی نیز، بدون ملت، قوام ننمی‌یابد، زیرا قدرت درگرو اطاعت مردم است. اگر مردم از قدرت حاکم اطاعت نکنند، قدرت، متلاشی شده و از بین می‌رود. پس، قدرت از آن مردم است. پایه و اساس این دکترین، همانطور که گذشت، این نکته است که سرچشمه و منبع قدرت سیاسی یک کشور آرای مردم آن کشور است. مردم باید با آرای خود، زمامداران مورد دلخواه را به حکومت رسانده و بر مبنای رضایت و قرارداد مرسوم، تن به قدرت او (یا آنان) دهنند.

ژان ژاک روسو، در کتاب «قرارداد اجتماعی» چنین استدلالی را ارائه می‌دهد: دولت و حکومت، ناشی از یک قرارداد اجتماعی است که مردم به رضایت در بین خود منعقد کرده‌اند. مردم، رضایت دادنده میزانی از حق آزادی خود را در قبال تأمین نظم و امنیت، به حاکم تفویض کنند. از این رو، حاکم و زمامدار در مقابل مردم، مسؤول است.<sup>۲</sup> این دکترین، بنیاد حکومتهاي دموکراسی نوین در قرون اخیر گردید و حکومت با قدرت محدود را ایجاد کرد.

#### ۲- دکترین زحمتکشان:

مارکسیسم فلسفه تشکیل دولت را، ماتریالیسم تاریخی، مالکیت و طبقه حاکمه می‌داند. این مکتب مدعی است که مبنای تشکیل دولت، «зор» و «غلبه» است؛ بدین معنی که طبقه حاکمه،

۱- همان، عاملی، ص ۲۳۷.

۲- ر. ک، قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو، ترجمه عنایت الله شکیباپور، بنگاه مطبوعاتی فرنخی، ۱۳۴۵.

مانند سرمایه‌داران در نظام سرمایه‌داری، دولت یعنی کاربرد زور انحصاری برای تأمین منافع را، تأسیس کردند تا سلطه و ثروت و امنیت خود را حفظ کرده، تداوم بخشنده.<sup>۱</sup>

اما در نظام سوسياليستي کارگران باید به عنوان اکثریت در جامعه صنعتی منشاء قدرت سیاسی باشند. زحمتکشان با کسب قدرت سیاسی، منافع اکثریت یک جامعه صنعتی را حفظ می‌کنند. دکترین زحمتکشان، توصیه کننده کسب قدرت سیاسی توسط کارگران در یک رژیم کمونیستی بود که در عمل هیچ‌گاه متحقق نشد.

#### ج - دکترین اسلامی قدرت سیاسی

منشاء قدرت سیاسی از دیدگاه اسلامی چیست؟ بنیاد دولت و قدرت بر چه اساسی استوار است؟ دیدگاه اسلام راجع به قدرت چیست؟

مجموعه سؤالات فوق را در درسهای آتی پی می‌گیریم. بخشی از پاسخها در درس پنجم و بخشی دیگر در درسهای ششم، نهم و دهم خواهد آمد.

---

۱- ر. ک: مکاتب سیاسی معاصر (نقد و بررسی کمونیسم، فاشیسم، کاپیتالیسم و سوسيالیسم)، ویلیام اینشتاین و ادوین فاگلمان، ترجمه حسینعلی نوذري، نشر گستره، ۱۳۶۹.

## درس پنجم قدرت (۲)

### اسلام و قدرت سیاسی

بحث در مورد اسلام و قدرت سیاسی به موضوعات مختلفی ارتباط پیدا می‌کند. مسایلی چون «لزوم حکومت اسلامی»، «حاکمیت الهی»، «اهداف دولت اسلامی»، «زمادار و حاکم اسلامی» و «امت اسلام»، موضوعیت طرح در ذیل این عنوان را دارد. این درس را به موضوع «زمادار و حاکم اسلامی» اختصاص می‌دهیم و بقیه موضوعات را به درس‌های بعدی واگذار می‌کنیم.

### شرایط و ویژگیهای حاکم اسلامی

#### ۱ - اسلام

حاکم حکومت اسلامی، قبل از هر چیز باید مسلمان، بلکه مؤمن باشد؛ یعنی علاوه بر عقيدة قلبی و اقرار زبانی نسبت به اصول و فروع دین، تعهد و پایبندی عملی به دستورات اسلامی داشته باشد. ضرورت این شرط برای حاکم اسلامی، امری بسیار روشن است؛ زیرا از یکسو حاکم، نوعی سلطه و سرپرستی نسبت به مردم دارد و از سوی دیگر، برای حفظ جامعه، پیروی از دستوراتش بر همه لازم است؛ همچنین خداوند هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان را مردود دانسته، مسلمانان را از اطلاعات کفار نهی کرده است. بنابراین، در بینش اسلامی سرپرستی و حاکمیت کافر نسبت به مسلمانان قابل پذیرش نیست.

... وَ لَئِنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.<sup>۱</sup>

... و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

۱ - نساء (۴)، آیة ۱۴۱

ناگفته نماند که با توجه به دیدگاه شیعه در مورد «ولایت فقیه» در دوران غیبیت امام زمان (عج)، شرط «اسلام» برای حاکم اسلامی، معنای دقیقت و خصوصی تری دارد؛ یعنی ولی فقیه باید «شیعه اثنی عشری» باشد.

## ۲ - حسن تدبیر و مدیریت

یکی دیگر از شرایط رهبری، قدرت تدبیر و اداره امور جامعه است. بدین معناکه: حاکم اسلامی باید با برخورداری از قدرت جسمی، فکری و معنوی، توانایی مدیریت صحیح جامعه اسلامی را در تمام ابعاد آن دارا بوده و با آشنایی نسبت به اصول سیاست و مدیریت، عالم بودن به زمان، عاقبت اندیشی و آینده‌نگری، تشخیص دوست از دشمن و شناخت توطئه‌ها و نیرنگهای دشمنان، بتواند حرکت امت اسلامی را در جهت خیر و صلاح و عزّت و استقلال آنان هدایت کند. امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ لِلرَّجُلِ فِيهِ ثَلَاثُ خَطَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ حَلْمٌ يَثْلِكُ بِهِ  
عَصَبَةٌ وَ حُسْنُ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتّٰنِ يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ.<sup>۱</sup>

هیچ کس صلاحیت امامت و رهبری مسلمانان را ندارد، مگر آنکه دارای این سه خصلت باشد: تقوایی که او را از معصیت الهی باز دارد، حلمی که در هنگام غضب، خود را کنترل کند و ولایتی نیکو نسبت به رعیت داشته و برای آنان همچون پدری مهریان باشد.

## ۳ - علم و فقاهت

یکی از شرایط حاکم اسلامی، برخورداری از بینش وسیع و علم کافی نسبت به مکتب اسلام است. رهبر اسلامی باید در زمینه احکام و مقررات الهی به درجه اجتهاد رسیده و شناخت او نسبت به اسلام بر اساس استنباط از احکام الهی باشد و از دیگری تقلید نکند؛ زیرا فرض بر این است که او می‌خواهد سرپرست مسلمانان و اجراء‌کننده احکام و قوانین اسلامی باشد و دیگران از او پیروی کنند. حال اگر رهبر حکومت اسلامی از این نظر پیرو و مقلد دیگری باشد، اقتدار و نفوذ حکومت اسلامی شکسته خواهد شد.

در این مورد، علاوه بر آیات و روایات، عقل سلیم نیز حکم می‌کند که عالم بر جاهل مقدم است؛ بویژه در یک نظام مکتبی و عقیدتی که ملتی اراده می‌کند حکومتی مطابق با عقیده و مکتب

۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

خود داشته باشد از نظر عقل، شخصی که می‌خواهد زمامداری آن حکومت را بر عهده گیرد، باید از بینش وسیع و علم کافی نسبت به احکام، مقررات و اصول، آن مکتب برخوردار باشد.

قرآن‌کریم در این زمینه می‌فرماید:

آفَمْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَبَيَّنَ أَمْنٌ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ<sup>۱</sup>

آیا آن کس که راهنمای حق است سزاوارتر است که پیروی گردد، یا آنکه راه نبرد، مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟

حضرت علیؑ در حدیثی، صفات امام را به تفصیل بیان کرده، چنین فرمود:

اما آنچه که مربوط به صفات ذاتی امام است این است که امام واجب است زاهدترین، داناترین، شجاعترین و با کرامت‌ترین مردم بوده و دارای فضایل دیگری که نظیر آنهاست باشد... و اگر امام به تمام واجبات الهی، عالم نباشد، واجبات را تحریف می‌کند، پس حرام را حلال می‌کند و به طور قهری، هم خود و هم دیگران را گمراه می‌سازد... و شرط دوم اینکه امام باید داناترین مردم به حلال و حرام او و اقسام مختلف احکام الهی و اوامر و نواہی او و هر آنچه که مردم به آن نیازمندند بوده و خود از دیگران بی‌نیاز باشد.<sup>۲</sup>

#### ۴ - عدالت

در بحثهای مربوط به نبوت و امامت این نکته به اثبات رسیده که پیامبر و امام باید از مقام «عصمت» برخوردار باشند. از آنجاکه در زمان غیبت امام، دسترسی به «معصوم» ممکن نیست، حکومت اسلامی باید به شخصی و اگذار شود که پرتو و جلوه‌ای از ائمه معصومینؑ در وجود او مشاهده شود. از این رو برای تأمین این بُعد، شرط عدالت را برای حاکم اسلامی بیان کرده و در تعریف آن چنین گفته‌اند:

عدالت، ملکه و حالت نفسانی است که موجب تقوا و صیانت نفس می‌شود، به طوری که شخص عادل را از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره، باز می‌دارد و نیز مانع ارتکاب اعمالی می‌شود که از نظر عرف، بر بی‌مبالغی و بی‌تفاوتی فرد دلالت دارد.<sup>۳</sup>

شرط بودن عدالت برای رهبر و حاکم اسلامی، یکی از مسائل بدیهی در نظر فقهای شیعه است که علاوه بر آیات و روایات، عقل سلیم نیز بر ضرورت آن تأکید می‌کند؛ زیرا سپردن امور

۱- یونس(۱۰)، آیه ۳۵. ۲- بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۴۴.

۳- عروة الوثقی، با حاشیه امام خمینی(ره)، ص ۲۹۹.

مسلمانان به دست شخصی ستمگر و فاسق که از انجام هر نوع ظلم و خیانتی باک نداشته و دست به هر کار رشت و ناپسندی می‌زند، از نظر عقل، مردود و محکوم است.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «وَ لَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»<sup>۱</sup> از امام ع نقل کرد، «تکیه بر ظالمین، دوستی، نصیحت و رهبری ظالمین را پذیرفتن است.»<sup>۲</sup>

امام حسین ع در نامه‌ای که به هنگام اعزام مسلم بن عقیل ع به مردم کوفه نوشته، صفات حاکم مسلمانان را این گونه بیان فرمود:

فَلَعْنَمْرِي مَا الْأَمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الْدُّاعِ إِلَيْهِ بِالْحَقِّ، الْحَاضِسُ نَفْسَهُ عَلَىٰ ذَاتِ اللَّهِ.<sup>۳</sup>

به جان خود سوگند! پیشوای جامعه جز آن کسی که بر اساس کتاب خدا حکم کرده و قسط را اقامه کند، به دین حق پایبند بوده و نفسیش را محبوس ذات حق کند، نیست.

بنابراین، شرط عدالت در بالاترین درجه آن، یکی از شرایط عمدہ و اساسی حاکم اسلامی است و هرگونه پیروی از حاکم ستمگر حرام می‌باشد. از روایات استفاده می‌شود که رهبر و ولی امر مسلمین باید از بعضی صفات رذیله همچون بخل، حرص، طمع، سازشکاری و هر صفت ناپسند دیگر که با عدالت کامل منافات دارد، پاک و منزه باشد.

۲- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ص ۳۳۸.

۱- هود(۱۱)، آیه ۱۱۳.

۳- ارشاد، شیخ مفید، ص ۱۸۶.

## درس ششم قدرت (۳)

### صور مختلف قدرت

قدرت، مقوله‌ای است که باملاک و معیارهای مختلف، تقسیم‌بندی می‌شود. طبقه‌بندی قدرت، مزیت فوق العاده‌ای دارد؛ زیرا آشنایی ما را به قدرت، تفصیلی‌تر و جزیی‌تر می‌کند. تحلیل قدرت، تنها از طریق آشنا شدن به جزئیات آن ممکن می‌باشد. علم اجمالی نمی‌تواند منشاء تجزیه و تحلیل دقیق و صحیح شود. این امر، ضرورت بررسی «صور مختلف قدرت» را روشن می‌سازد.

قدرت، پدیده‌ای است که در قلمروهای مختلف اعمال می‌شود. عمدت‌ترین این حوزه‌ها به صورت ذیل قابل طبقه‌بندی است.

### قدرت انسان بر انسان

انسان در روابط متقابل با دیگران و بهره‌برداری بیشتر از منابع جامعه، علاوه بر استفاده از منابع مادی و فیزیکی، سعی در نفوذ و تأثیرگذاری بر همنوعان خویش نیز دارد. فرد در جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اعتقادی، تلاش دارد که بر همنوع خود، اعمال قدرت کند. این صورت از قدرت، بویژه، در خانواده و واحدهای کوچک اجتماعی بیشتر رایج است. بررسی این صورت از قدرت، از جمله وظایف علم سیاست نمی‌باشد؛ زیرا - همانگونه که در درس اوّل بیان شد - قدرت در سطح روابط دو جانبه یا اجتماعات بسیار کوچک مانند خانواده در علم جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. علم سیاست، قدرت در سطح یک جامعه به طور کلی یا گروههای قدرت مهم مانند احزاب سیاسی را مطالعه می‌کند.

### قدرت انسان بر گروه جامعه

انسان در جامعه سیاسی در یک روابط متقابل با دیگران قرار دارد، گاهی اوقات، یک فرد در این روابط متقابل کاملاً سلطه پیدا می‌کند و به حق یا به ناحق، دیگران را مطیع خود می‌سازد. تجلی این نوع از قدرت را می‌توان در رهبران احزاب، پادشاهان یا رهبران انقلابی مشاهده کرد. یکی از موضوعات مهم مورد بررسی در حوزه علم سیاست، همین گونه از قدرت است. البته جلوه این نوع از قدرت در جوامع کنونی، از شکل فردی و شخصی فراتر رفته و به صورت سازمانی و تشکیلاتی درآمده است.

### قدرت یک کشور بر کشور دیگر

بنیادهای قدرت یک کشور؛ برخی اوقات، چنان گسترده است که سایر دولتها و کشورها را تحت پوشش قرار می‌دهد. قدرت نظامی در گذشته و قدرت اقتصادی در دنیای معاصر، مهمترین عوامل این قدرت محسوب می‌شوند. علم روابط بین‌الملل، از وظایف عمده‌اش، بررسی چنین روابط اقتداری در میان کشورها و در سطح بین‌المللی است.

### أنواع شیوه‌ها و انگیزه‌های قدرت و اطاعت

قدرت و اطاعت دو مفهوم وابسته به هم می‌باشند. قدرت در صورت اطاعت به وجود می‌آید، هر چند به اجرار باشد از این رو، می‌توان گفت: روی دیگر سکه قدرت، اطاعت است که با شیوه‌های زیر حاصل می‌شود.

#### الف - تشویق (قدرت تشویقی)

تشویق یکی از شیوه‌های اعمال قدرت و حصول اطاعت است. قدرت حاصل از این شیوه را «قدرت تشویقی» می‌نامند و صاحب قدرت با پیشنهاد پاداش به صورت نقدی و غیر نقدی، سعی دارد رفتار دلخواه خود را از طرف مقابل طلب کند.

کارفرمایان اقتصادی، امروزه، از این روش استفاده وافر می‌کنند. انواع مختلف تشویق اعم از پرداخت نقدی و سهیم شدن در محصول را ارائه می‌دهند تا کارگران به کار و تولید بیشتر پردازنند.

#### ب - تنبیه (قدرت تنبیهی)

تبیه از متداولترین شیوه‌های اعمال قدرت در گذشته و عصر حاضر بشمار می‌رود. عموم مردم

تنها این گروه از صاحبان قدرت را دارای قدرت واقعی می‌دانند. به عبارت دیگر، قدرتمندان افرادی هستند که ابزارهای تنبیه و مجازات را در دست دارند.

قدرت ناشی از این شیوه را «قدرت تنبیهی» می‌گویند. در این شیوه، فرد به اجرار تسلیم صاحب قدرت می‌شود، زیرا اگر تن به اطاعت ندهد، به مجازاتی سنگین دچار می‌شود، از این رو، تصور مجازات و خشونت، فرد را به اطاعت و تسلیم وامی دارد.

از خصوصیات مشترک هر دو نوع قدرت تنبیهی و تشویقی یکی این است که فردی که به تسلیم درآمده از اطاعت خود آگاهی دارد که در یکی بر اثر اجرار و فشار و در دیگری با برداخت پاداش تحقق یافته است.<sup>۱</sup>

#### ج - اقناع (قدرت اقناعی)

قدرت اقناعی از طریق تغییر عقیده اعمال می‌شود. ترغیب، تبلیغ، آموزش و پرورش و دیگر اقدامات مناسب اجتماعی که طبیعی، مستدل و به حق جلوه‌می‌کنند، موجبات تسلیم و رضای افراد را به اراده شخص یا اشخاص دیگر فراهم می‌آورند. این شیوه موجب «قدرت اقناعی» می‌شود.<sup>۲</sup>

#### منابع قدرت

منابع قدرت، عواملی هستند که قدرت از آنها سرچشمه می‌گیرد. اگر این منابع در اختیار صاحب قدرت نباشند، او به هیچ وجه نمی‌تواند اعمال قدرت کند. این منابع عبارتند از:

##### ۱ - مالکیت

مالکیت، یکی از منابع مهم قدرت است که بیشترین رابطه را با قدرت تشویقی دارد. کارفرما با داشتن ثروت و پول می‌تواند رأی و نظر کارگر را با وعده و پاداش بخرد. دولت از طریق کمکهای بلاعوض مالی به مخالفان، تسلیم و اطاعت آنها را به دست می‌آورد. این منبع قدرت، از دیدگاه بسیاری از تحلیلگران قدرت و جامعه سیاسی، بویژه مارکسیستها، عامل اصلی کسب و حفظ قدرت تلقی می‌شود. صاحبان صنایع و شرکتهای عمده، بانکداران

۱ - کالبد شناسی قدرت، جان کنت کالبرايت، ترجمه دکتر احمد شهسا، ص ۲۷.

۲ - همان.

بزرگ و مالکان زمینهای عمدۀ، پشت سر سیاستمداران قدرتمند مخفی شده‌اند و اعمال قدرت سیاستمداران، در واقع، اعمال قدرت صاحبان مالکیتهای بزرگ است. این عقیده مارکسیستها و بسیاری از جامعه‌شناسان سیاسی معاصر است.

نظرگاه فوق، هر چند، غلو و بزرگ نمایی است اما قدرت ناشی از مالکیت بر هیچ‌کس پوشیده نیست. مالکیت، به عنوان منبع قدرت، امکاناتی در اختیار صاحب قدرت می‌گذارد که به آسانی می‌تواند رفتار دیگران را کنترل کند یا تغییر دهد، آراء و نظرات آنها را متأمیل به دیدگاه خود کند و اطاعت و تسلیم بسیاری را تحصیل نماید.

## ۲ - شخصیت

شخصیت از منابع قدرت، بویژه به صورت قدرت تنبیه‌ی و قدرت اقناعی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. توانایی‌های شخصی فرد در تأثیرگذاری و نفوذ بر دیگران از رایج‌ترین ابزارهای اعمال قدرت محسوب می‌شود. استالین، هیتلر، چرچیل و بسیاری از رهبران سیاسی و نظامی از ویژگیهای شخصی خاصی بهره‌مند بودند که به آنها امکان تحمیل اراده بر دیگران را فراهم می‌ساخت. در وضع عادی و معمولی، سجا‌ایی نظیر تدبیر و کاردانی معنوی، صراحة و دقت، هوشمندی، جاذبه، لطیفه‌گویی، متانت و وقار از اهمیت برخوردار است. همین طور توانایی شخص در بیان فکر خود به صورتی متقاعد‌کننده فصیح و آمرانه بسیار اثر بخش است. داشتن ایمان راسخ و اعتقاد کامل و بیان قاطع در تحصیل اطاعت و تسلیم دیگران، تأثیری شگرف دارد. برخی از رهبران نظیر هیتلر، استالین و روزولت قابلیت و توانایی بی‌چون و چرایی در تغییر عقیده اشخاص یا جذب آنها به عقیده خود داشتند. شخصیت آنها اجازه می‌داد که از قدرت تشویقی، تنبیه‌ی و اقناعی سود جویند.<sup>۱</sup>

ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، از جمله تحلیلگرانی است که به نقش شخصیت، اهمیت والایی می‌دهد. شخصیت، که در بیان او «کاریزما» نامیده می‌شود، عنصری است که در مراحل بحرانی جامعه، نقش عمدۀ‌ای ایفا می‌کند. همچنانکه هیتلر در وضعیت بحرانی آلمان به قدرت رسید و لینین نیز در بحران جنگ و رکود شدید در روسيه، قدرت را به دست گرفت.<sup>۲</sup> اين نمونه‌ها به اندازه‌کافی دلالت بر شخصیت به عنوان یکی از منابع قدرت دارد.

۱- کالبد‌شناسی قدرت، ص ۷۲-۷۳.

۲- ر. ک: جامعه‌شناسی ماکس وبر، ژولین فروند، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، رايزن، ۱۳۶۸.

### ۳ - سازمان

سازمان از عناصری است که همگام با تکامل و پیشرفت جامعه بشری، رو به پیچیدگی و گسترش نهاده است. سازماندهی و نظم و نسق بخشی کار و فعالیت در جامعه، در جوامع ابتدایی بسیار ساده و اندک بود. اما جوامع صنعتی و مدرن معاصر تنها از طریق سازمان بندي دقیق و فراگیر قابل تداوم است. دولت، پارلمان، حزب، سندیکا، اتحادیه‌های اصناف، کارخانه‌ها و شرکتها، همگی، نشان دهنده فراگیری سازمان در جوامع پیچیده امروزی است.

سازمان منبع قدرت است، زیرا هر کس در رأس سازمان قرار گیرد، به طور طبیعی واجد قدرتی می‌گردد که می‌تواند بر عده‌کثیری فرمان دهد، خط مشی تعیین کند و تمایلات دیگران را با خود همسو کند. رهبر حزب، رئیس دولت، مسئول سندیکا، و اتحادیه از چنین منابع قدرتی بهره‌مندند. قدرت در دنیای معاصر، عمدتاً از طریق سازمان قابلِ اعمال و کاربرد است. اطاعت شهر وندان، طرفداران و اعضای حزب، نظامیان، کارگران و کارمندان در چارچوب سازمانی که در آن قرار دارند، حاصل می‌شود، بالمال، قدرت صاحبان قدرت در سازمانها فوق چنین است. شیوه‌های اقناع، تشویق و تنبیه در سازمان، هر یک در جای خود، به کار گرفته می‌شوند. سازمان‌ها، بویژه دولتهای رفاهی و احزاب، بیشتر در کاربرد قدرت اقتصادی و تشویقی تمایل دارند، هر چند در سازمانهای منسجم و سلطنه مراتبی، مانند نظام ارتیش، استفاده از قدرت تنبیه‌ی نیز معمول است.

### منابع قدرت در اسلام

اسلام، سه منبع قدرت «مالکیت، شخصیت و سازمان» را مورد تأیید قرار داده و از آنها جهت اداره جامعه اسلامی بهره می‌گیرد. از نظر مالکیت، خداوند مالک هستی است و بنا به حق مالکیت، حق تصمیم‌گیری نسبت به کل هستی از آن اوست؛ زیرا هر مالکی در حوزه ملک خویش، اختیار تام دارد. خداوند در تدبیر و اداره جامعه، این حق را به پیامبر، امام و ولی فقیه تفویض کرده است؛ هر چند این نکته را باید مذکور شد که این افراد، در راستای فرمانها، و احکام الهی عمل کرده و قدرت آنها در عرض قدرت خداوند نیست؛ بلکه در طول آن است. مالکیت بیت‌المال و بسیاری از اموال عمومی و دولتی در ید حاکم اسلامی است و از این طریق می‌تواند، قدرت هماهنگ با مصالح امت اسلامی را اعمال نماید.

از دیدگاه اسلام منبع شخصیت نیز به یک شکل ویژه‌اش، از منابع قدرت بشمار می‌آید. کسانی که دارای خصائص و ویژگیهای شخصی و فردی متمایزی می‌باشند، امکان دستیابی به مراحل عالی کمال را دارند. واگذاری قدرت به کسانی انجام می‌پذیرد که توانایی و استعداد لازم را برای استفاده صحیح از آن داشته باشند. خداوند در مورد رسالت رسول گرامی می‌فرماید:

اللهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَةً.<sup>۱</sup>

خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد! همچنین قرآن، وجود دو صفت برجسته «علم» و «توانایی جسمی» را در طالوت، دلیل واگذاری قدرت به او بیان می‌کند:

قُلَّا إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ.<sup>۲</sup>

[در جواب آنها] گفت: که خداوندش برگزیده و در دانش و توانایی اور افزونی بخشیده است. سازمان خود ابزاری است در دست صاحبان آن؛ بگونه‌ای که با قرار گرفتن در رأس هرم سازمان، اراده خود را بر کل سازمان اعمال می‌کنند. از نظرگاه اسلام، «امارت»، خود چنین مفهومی رامی‌رساند. اگر کسی در جایگاه امیر قرار گیرد و امارت به او سپرده شود، مردم باید از او اطاعت کنند. در قرآن کریم، در مورد رسول گرامی اسلام آمده است.

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يُطِيعَ بِإِذْنِ اللَّهِ.<sup>۳</sup>

وما رسولی نفرستادیم مگر بر این که خلق به امر خدا اطاعت او کنند (وهدایت شوند). پیامبر به هنگام انتخاب حضرت علی<sup>علیہ السلام</sup> به عنوان جانشین وصی خود در نخستین سالهای بعثت، به هنگام دعوت از خویشاوندان فرمود:

إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيَّيِ وَ خَلِيفَتِي فِيْكُمْ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اطَّبِعُوا.<sup>۴</sup>

همان، این است برادر من، و وصی من، و خلیفه من در میان شما، پس از وی بشنوید و فرمانش را ببرید.

## أنواع قدرت از لحاظ موضوع قدرت

قدرت از لحاظ موضوعات کلی که بدانها تعلق می‌گیرد، به انواع ذیل تقسیم می‌شود.

۱- انعام (۶)، آیه ۱۲۴.

۲- بقره (۲)، آیه ۲۴۷.

۳- نساء (۴)، آیه ۶۴.

۴- الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۳، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ ه.

### الف - قدرت اقتصادی

قدرت اقتصادی به ظرفیت نظام سیاسی برای تجهیز و تحرک و بهره‌گیری صحیح از منابع موجود، دلالت دارد. در این روند باید متغیرهایی چون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، کم و کیف تولیدات صنعتی و کشاورزی، دسترسی به منابع به طور اعم، میزان وابستگی و یا عدم وابستگی یک دولت به منابع مالی و اقتصادی سایر واحدهای سیاسی را در نظر گرفت.<sup>۱</sup>

قدرت اقتصادی در دنیای معاصر از چنان اهمیتی برخوردار است که ملاک اصلی تقسیم بندهی کشورها می‌باشد. تقسیم کشورهای جهان به «توسعه یافته» و «توسعه نیافته» مبتنی بر معیارهای اقتصادی است. آسیب‌پذیری کشورهای جهان سوم و توسعه نیافته، ناشی از ضعف اقتصادی است و این امر آنرا به تقویت بنیادهای قدرت اقتصادی سوق داده و می‌دهد.

### ب - قدرت دینی و مذهبی

قدرت ناشی از اعتقاد و عقیده را که مبتنی بر اصول اعتقادی باشد، قدرت دینی گویند. قدرت دینی از قدیمی‌ترین و رایجترین انواع قدرت محسوب می‌شود. این نوع قدرت مبتنی بر پذیرش قلبی و اقناع فکری است. قدرت پیامبران الهی، علاوه بر اتصال با خالق هستی، با ایمان و اعتقاد پیروان آنها نیز مرتبط می‌شود.

رهبران الهی و مذهبی با تکیه بر این قدرت به هدایت و راهنمایی پیروان خود همت می‌گمارند. قدرت دینی از باثبات ترین و مستحکمترین قدرتهاست، زیرا بر ایمان اطاعت‌کنندگان استوار است.

### ج - قدرت نظامی

قدرت نظامی به مجموعه نیروهای مسلح، تجهیزات، فنون و آمادگیهای نظامی یک دولت دلالت می‌کند. از آنجاکه مسابقه تسلیحاتی و رقابت نظامی یکی از ابعاد قدرتمندی دولتها تلقی می‌شود، قدرت نظامی از اهمیت بالایی برخوردار شده است. قدرت نظامی بیش از آن که به صورت بالفعل مطرح باشد، شکل و صورت بالقوه و آمادگی و توانایی بکارگیری منابع و امکانات را مدنظر قرار می‌دهد.

قدرت نظامی و کاربرد آن، هنگامی در سیاست خارجی به عنوان ابزار اعمال سیاست خارجی

<sup>۱</sup>- اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، دکتر عبدالعلی قوام، ص ۸۶ سمت، ۱۳۷۰.

طرح می‌شود، که دیپلماسی کارساز نباشد. البته، توانایی و آمادگی نظامی خود به عنوان پشتونه حرکتهاي دیپلماتیك است.

قدرت نظامی، در دنیای معاصر، عنصر بازدارندگی تلقی می‌شود. بدین معنی که، با داشتن قدرت نظامی، دشمنان تصور و اندیشه تجاوز را در سر نپروراند و از تهاجم بازداشته می‌شوند؛ هر چند قدرتهاي بزرگ، از اين عامل به عنوان عنصر توسعه طلبی و تجاوز نيز استفاده می‌کنند. عوامل مؤثر در بازدارندگی را میزان نیرو و امکانات و تکنیکهای کاربرد آنها می‌دانند. قدرت نظامی از عوامل مهم قدرت ملی يك كشور است.

## درس هفتم دولت (۱)

دولت در مفهوم متداول خود عبارتست از کابینه یا هیأت دولت از که رئیس جمهور، نخست وزیر؛ و وزرا تشکیل می‌شود.

### تعريف دولت

دولت از نقطه نظر علم سیاست و حقوق عبارت است از اجتماعی از مردم (یا جماعتی تقریباً زیاد) که به طور مداوم در سرزمین معلومی سکونت اختیار کرده، مستقل (و یا تقریباً مستقل) بوده و دارای یک حکومت باشند که اکثریت جماعتی مذکور عادتاً از دستورات آن اطاعت نمایند.<sup>۱</sup>

دولت، در تعریف فوق، تنها شکل تجمع انسانی است که در دنیای امروز وجود دارد. اجتماع انسانی در گذشته‌های دور به شکل قبیله، دولت - شهر و امپراطوری بوده، اما در حال حاضر، دولت (دولت - کشور)<sup>۲</sup> تنها نمونه جامعه سیاسی است.

### عناصر تشکیل‌دهنده دولت

عناصری که از تعریف دولت به دست می‌آیند، عناصر متشکّله دولت نامیده می‌شوند که عبارتند از: مردم (جماعت)، سرزمین (قلمرو)، حکومت و حاکمیّت.

۱ - آشنایی با علم سیاست، کارلتون کلایمر رودی و دیگران، ترجمه بهرام ملکوتی، ص ۱۱، کتابهای سیمرغ، ۱۳۵۱.

۲ - مفاهیمی چون «دولت»، «دولت - کشور»، «دولت - ملت» و «ملت - کشور» دارای معنای متراffد بوده و تعریف دولت که ارائه شده، بر این واژه‌ها نیز صادق است.

## ۱ - مردم

وجود مردم (گروه انسانی) از نخستین عوامل تشکیل دولت است. مردم (جمعیت)، در جامعه سیاسی است که در اثر عوامل مختلف به هم پیوسته‌اند و خود را به «ملّت» یا «کشور خاص» وابسته می‌دانند.

مجموعه عواملی که زندگی مشترک آحاد انسانی را تحت عنوان «ملّت» به هم پیوند می‌دهند، عبارتند از:

- ۱ - نژاد مشترک
- ۲ - زبان مشترک
- ۳ - مذهب مشترک
- ۴ - خاطرات و آرمانهای مشترک
- ۵ - وضع جغرافیایی و محل سکنای واحد.
- ۶ - مقتضیات اجتماعی و اقتصادی.<sup>۱</sup>

بررسی تفصیلی مسائل مربوط به «ملّت» در درس «یازدهم» انجام می‌گیرد. نقش جمعیت در ایجاد قدرت، بستگی به خصوصیات و کیفیات آن دارد. صرف میزان جمعیت نمی‌تواند ملاک قدرتمندی قرار گیرد. عوامل و خصوصیاتی چون برخورداری مردم از سعادت، دانش، تخصص و مهارت‌ها، آگاهی عمومی، رفاه مادی، ایدئولوژی، هماهنگی و همگنی نژادی و زبانی، مذهب مشترک از جمله عناصر قدرت ملّی می‌باشد.<sup>۲</sup>

«مردم»، در ارتباط با حکومت و دولت، از دو جنبه دیگر نیز مورد توجه است.

۱ - مصالح مردم به عنوان اساس کار دولت در دنیای امروز تلقی می‌گردد. تمامی حکومتها در پی تحقق رفاه ملّی هستند. منافع عمومی تقدیم بر منافع شخصی و گروهی دارد. از این رو، مصالح عالیه ملّی به عنوان یکی از بنیادهای سیاستگذاری در ملّت -کشور محسوب می‌شود.

۲ - مردم نقطه اتکاء دولت معرفی می‌شوند. به ویژه، آراء مردم در رژیمهای دموکراسی تعیین کننده زمامداران و سیاستهای دولت می‌باشد. وضع قوانین و اجرای خط مشی‌ها و اعمال قدرت، به نام مردم و ملّت انجام می‌گیرد.<sup>۳</sup>

۱ - مبانی علم سیاست و فرهنگ ملّی، رضا علوی، ص ۳۵، انتشارات دانشگاه ملّی ایران، ۱۳۵۸.

۲ - اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، دکتر عبدالعلی قوام، ص ۱۹، سمت ۱۳۷۰.

۳ - مبانی علم سیاست و فرهنگ ملّی، ص ۳۵ - ۳۶.

## ۲ - سرزمین

سرزمین، محدوده جغرافیایی است که با مرزهای معینی محدود شده و در آن قدرت و حاکمیت دولت-کشور اعمال می‌شود. سرزمین، چارچوبه عملکرد و میدان موجودیت دولت-کشور را تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup>

سرزمین، همانند جمعیت، از بنیادی ترین عوامل مشکله دولت می‌باشد. عوامل عمدۀ مرتبط با جغرافیا و سرزمین که با دولت و قدرت سیاسی رابطه تنگاتنگ دارد، عبارتنداز: ۱- موقعیت-۲- وسعت-۳- شکل-۴- آب و هوا-۵- نوع خاک و نباتات-۶- منابع طبیعی و زیرزمینی.<sup>۲</sup>

سرزمین در سیاست و قدرت دولت در آن حداز اهمیت است که عده‌ای سیطره بر بعضی از سرزمینها را لازمه فرمانروایی جهان دانسته‌اند.

میکندر، پرسور جغرافی دانشگاه لندن، تحت عنوان نظریه‌ای به نام «قلب زمین» معتقد بود هر کشوری، سرزمین اروپای شرقی را در اختیار داشته باشد، جهان در سیطره‌اش قرار می‌گیرد. هر کس بر اروپای شرقی حکومت کند، فرمانروای اروپا و آسیاست. هر کس بر اروپا و آسیا حکم براند، فرمانروای جزیره جهانی است. هر کس بر جزیره جهانی حکومت کند، فرمانروای کل عالم است.<sup>۳</sup>

محدوده سرزمینی، میدان صلاحیت دولت و به مثابه حد و مرز فرمانروایی است. تعیین حدود و ورود و خروج عوامل بیگانه و پرواز هوایی‌های خارجی بر فراز کشور از جمله مسائلی است که در نزد دولتها از اهمیت بسیار برخوردار است.

## ۳ - حکومت

حکومت سازمانی از دولت است که به طور عادی از سه قسمت، قوه مجریه، مقننه و قضائیه، به اضافه تشکیلات اداری تشکیل می‌شود.<sup>۴</sup>

حکومت در کشورهای مختلف، انواع متفاوت دارد. تفاوت حکومتها در چگونگی کاربرد و توزیع و اعمال قدرت است. این بحث که به موضوع «رژیمهای سیاسی» مرتبط است در درس

۱- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، «مبانی و کلیات»، ابوالفضل قاضی، ص ۲۱۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

۲- اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، بهزادی، ص ۲۰۷-۲۱۷.

۳- اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، قوام، ص ۲۰۸.

۴- آشنایی با علم سیاست، کارلتون و دیگران، ص ۳۹.

«هشتم» با عنوان «انواع حکومت» مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا به اختصار، نهادهای عمدۀ حکومت توضیح داده می‌شوند.

#### ۱- قوه مقننه:

نهاد مجلس یا پارلمان، تجلی و نمود قوه مقننه است. دولت در اجرای وظایف و اهداف خود، نیاز به مقررات و قوانینی دارد که بر حسب مقتضیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، کارآیی و توان دولت را در تحقق برنامه‌های ایشان می‌دهد. وضع و تدوین قوانین حکومتی، اداری و تشکیلاتی به عهده مجلس نمایندگان کشور است.

نهاد قوه مقننه، در میان دولتهای موجود، به شکل یک مجلسی یا دو مجلسی وجود دارد. نمایندگان مجلس نیز، اغلب، از طریق آراء مردم انتخاب می‌شوند، هر چند در برخی از کشورها، بویژه مجلس دوم، نمایندگانش از طریق انتصاب، برگزیده می‌شوند.<sup>۱</sup>

#### ۲- قوه مجریه:

هیأت دولت، نمود عینی قوه مجریه است. قوه مجریه، در میان قوای کشور، از اهمیت خاص و بالایی برخوردار است، زیرا کاربرد انحصاری اعمال قدرت در دست آن قرار دارد. پلیس، ارتشم، زندانها و نیروهای امنیتی در اختیار هیأت دولت قرار دارد و قدرت، به معنای واقعی، متعلق به این نهاد است.

قسام قوه مجریه عبارتند از:

#### ۱- مجریه ریاستی:

دو قوه مجریه و مقننه، از حیث سازمانی و وظایف، از یکدیگر منفصل و منفک می‌باشند. رئیس مملکت در این نظام رئیس جمهور است که به طور مستقیم از جانب مردم انتخاب می‌شود. رئیس جمهور، قدرت رئیس مملکت و رئیس دستگاه اجرایی و اداری را یکجا در اختیار دارد. وزیران که به عنوان مشاوران رئیس جمهور هستند، در مقابل او مسئولیت دارند. نظام حکومتی آمریکا، نمونه قوه مجریه ریاستی است.<sup>۲</sup>

#### ۲- مجریه پارلمانی

مجریه پارلمانی، نظام حکومتی است که در آن دورکن سیاسی در سطح هیأت دولت وجود دارد. الف- رئیس کشور؛ که ممکن است پادشاه موروثی یا رئیس جمهور انتخابی باشد.

۱- مبانی سیاست، عبدالحمید ابوالحمد، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۷۹، انتشارات توس، ۱۳۶۸.

۲- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۵۵۲ - ۵۵۳.

**ب- رئیس حکومت(دولت)، که در کشورهای مختلف با عنوانین «رئیس شورای وزیران»، «نخست وزیر» یا «صدر اعظم» می‌باشد.**

رئیس کشور، در حکومت مجریه پارلمانی، از مسئولیت مبرراست و بیشتر به عنوان قدرت تشریفاتی و رسمی عمل می‌کند. در مقابل، رئیس دولت، قدرت واقعی اجرایی کشور را در دست دارد. کشورهای انگلیس و ایتالیا از نوع قوه مجریه پارلمانی هستند.<sup>۱</sup>

### ۳- مجریه نیمه ریاستی یا نیمه پارلمانی:

نوع سوم از قوه مجریه، اختلاطی از دو قسم فوق است. رئیس جمهور و رئیس دولت (نخست وزیر) در انجام وظایف قدرت اجرایی کشور از اختیاراتی برخوردارند که مسئولیت زا نیز هست.

رئیس جمهور که منتخب مردم می‌باشد، دارای برخی از قدرتهای اجرایی می‌باشد و نخست وزیر و وزیران که منصب رئیس جمهوری اند، رأی اعتماد از پارلمان گرفته و در مقابل آن مسؤول می‌باشند. حکومت فرانسه از این قسم می‌باشد، با این تفاوت که، رئیس جمهور از اختیارات وسیع و گسترده بهره‌مند می‌باشد و وزراء که منتخب پارلمان هستند، در مقابل آن پاسخگو می‌باشند.<sup>۲</sup>

### ۳- قوه قضائیه:

قوه قضائیه در میان قوای سه گانه کشور (مجريه، مقننه و قضائيه)، از لحاظ داشتن قدرت؛ اهمیت اندکی دارد. برخی آن را در زمرة نهادهای سیاسی به شمار نمی‌آورند.<sup>۳</sup>

قوه قضائيه بر اساس قوانین، مقررات، رویه قضائيه و عرف و عادتهاي مسلم به اختلافهایي که میان مردم جامعه یا میان شهروندان و دولت یا میان خود سازمانهای عمومی بروز می‌کند، رسیدگی کرده و با تصمیمهای حکمهای قضائيه به اختلافها پایان می‌دهد.

قوه قضائيه در برخی از کشورها علاوه بر وظایف قضائيه، ناظر به حسن اجرای قانون اساسی نیز می‌باشد. چنانچه، «دیوان عالی» ایالات متحده آمریکا، رسیدگی به عدم مغایرت مصوبه‌های قوه مقننه و تصمیماتی قوه مجریه با قانون اساسی آن کشور را بر عهده دارد.<sup>۴</sup>

۱- همان، ص ۵۵۳-۵۵۵

۲- برای اطلاعات بیشتر «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» فصل نهم؛ قوه مجریه، مراجعه نمایید.

۳- مبانی سیاست، عبدالحمید ابوالحمد، ص ۱۸۲. ۴- همان، ص ۱۸۳.

#### د - حاکمیت

##### تعریف حاکمیت

واژه حاکمیت را نخستین بار «ژان بُدن» فرانسوی بکار برد. حاکمیت از دیدگاه وی عبارت است از: قدرت فرمانروایی و اجبار به اطاعت از دولت، بدون آنکه خود از هیچ شخصی در روی زمین فرمان ببرد و یا تحت اجبار قرار گیرد.<sup>۱</sup>

در واقع، حاکمیت، آن قدرت عالیه و مافوقی است که کلیه نهادهای اقتدار با منتبث کردن خود بدان، می‌توانند در سطح کل جامعه، اعمال قدرت کنند. دولت و نهادهای آن بر اساس حاکمیت به قدرت برتری تبدیل می‌شوند که کلیه کانونهای اقتدار در جامعه، تحت تابعیت دولت قرار می‌گیرد. از سویی دیگر، حاکمیت بیانگر استقلال ذاتی دولت-کشور در مقابل سایر دولتهاست.

##### ابعاد حاکمیت

###### الف - حاکمیت داخلی (آزادی):

حاکمیت در سطح جامعه سیاسی و دولت-کشور به معنای برتری قدرت دولت نسبت به تمامی سرزمین و گروههای کشور می‌باشد. هیچ شهر، شهرستان، استان و ایالتی نمی‌تواند خارج از حاکمیت دولت قرار داشته باشد. آزادی دولت یعنی اینکه کلیه گروههای اجتماعی از قبیل احزاب، سندیکاهای اتحادیه‌های صنفی در نهایت تحت اراده و قدرت برتر دولت قرار می‌گیرند و با اجازه دولت می‌توانند فعالیت کنند. ولی دولت در تصمیم‌گیریهای داخلی خود مقید به هیچ یک از این گروهها نمی‌باشد. دولت با تکیه بر این قدرت برتر، کلیه سرزمین و گروههای کشور را متحد می‌کند و «دولت-کشور» واحد شکل می‌گیرد.<sup>۲</sup>

###### ب - حاکمیت خارجی (استقلال):

حاکمیت از جنبه خارجی ناظر به «استقلال» دولت در قبال واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل است. دولتها با اتصاف به حاکمیت است که در سطح بین‌المللی به عنوان کشور مستقل شناخته می‌شوند و موضوع «روابط بین‌الملل» می‌گردد.

برخی از مباحث مربوط به حاکمیت را در درس «دهم» با عنوان، «بررسی حاکمیت در اسلام» پی می‌گیریم.

۱- مبانی علم سیاست، حشمت الله عاملی، ج ۱، ص ۲۷۹، کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۶.

۲- مبانی علم سیاست، ابوالحمد، ص ۱۶۳ - ۱۶۴. ۳- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، قاضی، ص ۱۸۷.

## درس هشتم دولت (۲)

### انواع حکومت (رژیمهای سیاسی)\*

رژیم سیاسی، در واقع، مجموعه پاسخها و راه حلها به مسائل و سوالهای زیر است: زمامداران چگونه انتخاب می شوند؟ نهادهای سیاسی دولتی کدامند و میزان اختیارات هر یک چقدر است؟ وظایف حکومتی چگونه بین این نهادها تقسیم گشته و روابط بین آنها به چه صورت برقرار می شود؟ آیا حدودی برای اعمال قدرت هیئت حاکمه وجود دارد؟ در این صورت، ضمانتهای مهار قدرت چیست؟

### تعریف رژیم سیاسی

رژیم سیاسی به معنای «شیوه سازماندهی روابط بین فرمانروایان و فرمانبران»<sup>۱</sup> آمده است. در تعریفی دیگر آمده است. «نظامی از روشها یا شیوه‌های اعمال قدرت دولتی که وضعیت حقوق و آزادیهای دموکراتیک و رابطه ارگانهای قدرت دولتی را بر مبنای قانون فعالیتها یشان تبیین می‌کند».<sup>۲</sup> رژیم سیاسی، با توجه به این تعریفها، شامل «نحوه تعیین زمامداران»، «میزان اقتدار آنها» و «شیوه‌های اعمال قدرت» می‌باشد.

رژیم سیاسی، از یک سو، به «نهادهای سیاسی» یک جامعه و چگونگی تفكیک وظایف آنها اشاره دارد و از سویی دیگر، قوانین و مقررات حاکم بر آنها را بیان می‌کند. امروزه در علم سیاست، واژه‌های سیاسی، «نظام سیاسی» و «اشکال حکومت» تقریباً به یک معنا به کار می‌رود.

\* - مطالب این درس، بجز مواردی که آدرس داده شده، برگرفته شده از کتاب «رژیمهای سیاسی از سوریس دوورژه» می‌باشد.

۱ - فرهنگ علوم سیاسی، علی آقابخشی، ص ۲۶، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی، ۱۳۷۴.  
۲ - همان.

برای شناخت رژیمهای سیاسی و تجزیه و تحلیل آنها، استفاده از معیارهای متفاوت ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا این مفهوم در بردارنده مجموعه نهادهای سیاسی، شیوه‌های ارتباط آنها و میزان وظایف و اختیارات هر یک است. برای تفکیک و تشخیص رژیمهای سیاسی، از معیارهای «نحوه انتخاب زمامداران»، «تفکیک قوا»، «احزاب سیاسی» و «حق و باطل» استفاده شده است.

### طبقه‌بندی رژیمهای سیاسی

#### الف - نحوه انتخاب زمامداران

##### ۱- رژیمهای استبدادی:

انتخاب زمامداران در این رژیمهای از طریق «зор»، «وراثت»، «تعیین جانشین»، «فرعه کشی» و... انجام می‌گیرد. مردم، هیچ رأی و نظری در انتخاب صاحبان قدرت و میزان اقتدار آنها ندارند. رژیمهای بیشتر کشورهای دوران قدیم، معمولاً، سیستم استبدادی بوده است. رژیم سلطنتی، که از حق وراثت بهره دارد، نمونه بارز و رایج رژیم استبدادی بشمار می‌رود.<sup>۱</sup> امروزه، حکومتهاي کودتا و نظاميان و بيشتر نظاميان سياسي کشورهای جهان سوم، جزو رژیمهای استبدادی می‌باشند، زیرا مردم در تعیین فرمانروایان و مکانیسم اعمال قدرت آنها، هیچ نقشی ندارند.

##### ۲- رژیمهای دموکراتیک:

هرگاه انتخاب زمامداران جامعه‌ای بر اساس آراء حکومت شوندگان (مردم) انجام گیرد، رژیم حاکم بر آن، «رژیم دموکراتیک» می‌باشد. زمامداران سیاسی و حتی برخی زمامداران اجرایی<sup>۲</sup> در رژیمهای دموکراتیک بر مبنای آرای مردم در یک انتخابات به ظاهر آزاد و بی‌غل و غش، برگزیده می‌شوند و برای مدتی معین در چارچوب وظایف و اختیارات قانونی، اعمال قدرت می‌کنند. این رژیمهای بر اساس اصول دموکراسی اداره می‌شوند و عمدتاً ترین اصول دموکراسی نیز «نحوه انتخاب زمامداران» است که در جوامع دمکراتیک به شیوه «انتخابات عمومی» انجام می‌پذیرد.

##### ۳- رژیمهای مختلط:

رژیمهای مختلط، رژیمهایی هستند که شیوه‌های تعیین حاکمان سیاسی در آنها تا حدودی آمیزه‌ای از استبدادی و دموکراتیک است. اگرچه این نوع از رژیمهای بیشتر، در سیر تاریخ تحول

۱- برخی از رژیمهای سلطنتی مانند حکومت انگلستان، با تکیه بر آراء مردم و اصل «پادشاه باید سلطنت کند نه حکومت»، جزو حکومتهاي استبدادی محسوب نمی‌شود و در طیف رژیمهای دموکراتیک قرار می‌گیرد.

۲- زمامداران اجرایی به شهردار و شغلهای خدمات عمومی اطلاق می‌گردد که وظيفة اولیه آنها، جنبه خدمات و رفاهی دارد.

حکومتهاي استبدادي به دموکراتيک به منصه ظهور رسيده‌اند، اما در دنياي کتوني نيز، بسياري از کشورها داراي چنین رژيمهاي هستند. سистем انتخابات و رأي‌گيري، هر چند، در شكل ظاهري در جامعه اجرا مي‌گردد اما يك‌باره در کشورى با صورت‌بندي «جمهوري»، رئيس جمهوري مادام‌العمر ظهور مي‌کند. اين گونه رژيمها، در نهايىت، به رژيمهاي استبدادي گرایيش پيدا‌کرده يا بدان تبديل مي‌شوند.

### ب - تفكيك قوا

اصل تفكيك قوابه مطالعات و بررسى‌های «منتسكيو»، نويسنده کتاب «روح القوانين»، درباره حکومت انگلستان بر مي‌گردد. او در بررسى سیستم سیاسى انگلیس به چگونگى تقسیم وظایف و تفکيک قواي عمومي کشور اشاره کرده و مسأله استبدادي نبودن هیأت حاكمه اين کشور را ناشي از همین امر مي‌داند. منتسكيو تنها راه حفظ آزادى و جلوگيرى از ديكتاتوري را طریقه تفکيک قوا بيان کرده و بر اين اساس، سه قوه « مجريه، مقننه و قضائيه» را که هر يك وظايف و اختيارات معين داشته باشند، پيشنهاد مي‌کند.<sup>۱</sup>

اجrai تفکيک قوا، در عمل، رژيمهاي مختلفي را شكل داد که تقسيم بندي زير تا حدودي نشان دهنده رژيمهاي سياسي از اين نقطه نظر است.

#### ۱- سیستم رياست جمهوري (رياستي):

قانون اساسی آمريكا (۱۷۸۷ فيلادلفيا)، نخستين قانون اساسی بود که اين سیستم را پايه‌ریزی کرد. تفکيک قوا در اين رژيم، از نوع «تفکيک مطلق قوا» است. بدین معنى که از نقطه نظر قانون اساسی و حقوقی، قوه مقننه در اختيار گنگره (مجموع مجلس نمایندگان و سنا) و قوه مجريه در اختيار رئيس جمهوري و قوه قضائيه در دست قضايان مستقل قرار دارد. تعادل قوا از طریق تفکيک كامل اجرا گرديده و حداقل تداخل قوا وجود دارد.

رئيس جمهوري در سیستم رياست جمهوري آمريكا از قدرت وسعي برخوردار است، به گونه‌ای که وزرا تنها به عنوان دستياران رئيس جمهور محسوب مي‌شوند. قدرت اجرائي کشور در دست رياست جمهوري است. قدرت «وضع قوانين» در اين رژيم از آن نمایندگان مردم است و زمامداران اجرائي نمي‌توانند در امر قانونگذاري دخالت کنند. قوه قضائيه که عالي ترين رکن آن «ديوان عالي دادگستری» مي‌باشد، از اقتدار بالايي در حل اختلافات خصوصي و عمومي بهره‌مند است.

۱- ر. ک: روح القوانين، منتسكيو، ترجمة على اكبر مهتمى، انتشارات اميركى، ۱۳۷۰.

## ۲- سیستم پارلمانی

در سیستم پارلمانی، اصل تفکیک نسبی (معتدل) قوا حکم فرماست. تعادل قوای عالیه کشور، به موجب این اصل، با همکاری مستمر بین پارلمان و هیأت وزیران حاصل می‌شود. نقش برتر پارلمان در این سیستم از آنجاست که هیأت وزیران (قوه مجریه) با رأی اعتماد پارلمان و اجرای سیاستها و برنامه‌های آن، قادر است گرفته و در مقابل پارلمان مسؤولیت سیاسی دارد. از این رو، وزرا و هیأت وزیران باید در قبال عملکرد خود، پاسخگوی سؤالات پارلمان باشند و در صورت عدم رأی اعتماد، ناچار به استعفا هستند.

رژیم سیاسی انگلستان، نمونه بارز سیستم پارلمانی است. اقتدار پارلمان، به گونه‌ای است که می‌تواند دولت را ساقط کند، هر چند دولت نیز صلاحیت اتحال پارلمان را داشته و امر به تجدید انتخابات را فرمان می‌دهد. رأی مردم در انتخابات مجدد، سرنوشت پارلمان و هیأت وزیران را مشخص می‌کند.

### تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران

به موجب اصل پنجم و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیرنظر ولایت مطلقه امر و امامت امّت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوامستقل از یکدیگرند.

اصل تفکیک قوا، چنانچه گذشت، مکانیسمی حقوقی- سیاسی علیه نظام استبدادی، دفاع از حقوق مردم و جهت مقابله با سوء استفاده از قدرت طرح گردید. اسلام، از آنجایی که سرخтанه با استبداد و خودکامگی مخالف بوده و آزادی و کرامت انسانی را جزو اصول اساسی خود قرار داده، به تبع با چنین طرحی موافق است.

در نظام جمهوری اسلامی نیز تفکیک قوا پذیرفته شده و قوای مقننه، قضائیه و مجریه هر یک بخشی از حاکمیت را اعمال می‌کنند؛ اما تفاوت بارز این نظام با تفکیک قوا کلاسیک این است که رهبری، نظارت و اشراف بر قوای سه‌گانه حاکم را بر عهده دارد و این نظارت، ناشی از ولایت مطلقه رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران است؛ هر چند ذکر این نکته ضروری است که مکانیسمهای متعددی برای کنترل و نظارت قدرت در قانون اساسی پیش‌بینی شده است که جای بحث آن در اینجا نیست.

### ج - احزاب سیاسی

احزاب سیاسی، به ویژه در کشورهای پیشرفت و صنعتی، نقش مهمی در کارکرد رژیم سیاسی دارند. تقسیم‌بندی رژیمهای سیاسی با معیار احزاب، صورت سه‌گانه ذیل را پیدامی‌کند.

#### ۱- رژیم تک حزبی: حزب واحد در رژیم تک حزبی، قدرت مطلقه را در اختیار دارد. فعالیت

تنها برای حزب حاکم آزاد است و برای هیچ حزب و گروه سیاسی، امکان فعالیت آزاد در عرصه سیاسی وجود ندارد. از سوی دیگر، فقط حزب مسلط، حق شرکت در انتخابات و معرفی کاندیدا را داشته و تنها واجدین صلاحیت حزبی می‌توانند به کانونهای قدرت دسترسی پیدا کنند. نمونه‌های بارز این نوع رژیم، حکومت کمونیستها در اتحاد شوروی سابق از ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۲، حاکمیت حزب ناسیونال-سوسیال آلمان در دوره هیتلر و حزب فاشیسم در ایتالیا می‌باشدند.

رژیم تک حزبی، پدیده قرن بیستم است که نخست در شوروی سابق و سپس در آلمان- دوران نازی- و ایتالیا- دوران موسولینی- و اخیراً در کشورهای جهان سوم- مانند عراق و سوریه- ظهر نمود. قدرت در این رژیمهای اساساً به حزب واحد حاکم تعلق دارد که با سانسور، ممنوعیت فعالیت احزاب مخالف، عدم آزادی بیان و اجتماعات و ... نیز همراه می‌باشد.

۲- رژیم دو حزبی: رژیم دو حزبی، رژیمی است که احزاب گوناگون در آن فعالیت می‌کنند اما یکی از دو حزب عمده و قوی در انتخابات، اکثریت آراء را به دست آورده و به تناوب قدرت در بین این دو حزب دست به دست می‌گردد. رژیم کشورهای آمریکا و انگلیس، از لحاظ حزبی، نمونه این رژیم می‌باشد. حزبهای دموکرات و جمهوریخواه در آمریکا و کارگر و محافظه کار در انگلستان، حزبهای قدرتمندی هستند که اکثریت آرای رأی‌دهندگان را در انتخابات به دست می‌آورند.

یکی از اثرات حزب و رژیم حزبی در آمریکا، تأثیر بر رژیم حقوقی و قانون اساسی است. هر چند اصل تفکیک قوای مطلق مبنای رژیم حقوقی این کشور است اما از آنجاکه معمولاً رئیس جمهور دارنده رأی اکثریت نیز هست، رابطه همکاری نزدیک قوا برقرار می‌شود.

۳- رژیم چند حزبی: رژیمهایی که دولت آنها از ائتلاف چندین حزب تشکیل می‌شود، رژیم چند حزبی نامیده می‌شود. هیچ یک از احزاب موجود در این کشورها، به تنها یی، تهمی توانند اکثریت لازم آراء برای تشکیل هیأت دولت را کسب نمایند، از این رو، این احزاب با ائتلاف با یکدیگر، قادر به انسجام بخشی به سازمان قدرت در کشور می‌گردند.

از پیامدهای نامطلوب این نوع رژیم، بحران کابینه است. ائتلافها به طور معمول شکنده‌اند و با بروز حوادث و جریانات حاد، از هم پاشیده می‌شوند، رژیم کشورهای فرانسه، ایتالیا و آلمان بعد از جنگ جهانی دوم از این نوع می‌باشد.

#### د - حق و باطل

طبقه‌بندی رژیمهای سیاسی از دید اعتقادی و دینی، حائز اهمیت می‌باشد. دونوع طبقه‌بندی ذیل با تکیه بر ملاکها و معیارهای مبتنی بر ارزش‌های توحیدی، ارائه می‌گردد.

##### ۱- حکومت الله و حکومت طاغوت:

حکومت الله، حکومتی است که اهل ایمان در آن حاکمیت داشته و به اجرای قوانین و مقررات الهی اقدام می‌کنند. حکومتهای الهی، هر چند به ندرت در عرصه‌گیتی ظهور کرده‌اند، اما تنها جلوه‌های حقیقت و انسانیت از جنبه قدرت و فرمانروایی می‌باشند. نمونه کامل این نوع رژیم، حکومت اسلامی مدینه در نخستین سالهای هجرت و حکومت اسلامی پنج ساله حضرت علی<sup>ع</sup> بود که توسط پیامبر گرامی اسلام<sup>ص</sup> بنیاد نهاده شد. نمونه دیگر آن در عصر غیبیت، حکومت جمهوری اسلامی در سرزمین ایران می‌باشد.

حکومت طاغوت، کلیه نظامهای سیاسی و اقتصادی هستند که به باطل بر بشر عرضه شده‌اند. حاکمیت زمامداران در این گونه جوامع، از مشروعیت و حقانیت مبتنی بر ارزش‌های الهی برخوردار نبوده بلکه، بر عکس، تنها در راه جلب رضایت فرد یا جمع خاصی گام بر می‌دارند. طاغوتیان به منزله افرادی هستند که از هدایت الهی بی‌بهره و در کید دام شیطان گرفتارند. رژیمهای سیاسی حاکم بر جهان، در گذشته و حال، از این سخن می‌باشند.

##### ۲- رژیم خلافت و رژیم امامت

خلافت و امامت، به عنوان دو شیوه‌گزینش رهبر و زمامدار جامعه اسلامی، پس از رحلت رسول اکرم<sup>ص</sup> و جانشینی آن حضرت در امر حکومت، صبغه رژیم سیاسی پیدا نمود.<sup>۱</sup>

رژیم امامت رژیمی است که امام معصوم و منصوب از جانب خداوند متعال، حاکمیت و زعامت سیاسی جامعه اسلامی را در دست گرفته هدایت مؤمنین به سوی حق تعالی را رهبری می‌کند. عصمت و نصب الهی امام در این رژیم از شرایط لازم و ضروری بوده و رأی مردم در

۱- امامت و سابقه آن، هر چند قبل از رحلت پیامبر اسلام بوده اما به عنوان رژیم سیاسی در برابر خلافت پس از رحلت پیامبر مطرح گردید.

گزینش آنها، تنها به منزله بیعت و پذیرش حاکمیت الهی تلقی می‌گردد.<sup>۱</sup> حکومت علی<sup>ع</sup> از سال ۳۵ ه. ق به مدت حدود پنج سال، نمونه کامل این رژیم می‌باشد.

رژیم را رژیم خلافت گویند که در آن؛ جانشین بلافضل رسول اکرم<sup>ص</sup> از طریق شورای سقیفه و بیعت، انتخاب شد و در مراحل بعدی، شیوه‌های تعیین جانشین و گروه «حل و عقد» در تعیین زمامدار جامعه اسلامی در پیش گرفته شد. رژیم خلافت در تداوم خود به امپراطوری‌های امویان، عباسیان و عثمانی ختام یافت.<sup>۲</sup>

---

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب «امامت و رهبری، مرتضی مطهری (تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۴)» مراجعه کنید.

۲- جهت آگاهی کاملتر از جریانات سیاسی و تاریخی این دوران می‌توانید از کتاب «تاریخ سیاسی اسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، ۲ جلدی» استفاده نمایید.

درس نهم  
دولت (۳)  
(حکومت اسلامی (۱))

### لزوم حکومت اسلامی

عمده‌ترین دلایل عقلی و نقلی، لزوم تشکیل حکومت اسلامی عبارت است از:

#### الف - دلایل عقلی

عقل از دیدگاه فقهاء و حکماء اسلامی از ادله متقن است که بسیاری از احکام را بر مبنای آن می‌توان استنباط و استخراج نمود. اصالت عقل در اصول فقه شیعه از مسائل معتبر و شناخته شده است که در اینجا با تکیه بر این اصل، لزوم تشکیل حکومت اسلامی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

#### ۱- لازم الاجرا بودن قوانین اسلامی و نیاز به دستگاه اجرایی (حکومت)

قانون و اجرای آن، از ضروریات جامعه بشری بوده و هست. تا آنجاکه تاریخ جامعه انسانی نشان می‌دهد، دستگاه حکومت و زمامداری از شکل ابتدایی تا پیچیده امروزی اش، در هر جامعه‌ای وجود داشته و هیچ اجتماعی بی‌نیاز از دستگاه اجرایی نبوده و نخواهد بود. از این رو، حکم عقل و تجربه جامعه انسانی، لزوم اداره و تشکیلات زمامداری و رهبری را تأیید نموده و حکومت را از لوازم ضروری اجتماع تلقی می‌نماید.

دستگاه اجرایی در جامعه اسلامی، حکومت اسلامی است که مجری مجموعه قوانینی است که از جانب آفریدگار متعال برای هدایت بشریت ارسال شده است. از آنجایی که اجرای این قوانین، بدون تشکیل حکومت اسلامی میسر نیست، پس حکومت اسلامی ضرورت می‌باشد.

امام خمینی با تکیه بر این ضرورت اجتماعی، حکومت و دولت اسلامی را از امور مهم و واجب می‌داند.

خداآوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون - یعنی احکام شرع - یک حکومت

دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. اصولاً قانون و نظامات اجتماعی، مجری لازم دارد. قوه مجریه ایست که قوانین و احکام دادگاهها را اجرامی کند و شمره قوانین و احکام عادلانه دادگاهها را عاید مردم می سازد. به همین جهت، اسلام همان طور که قانونگذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولی امر» متصدی قوه مجریه هم هست.<sup>۱</sup>

## ۲- سیره و رویه پیامبر اکرم ﷺ و امیر مؤمنان علیؑ

سیره و رویه پیغمبر اکرم ﷺ، دلیل بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی است. این امر از دو جهت قابل ملاحظه است: یکی، تشکیل حکومت اسلامی مدینه و گسترش آن؛ رسول الله ﷺ پس از هجرت به مدینه، دست به تشکیل حکومت اسلامی زد. نصب والیان، تشکیل ارتش اسلامی، قضاؤت، اجرای قوانین و حدود الهی، اعزام سفرا و نمایندگان... مجموعه اقداماتی بوده که حکومت اسلامی مدینه عهده دار آنها بود.

اقدامات و فعالیتهای رسول گرامی ﷺ از قبیل معاہدات صلح و امور دفاعی و مسائل جهاد و نبرد علیه دشمن، بیانگر بازترین اقدامات حکومتی است. علاوه بر آن، گسترش حاکمیت اسلامی در سراسر جزیره العرب که از پیامدهای فتح مکه بود از اهمیت بسزایی برخوردار است. بنابراین سیره پیامبر اکرم در تشکیل، تثییت و توسعه حکومت اسلامی، دلیل آشکار بر لزوم آن است و این سیره از اموری است که اقتدائی به آن در حفظ فرمانها و دستورات الهی، بویژه اهمیت دارد. جهت دیگر، تعیین جانشین و حاکم؛ واقعه غدیر خم و تعیین امیر مؤمنان به عنوان جانشین، از سوی رسول خدا ﷺ حاکی از آن است که حکومت اسلامی، پس از پیامبر نیز باید تداوم یابد و جامعه اسلامی بی نیاز از حکومت نیست.

امام خمینی در کتاب «ولایت فقیه» در این باره می فرماید:

وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم ﷺ تعیین حاکم می کند به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم ﷺ نیز لازم است و چون رسول اکرم ﷺ با وصیت خویش، فرمان الهی را ابلاغ می نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می رساند.<sup>۲</sup> علاوه بر این، شیوه امیر المؤمنین علیؑ در پذیرش حکومت و امامت و همچنین مجموعه فعالیتها و اقدامات آن حضرت در طی حدود پنج سال حکومت، بیانگر ضرورت حکومت در جامعه انسانی است که در اجتماع اسلامی به صورت حکومت اسلامی متجلی می شود.

۱- ولایت فقیه «حکومت اسلامی»، امام خمینی، ص ۲۳ و ۲۴.

۲- ولایت فقیه حکومت اسلامی، ص ۲۵.

### ۳- کیفیّت قوانین اسلام

قانون، به طور کلی، برای نظم و نسق بخشیدن به روابط بین افراد در یک جامعه وضع می‌شود. هدف اصلی قانونگذار، تحقق اهداف مندرج در قانون می‌باشد که تنها با عمل بدان، محقق می‌شود. قانون الهی نیز مجموعه فرمانها و دستورهایی است که جهت تنظیم روابط اجتماعی بوده و تحقق اهداف و مقاصد شارع مقدس، تنها در پرتو عمل به آنها می‌باشد. بررسی مختصر و گذرای قوانین اسلامی، بیانگر آن است که تحقق آنها و نیل به اهداف مورد نظر قانونگذار، تنها در پرتو تشکیل حکومت میسر است. ماهیت قوانین بگونه‌ای است که فقط حکومت می‌تواند آنها را اجرا نماید. اشاره به چند مورد در ذیل، آشکارا استدلال فوق را تأیید می‌کند.

#### الف - قوانین مالی

قوانین مالی اسلام شامل خمس، زکات، جزیه و خراج می‌شود که به عنوان منابع تأمین نیازهای مالی و بودجه حکومت به حساب می‌آید. این قوانین، اگر به طرز صحیح و عادلانه اجرا شوند جهت اداره یک کشور و تأمین بودجه حکومتی آن کافی می‌باشد، به طور مثال، خمس بر معادن، غنیمت‌های جنگی، گنج، درآمد افراد و ... تعلق می‌گیرد و از تمام منابعی که از زیر زمین یا روی زمین استخراج می‌شود باید یک پنجم آن به عنوان خمس به بیت‌المال مسلمانان داده شود.<sup>۱</sup>

این منبع در آمد عظیم نه فقط برای زندگی افراد خاص بلکه برای اداره حکومت اسلامی است.

امام خمینی (ره) درباره احکام مالی اسلام و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید: احکام مالی اسلام بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد و اجرای آن جز از طریق استقرار تشکیلات اسلامی میسر نیست.<sup>۲</sup>

#### ب - احکام دفاع

دستورهای اسلام برای دفاع از دین، مرز و حدود کشور، دلیل دیگر عقلی برای لزوم تشکیل حکومت اسلامی است، مسلمانان بر اساس این دستورات وظیفه دارند به تهییه و تدارک نیرو برای مبارزه با دشمنان خدا و خود پرداخته هیچگاه از امر دفاع غفلت نکنند.

احکام مربوط به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت مسلمانان لزوم دستگاه اجرایی برای تحقق این احکام را روشن می‌سازد. امام رضا<sup>ع</sup> یکی از دلایل لزوم وجود

۱- توضیح تفصیلی «احکام خمس» را می‌توانید در رساله عملیة امام خمینی ببینید.

۲- ولایت فقیه، ص ۳۲.

«اولی الامر» را جنگ با دشمنان خدا و حفظ مرزهای اسلامی بیان فرموده است.<sup>۱</sup> قرآن کریم درباره آمادگی رزمی مسلمانان می‌فرماید:

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا سَطَعَتْ عَيْنُكُمْ مِنْ قُوَّةٍ.<sup>۲</sup>

در برابر دشمنان آنچه توانایی از نیرو دارید، آماده سازید.

این آیه، به تهیه تدارک و آمادگی هر چه بیشتر نیروهای مسلح و دفاعی امر کرده است. حال سؤال اساسی در این زمینه این است که آیا بدون حکومت اسلامی، چگونه می‌توان به تشکیل سپاه و لشکر همت گمارد؟ آری، تنها با تشکیل حکومت مقتدر اسلامی است که حدود و ثغور اسلامی حفظ می‌شود.

#### ج - احکام حقوقی و جزایی

بخش عمده‌ای از احکام اسلامی را احکام حقوقی تشکیل می‌دهد؛ مثل حدود، دیات، قصاص و... . اجرای این حدود الهی، موجب پاکی جامعه و زدودن فساد می‌گردد. اهداف عالیه این احکام، همانا برقراری امنیت شخصی و عمومی و جلوگیری از تجاوز به حقوق دیگران می‌باشد. بدیهی است تنها در سایه حکومت و دولت اسلامی است که اجرای این احکام میسر شده و امکان تحقق جامعه اسلامی سالم و پاک فراهم می‌شود.

بسیاری از احکام از قبیل دیات که باید گرفته و به صاحبانش داده شود، یا حدود و قصاص که باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود، بدون برقراری یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی‌باشد. همه این قوانین مربوط به سازمان دولت است و جز قدرت حکومتی از عهده انجام این امور مهم برنمی‌آید.<sup>۳</sup>

#### ۴ - گسترش عدالت و رفع ظلم

یکی از اهداف بعثت انبیاء الهی، گسترش عدالت در جامعه بشری است. چنانچه قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْنَا بِأَيْمَانِنَا وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ أَمْبَلْنَا لِيَقُومُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.<sup>۴</sup>

ما پیامبران را بانشانه‌های روش فرستادیم و با آنها کتاب و میزان را فرو فرستادیم تا مردم برای برپایی قسط و عدل بپاخیزند.

۱ - عوائد الایام، ص ۱۸۷.

۲ - انفال(۸)، آیه ۶۰

۳ - ولایت فقیه، امام خمینی(ره)، ص ۳۳-۳۴.

۴ - حذیف(۵۷)، آیه ۵۷

اجرای عدالت در جامعه بر عهده حکومت است. امروزه، یکی از اهداف بیشتر دولتها، توزیع عادلانه ثروت و برنامه‌ریزی جهت عدالت اجتماعی می‌باشد. بنابراین، تحقق یکی از مهمترین اهداف پیامبران الهی (عدالت اجتماعی) منوط به تأسیس حکومت اسلامی است: زیرا پیچیدگی روابط اجتماعی، بگونه‌ای است که نمی‌توان انتظار داشت با اقدامات شخصی و فردی، عدالت اجتماعی تأمین شود. از اینجاست که ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای عدالت، مشخص می‌گردد. حکومت با در دست داشتن امکانات و ابزار مناسب، می‌تواند بستر تحقق این هدف را فراهم کند.

امیر مؤمنان، علی<sup>علیہ السلام</sup>، به هنگام پذیرش حکومت با اشاره به هدف مذکور، چنین فرمود:

آمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحُجَّةَ وَبَرَأَ النَّسَّةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعَلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارِرُوا عَلَى كِتْمَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْيِ مَظْلُومٍ، لَآتَيْتُ حَبَّلَهَا عَلَى غَارِبِهَا...<sup>۱</sup>

سوگند بر آن کسی که دانه را شکافت و انسان را خلق نمود، اگر این افراد حاضر نمی‌شدند و به سبب وجود یاران، حجت تمام نمی‌شد و خدا از دانشمندان پیمان نگرفته بود که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم راضی نشوند، افسار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته و رهایش می‌کرد.

#### ۵- برقراری توحید و نفی شرک

در تقسیم بندی رژیمهای سیاسی، پیشتر، اشاره شد که از دیدگاه اسلامی، با معیار حق و باطل، دو نوع حکومت وجود دارد: ۱- حکومت حق یا حکومت «الله» ۲- حکومت باطل یا طاغوت. از نظرگاه اسلام، هر حکومتی غیر از حکومت «الله» حکومت طاغوت و باطل است و جلوه‌ای از شرک بشمار می‌رود.

از آنجاکه از وظایف ما مسلمانان، «برقراری نظام توحیدی» و «مبازه با شرک» است، لزوم محو حکومت طاغوت و پی‌ریزی حکومت اسلامی از مصاديق بارز آن بشمار می‌آید. حکومت اسلامی، جهت تربیت انسانها را ایمان به خدا و عمل شایسته قرار داده و تربیت بندگان صالح را از اهداف اولیه و عالیه خود تلقی می‌کند. بنابراین، ضرورت حکومت اسلامی، ناشی از لزوم برقراری نظام توحید در اجتماع بشری بویژه در جامعه اسلامی است.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه.<sup>۳</sup>

### ب - دلیل نقای

حضرت امام علی بن موسی الرضا<sup>ع</sup>، لزوم حکومت و وجود امام برای رهبری امت را با سه دلیل متقن بیان می فرمایند:

#### ۱- اجرای قوانین و جلوگیری از تجاوزات و تعدیات مردم نیست به یکدیگر:

قوانین و محدودیتهای ناشی از آن در یک جامعه، با برخی از منافع افراد در تقابل قرار می‌گیرد. حفظ قوانین و اجرای آن از لوازم یک زندگی اجتماعی است. وجود حکومت و امام برای آن است که مردم در محدوده قوانین نگهدارش و از تجاوز و تعدی به حقوق دیگران بازداشته شوند. حکومت قیم و نگهبان جامعه و مردم است تا از قانون شکنی جلوگیری کرده و حدود و احکام را جاری کند.

#### ۲- وابستگی حیات و بقای هر ملت به وجود حکومت و زمامدار:

هیچ جمعیتی را نمی‌توان یافت که بدون سرپرست و زمامدار بتواند به زندگی اجتماعی خود ادامه دهد و برای دین و دنیای هر ملت، وجود امام و حکومت لازم و ضروری است. حکومت و رهبری در این راستا، جنگ با دشمنان مردم را هدایت، اموال عمومی را عادلانه تقسیم می‌کنند و عبادات اجتماعی از جمله نماز جمعه و جماعت را برا پا می‌دارد.

#### ۳- بستگی حفظ اصول و فروع دین و مکتب به وجود امام:

اگر برای ملت، امام و رهبری امین قرار داده نشود، دین و احکام الهی به تدریج از میان می‌روند؛ زیرا بدعت‌گذاران آنچه را بخواهند در دین زیاد کرده و به نام دین عرضه می‌کنند ملحدین و بی‌دینان نیز مسایلی را از دین کم می‌کنند. بدینسان، امر بر مسلمانان مشتبه شده و اسلام را ستین و واقعی تبیین نمی‌شود.<sup>۱</sup>

۱- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۶۰، ص ۱۶۱، بیروت.

درس دهم  
دولت (۴)  
(حکومت اسلامی (۲))

## بررسی حاکمیت در اسلام

### مفهوم حاکمیت

مفهوم حاکمیت در تجزیه و تحلیلهای «سیاست و حکومت» و «سیاست بین الملل» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ژان بُدن از فلاسفه سیاسی فرانسه، نخستین بار در کتاب «شش رساله در باب جمهوری» از واژه «حاکمیت» استفاده نمود.

حاکمیت، عبارت از قدرت برتری است که در سرزمین معین و گروه انسانی مشخص در سطح جامعه وجود دارد. حاکمیت، قدرت عالیه‌ای است که دولت را از سایر گروههای قدرت متمایز می‌سازد. مفهوم کلاسیک حاکمیت، دارای ویژگیهایی چون «دائی»، «مطلق»، «غیر قابل انتقال» و «غیر قابل تجزیه» است هر چند امروزه خصوصیات فوق، بویژه در سطح بین‌المللی، خدشه‌پذیر شده است.

این عنصر که دولت با استناد به آن وضع قانون نموده سیاستهای خویش را اجرا می‌نماید، چنان قدرتی به دولت می‌دهد که اتخاذ تصمیمات و اجرای آن می‌تواند با تمام نیرو و در حداقل زمان انجام گیرد. اعلان جنگ و صلح، عزل و نصب مقامات، وضع مالیات، حق عفو و... همه از مشخصات بارز حاکمیت است.<sup>۱</sup>

### حاکمیت رکن اساسی دولت

حاکمیت، با ویژگیها و خصوصیات یاد شده، رکن اساسی دولت محسوب می‌شود. دولت در سطح

۱ - مبانی سیاست، عبدالحمید ابوالحمد، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۶۸.

نظام داخلی با تکیه بر عنصر حاکمیت به حیات خود ادامه می‌دهد، و در سطح نظام بین‌المللی عنصر حاکمیت می‌تواند استقلال دولت را تضمین کند.

حاکمیت در سطح سیاست داخلی به معنای «آزادی» عمل دولت در وضع و اجرای سیاستهاست. اما در سطح جامعه بین‌المللی، حاکمیت را به معنای «استقلال» دولت در مقابل اراده سایر دولتها می‌شناسند. از این رو، هر دولتی با استناد و تکیه بر حاکمیت می‌تواند حیات سیاسی خود را تداوم بخشیده و آرمانی‌ترین خواسته ملت خود یعنی «استقلال» را تضمین نماید.

#### نظریات در باب حاکمیت

منشاء حاکمیت چیست؟ حاکمیت به چه مقامی یا نهادی تعلق دارد؟ انتقال و تفویض حاکمیت چگونه صورت می‌گیرد؟ نظریه‌های حاکمیت، به طور کلی، پاسخگوی این سؤالها می‌باشند.

##### الف) دکترینهای حاکمیت الهی

حقوق الهی فرمانروایان، از قدیمی ترین نظریه‌های حاکمیت است. فرمانروایان، به موجب این عقیده، قدرت فرمانروایی و زمامداری را از خداوند دریافت می‌کنند. این نظریه که بیشتر در عهد باستان و دوران حاکمیت کلیسا مسیحیت بر اروپا رایج بود، سه مرحله را پشت سر گذاشت: فرمانروایان عهد باستان دارای ماهیت خدایی بودند. آنان خود را در زمرة خدای یا خدایان قرار داده و بر اساس الوهیت، حکم می‌رانند. فراغنه مصر و امپراتوران ژاپن در این طیف قرار داشتند. دکترین حاکمیت در فرون وسطی، بر اساس خلیفه و جانشین خداوند مطرح بود. پاپ و کلیسا به عنوان نمایندگان خدا در زمین، یا خود به حکومت می‌پرداختند یا حاکمان می‌باشند. مورد تأیید آنها باشند.

دکترین حاکمیت مسیحیت در عصر رنسانس و تضعیف کلیسا، تغییر یافته به صورت «مشیت الهی» جلوه گر شد. زمامداران بنابر اراده و مشیت الهی، منتخب مردم می‌باشند و خداوند اراده کرده که امر حکومت در دست بندگان باشد.

##### ب) دکترینهای مردمی

عمده‌ترین تبیین کننده منشاء حکومت و قدرت در جامعه سیاسی، دکترین لیبرال می‌باشد. حکومت دموکراسی، بنیادش بر دکترین مردمی حاکمیت قرار دارد. ملت و مردم، منشاء قدرت سیاسی بوده و حاکمیت از آن آنهاست. از این رو، زمامداران باید منتخب آرای اکثریت مردم باشند.<sup>۱</sup>

۱ - مبانی علم سیاست، حشمت الله عاملی، ج ۱، ص ۱۹۳ - ۱۹۸.

## تئوری حاکمیت از دیدگاه اسلام

حاکمیت، از نظرگاه اسلامی، دارای مراتب زیر است.

### ۱- حاکمیت مطلق خدا

حاکمیت مطلق جهان خلقت از آن خداست. مجموعه دلایل عقلی و نقلی توحید به عنوان پشتونه این نظریه قرار می‌گیرد.

حاکمیت الهی بر نظام هستی به طور مستقیم با «مالکیت» و «ولایت» ارتباط دارد. از آنجاکه او، خالق و آفریننده جهان است، پس مالک آن نیز هست. چون مالک است، پس حاکم بر آن نیز می‌باشد. حاکمیت مطلق از آن مالک واقعی یعنی خداوند متعال است. از سویی دیگر، ولایت و سرپرستی تمام جهان از آن اوست و یکی از جلوه‌های ولایت، حاکمیت مطلق است. حاکمیت و ولایت خداوند بر جهان آفرینش و انسان به دو صورت متجلی می‌گردد.

#### الف - حاکمیت (ولایت) تکوینی

ولایت و حاکمیت مطلقه خدا بر جهان آفرینش، تکوینی است. خداوند، مبدأ و متهای همه کائنات بوده و زمام حیات و قدرت هر موجودی به دست اوست. این مشیت الهی است که تداوم هستی آفریده‌ها را تأمین و تضمین می‌کند.

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ<sup>۱</sup>

ما از خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم

فَسُبْطَانَ الَّذِي بَيْدِهِ مَلْكُوتُ كُلُّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ<sup>۲</sup>

پس منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست، و (همگی) به سوی او باز می‌گردید.

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَةً ثُمَّ هَدَى<sup>۳</sup>

پروردگار ماکسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بود داده و سپس هدایتش کرد.

إِنَّا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ<sup>۴</sup>

فرمان او تنها این است که هرگاه چیزی را اراده کند به او می‌گوید: «موجود باش آن نیز بلاfacله موجود می‌شود.

۱- بقره (۲)، آیه ۱۵۶.

۲- یس (۳۶)، آیه ۸۳

۳- طه (۲۰)، آیه ۵۳

۴- یس (۳۶)، آیه ۸۲

### ب - حاکمیت (ولایت) تشریعی

ولایت تشریعی خداوند به معنای انحصار حق تشریع و قانونگذاری برای خداست. از آنجاکه انسان تمام شوون هستی خود را از خداوند دریافت می‌کند موظف است تنها در برابر او تمکین کند و به فرمان او گردن نهد، هیچ کس تحت هیچ عنوانی حق قانونگذاری و سرپرستی نسبت به دیگر افراد را ندارد، زیرا از کسی باید اطاعت کرد که فیض هستی از او سرچشمه گرفته باشد و انسانها نه به یکدیگر هستی بخشیده‌اند و نه در بقاء و دوام هستی برای یکدیگر مؤثرونند، از این رو، رأی هیچکس برای دیگری لازم الاتّاع نیست و تنها خداست که حق قانونگذاری دارد و تبعیت از غیر خدا مشروط به اذن الهی است.

بر اساس حاکمیت تشریعی، اطاعت تنها از خدا، شایسته است. قوانین و احکام الهی تنها فرا راه سعادت واقعی انسانهاست. خداوند شریعت و قانون را با پیام وحی از طریق انبیاء الهی، ارسال نموده و بندگان را حکم کرده که در زندگی عملی، آنها را به کار گیرند.

این نوع حاکمیت و ولایتی که به موجب آن، انسانها در پیروی از قانون و احکام، تابع احکام الهی هستند، حاکمیت تشریعی نام دارد. آنچه که در امر حکومت و سیاست به حاکمیت الهی مربوط می‌شود، همین حاکمیت در تشریع است زیرا فرض بر مؤمنان است که از حاکمیت طاغوت دوری گزیده و حکومت الله را بپذیرند.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنَّ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَبُوا الطَّاغُوتَ.<sup>۱</sup>

ما در هر امتی، رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

### ظاهر حاکمیت الهی

اعمال حاکمیت تشریعی و اطاعت از خداوند در زمینه احکام و قوانین از سه طریق تحقق پیدا می‌کند.

#### الف - اطاعت از پیامبر ﷺ

پیامبر اسلام به طور مستقیم و به حکم الهی، بر مؤمنان ولایت داشته و اطاعت از آن حضرت بر همگان فرض است.

الَّتِيْ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ.<sup>۲</sup>

پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی و برتر است.

۱ - نحل(۱۶)، آیه ۳۶

۲ - احزاب(۳۳)، آیه ۶

رسول گرامی اسلام با استناد و تکیه بر این حاکمیت و ولایت، به تأسیس حکومت اسلامی اقدام فرمود. مجموعه فعالیتها و اقدامات حکومتی آن حضرت بر اساس رهبری، اداره و اجرا، قانونگذاری و قضاوت استوار بود که تحقق عینی حاکمیت تشریعی الهی را در برداشت.

#### ب - اطاعت از امامان معصوم

امام به عنوان جانشین رسول الله در امر مرجعیت دینی و قضاوت و حکومت (زعامت سیاسی) از جانب پروردگار منصوب است.

امام صادق در حدیثی ولایت امام معصوم را چنین بیان می‌فرماید:

وَلَا يُشْهَدُ لِأَيْمَانِهِ وَلَا يُشْهَدُ لِأَيْمَانِ الَّهِ الَّتِي لَمْ يُعْثِثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا.<sup>۱</sup>

ولایت ما و لایت خداست؛ آن ولایتی که هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر به همان ولایت. علی با عنوان امیرالمؤمنین بر اساس همین حاکمیت و ولایت در سال ۳۵ ه. ق، رهبری و زعامت سیاسی حکومت اسلامی را به عهده گرفت؛ هر چند برای سایر امامان، امکان و شرایط تحقق حاکمیت و امامت به وجود نیامد.

#### ج - ولی فقیه جامع الشرایط

اطاعت از ولی فقیه عادل و جامع الشرایط در دوران غیبت امام زمان(عج) در راستای اطاعت از خدا، رسول و امام قرار دارد. تحقق حاکمیت تشریعی الهی، در دوران غیبت، به ولایت امر و امامت فقیه جامع الشرایط وابسته است.

حاکمیت ولی فقیه در جامعه اسلامی، موجب اجرای قوانین واحکام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلام می‌شود که اجرای آنها به طور مستقیم با قدرت سیاسی و حکومت ارتباط دارد. قوانین دفاعی، مالی، حقوقی و جزایی اسلام، به عنوان قوانین سیاسی - اقتصادی، تنها با تأسیس حکومت اسلامی و حاکمیت ولی فقیه قابل اجرا می‌گردد.

میزان اختیارات ناشی از حاکمیت ولی فقیه در جامعه اسلامی در مقایسه و تطبیق با حاکمیت رسول و امام، به همان اختیارات حکومتی رسول و امام بازگشت می‌کند. ولی فقیه در قلمرو احکام اجرایی و حکومتی، همان اختیاراتی را دارد که رسول اکرم و امامان معصوم داشته‌اند.

#### ۲ - حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش

اراده و مشیت الهی بر آزادی و اختیار انسان قرار گرفته و آدمی در انتخاب مسیر زندگی، مختار است.

۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۷، روایت ۳.

حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش از همین حکم و مشیت الهی سرچشمه می‌گیرد، گرچه این آزادی و انتخاب در قبال خود، مسؤولیت هم دارد.  
 إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا.<sup>۱</sup>

ما راه را به اونشان دادیم، خواه شاکر باشد یا کفران کند.

قرآن کریم در آیات متعددی به آزادی آدمی در اعمال و رفتار و مسؤولیت اشاره دارد.  
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَلِّمُ مَا يَقُولُ مَا يَعْبُرُ وَ مَا يَأْتِنَسِهِمْ.<sup>۲</sup>

خداآند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنها خود را تغییر دهند.  
 لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ.<sup>۳</sup>

انسان هر کار (نیکی) انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است.

فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَكُفُرْ.<sup>۴</sup>

هر کس می‌خواهد، ایمان بیاورد و هر که خواهد، کافر گردد.

با وجود آزادی اراده و حاکمیت انسان بر اعمال و سرنوشت خود، خداوند از او خواسته که راه وحی و هدایت ویژه الهی را برگزیند و از خدا و رسول اطاعت کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحِبِّبُكُمْ.<sup>۵</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خوانند که مایه حیاتتان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِبُّوا اللَّهَ وَ أَطِبُّوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكُمُ الْأُمْرِ مِنْكُمْ.<sup>۶</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا، پیامبر و صاحبان امر اطاعت کنید.

در نظام اسلامی دوران پیامبر ﷺ و امام ﷺ، حاکمیت مردم از طریق بیعت انجام می‌شد. از آنجا که رسول و امام، منصوب از جانب خداوند متعال هستند، مردم فقط در تحقق و عینیت حاکمیت الهی آنها نقش دارند. منشاء حاکمیت رسول الله ﷺ و امامان معصوم ﷺ خداست و این امر با حکم و انشاء واجبی به آنان تفویض شده است. مردم با بیعت خود، پذیرش حاکمیت الهی را اعلام کرده و زمینه تحقیق و عملی شدن حاکمیت الهی را فراهم می‌کنند.

۱- دهه (۷۶)، آیه ۱۱.

۲- رعد (۱۳)، آیه ۲۹.

۳- بقره (۲)، آیه ۲۸۶.

۴- کهف (۱۸)، آیه ۵۹.

۵- نساء (۴)، آیه ۵۹.

۶- انتفال (۸)، آیه ۲۴.

حاکمیت مردم در عصر غیبت امام زمان(عج) و تأسیس حکومت اسلامی، از طریق آراء عمومی انجام می‌پذیرد. حاکم و زمامدار اسلامی که با استناد روایات و احادیث و همچنین دلایل عقلی باید فقیه جامع الشرایط جامعه اسلامی باشد، به طور مستقیم (مانند پذیرش رهبری و ولایت امام خمینی در جمهور اسلامی ایران) و یا به طور غیر مستقیم (مانند انتخاب رهبر توسط خبرگان رهبری که منتخب مردم هستند) با آراء عمومی مردم انتخاب می‌شود.

بدین ترتیب، حاکمیت الهی و حاکمیت مردمی در نظام اسلامی در یک راستا قرار دارند.

حاکمیت الهی با پذیرش ایمانی مردم هماهنگ شده که بیعت یا آراء عمومی، نمود واقعی آن است.

## درس یازدهم ملت (۱)

مردم دنیای معاصر به ملت‌هایی تقسیم شده‌اند که به وسیلهٔ مرزهای جغرافیایی و سیاسی از یکدیگر متمایز می‌شوند. این پدیده که تا حدودی نو ظهور است، منعکس‌کننده یک ایدئولوژی و آرمان سیاسی به نام «ناسیونالیسم» می‌باشد. بررسی نظری و تاریخی «ملت» و «ارتباط آن با ناسیونالیسم» در این درس ارائه می‌شود.

### تعريف ملت

ملت عبارت است از:

دستجات و گروههای انسانی که به وسیلهٔ عناصر مختلف در نظام تاریخی (زمان)، جغرافیایی (مکان)، و اقتصادی (فعالیت برای ادامهٔ حیات) و احياناً عناصر زبانی و نژادی وحدت یافته‌اند. این عناصر عینی مشهود، موجب پیدایش آمال، آرزوها و سرنوشت مشترک گردیده است.<sup>۱</sup> مفهوم ملت در برگیرندهٔ عوامل مادی، روانی و تاریخی است که در عصر جدید، پایه گذار «دولت-کشور» یا «دولت-ملت» گردید. به عبارت دیگر، عنصر مردم و جمعیت، به عنوان یک رکن در عوامل متشکله دولت، در تحول تاریخی به «ملت» تبدیل شد که موجد «دولت ملی» شد؛ دولتی که مبنای آن، حاکمیت تفویض شده از جانب ملت بود. ملت یک پدیدهٔ تاریخی-سیاسی است. این پدیده در عصر انقلابات صنعتی و سیاسی اروپا شکل گرفته، بنیاد دولت ملی را فراهم ساخت؛ در حالی که دوران قبل از آن، عصر حاکمیت «فتووال»‌ها و حکومت «ملوک الطوایفی»<sup>۲</sup> بود.

۱ - مبانی علم سیاست، عاملی، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲ - حکومت ملوک الطوایفی که از آثار قدرت فنودالهاست، بر این اساس استوار است که کشور به قلمرو تحت نفوذ

سیستمهای سیاسی در سیر تاریخ خود، از سیستم «شهر - کشور»، «امپراتوری»، مستقل و سلطنتی به سیستم «کشوری ملّی» یا «ملّت - کشور» تبدیل گردیدند. یونان باستان، نمونه‌ای از «شهر - کشور»، ایران و چین نمونه‌های سیستم امپراتوری، کشورهای اروپایی بعد از قرارداد «صلح وستفالیا»<sup>۱</sup> به عنوان «سیستم کشور مستقل و سلطنتی» می‌باشند. بعد از انقلاب کبیر ۱۷۸۹ فرانسه، «سیستم کشوری ملّی» تأسیس شد که ملت از ارکان اساسی آن به شمار می‌رفت.<sup>۲</sup> این سیستم به جای قدرت فوادالها و پادشاهان، برای «حاکمیت ملت» اعتبار ویژه‌ای قائل بود. پیدایش ملت، با مفهومی که در دنیا معاصر با آن رو به رو هستیم، در اصل یک پدیده اروپایی است. علت نخستین و بنیادی ایجاد آن نیز، مخالفت با حاکمیت کلیسا و فوادالها بود. انقلاب فرانسه، نقطه عطف تحول تاریخی پیدایش ملت است؛ زیرا حکومتی بر اساس «حاکمیت مردم»، پس از پیروزی انقلاب، ایجاد و ارتضی ملّی جهت تحقق اهداف آن پایه‌ریزی شد.<sup>۳</sup>

### ملّت و ناسیونالیسم

دو مفهوم ملت و ناسیونالیسم (ملّی‌گرایی) دارای ارتباط تنگاتنگ و پیوسته با یکدیگرند. ملت - همانگونه که گذشت - مجموعه‌ای از افراد و آحاد انسانی است که پیوندهای تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی و سیاسی آنها را متحدّکرده و تعلق به یک جامعه و نژاد، این وحدت را مستحکم می‌کند. ناسیونالیسم، مرام و مسلکی است که حامل چنین پیام و آرمانی است. ناسیونالیسم، به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی، بنیاد فکری و نظری «ملّت» محسوب می‌شود؛ بدین معنا که تشکیل و تداوم ملت به وجود ناسیونالیسم بستگی پیدا می‌کند. هرگاه این اندیشه و احساس در افرادی پدید آمد، زمینه‌های ایجاد یک ملت، فراهم می‌شود.<sup>۴</sup>

ناسیونالیسم در جریانها و حوادث قرن هجدهم تا بیستم، نقش مؤثری ایفا کرد. انقلابهای سیاسی قرن نوزدهم اروپا به شدت متأثر از روحیه ناسیونالیستی مردم آن سرزمین بود.

→ فوادالها تقسیم شده و آنان امور اجرایی، قضایی و قانونی محدوده قلمرو خود را انجام می‌دهند در این سیستم، قدرت مرکزی تابع قدرت فوادالهاست.

۱ - صلح وستفالیا: در سال ۱۶۴۸ بعد از جنگهای سی ساله بین دولتهای اروپایی منعقد شد که استقلال و برابری کشورها را به رسمیت شناخت. در این قرارداد از قدرت سلطنت علیه حاکمیت کلیسا طرفداری شد.

۲ - اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی، دکتر حمید بهزادی، ص ۵۹.

۳ - مبانی سیاست، عبدالحمید ابوالحمد، ص ۱۱۶ - ۱۲۹.

۴ - نظریه‌های مختلف در روابط بین الملل، دکتر سید حسین سیف زاده، ص ۱۳۴ - ۱۳۸، نشر سفیر، ۱۳۶۸.

ناسیونالیسم به عنوان یکی از عوامل عمدۀ جنگهای جهانی اول و دوم بر شمرده شده است. ناسیونالیسم در مراحل بعدی با گسترش خود، موجب مبارزات ضد استعماری در سرزمینهای آسیا و آفریقا گردید. از این رو، قرن نوزدهم را «عصر ناسیونالیسم» نامیده‌اند.<sup>۱</sup>

### عناصر شکل‌دهنده ملت

ملت هر چند در یک نگرش، مفهومی اعتباری و انتزاعی است و از مجموع افراد و دستجات مختلف با آرمان مشترک انتزاع می‌شود، لیکن در نگرش دیگر - به خاطر دخالت عوامل مادی در شکل دهی آن - پدیده و مفهومی عینی است. عوامل تشکیل دهنده ملت عبارت‌اند از:

#### ۱- قلمرو جغرافیایی

محدوده جغرافیایی خاص، رکن اساسی «ملت» محسوب می‌شود. تعلق یک قلمرو و سرزمین به یک ملت از چنان اعتباری برخوردار است که گاه بر سر قطعه کوچکی از آن، نزاعهای بزرگی رخ داده است. دوستی «وطن» و «میهن» از جلوه‌های بارز آن می‌باشد.

تعیین حدود و مرزهای جغرافیایی یک کشور با دقت و وسوس خاص، نشانه اهمیت عنصر «قلمرو» می‌باشد. ملت یک کشور، با احساس تعلق و وابستگی کل سرزمین به تمامی آحاد جامعه، حاضر به فداکاری جهت حفظ سرزمینشان بوده و از آن دفاع می‌کند.

#### ۲- نژاد مشترک

مسئله نژاد از پیچیده‌ترین موضوعات قرن نوزدهم و بیستم بوده و هست. نژاد واحد و مشترک، از عناصر ملت بر شمرده شده است. ناسیونالیسم که بهره و افری از نژاد مشترک برده است، عامل عمدۀ نیرومندی و قدرت ملتها یی گردید که خواهان سلطه بر سایر سرزمینها بوده‌اند. نظریه «اصالت نژاد زرمن» در آلمان، از جمله آنهاست.<sup>۲</sup>

طرفداران اصالت نژاد که به برتری «نژاد زرمن» عقیده داشتند، زیر بنای آرمانهای حزب «ناسیونال سوسیال»، آلمان را هیتلری بر این اساس بنا نهادند. تمدن بشری، بر اساس این نظریه توسعه و پیشرفت خود را مدیون نژاد زرمن (آلمانی) است. سایر نژادها، یافرنهنگ پذیرند یا مخرب فرنگ. موضوع نژاد مشترک به نظریه نژادی ملت یا نظریه آلمانی معروف گشت. ملت

۱- ناسیونالیسم قرن بیستم، گلن جی بارکلی، ترجمه یونس شکرخواه، ص ۳، نشر سفیر، ۱۳۶۹.

۲- جهت آشنایی و مطالعه بیشتر ر. ک: به کتاب «نبرد من»، آدولف هیتلر، ترجمه ع.ش، انتشارات شهریار

در این نظریه بر اساس خون، زبان و سرزمین مشترک، تشکیل می‌یافتد و در یک هرم سلسله مراتبی، نژاد برتر می‌باشد سلطه خود را بر سایر نژادها، اعمال کند.

### ۳ - زبان مشترک

زبان مشترک از عناصر هویت‌بخش و وحدت‌بخش یک ملت می‌باشد. فیخته، فیلسوف و دانشمند آلمانی، بر این اعتقاد بود که ملت به مردمی اطلاق می‌گردد که به یک زبان اصلی و عمومی تکلم کنند. زبان که یک عنصر ارتباطی بین آدمیان است در شکل دهی ملت، نقش بسزایی ایفا کرده است. چنانچه هیتلر در سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ با تکیه بر عنصر نژاد و بویژه زبان آلمانی، خواستار انصمام کلیه سرزمینهای آلمانی زبان به کشور آلمان گردید. اصرار بر تحقق این امر به توسعه طلبی و در نهایت جنگ جهانی دوم منجر گردید.<sup>۱</sup>

### ۴ - عوامل فرهنگی و معنوی

مکتب فرانسوی ملت، به عامل تاریخی و فرهنگی، بیش از بیش، تأکید دارد. ملت، از نظرگاه چنین مکتبی، محصول تاریخ، سنتهای فرهنگی و معنویات به معنای وسیع کلمه است. مجموعه نهادها، رفتارها، نحوه زندگی، عادات، تصورات جمعی و ارزشهای خاص، نقش مهمی در پیدایش ملت داشت.<sup>۲</sup>

عامل فرهنگی و ارزشهای مشترک، به عنوان عامل متشكله ملت، در ناسیونالیسم اروپایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این عنصر موجب تهاجمات استعماری اروپا به سایر نقاط دنیا گردید، با این بهانه واهی که اروپاییان با داشتن فرهنگ متبدن و ارزشهای انسانی والا چون آزادی و برابری، در صدد تغییر شیوه زندگی و نگرش مردم سرزمینهای عقب مانده می‌باشند.

### ۵ - حکومت مستقل

حکومت مستقل که به عنوان یکی از آثار و نتایج ملت به شمار می‌آید، از عناصر قوام‌بخش ملت می‌باشد. تأسیس حکومت مستقل، آرمان بزرگ نهضت ناسیونالیسم بود. ملت بیش از آن که مفهومی جغرافیایی یا فرهنگی باشد یک واحد سیاسی است. حکومت و قدرت سیاسی یک جامعه، بگونه‌ای ملت را در چنبره خود نگه می‌دارد که تداوم حیات ملت، تأمین و تضمین می‌شود.

۱ - برای اطلاعات بیشتر ر.ک: به کتاب «تاریخ اروپا بعد از ۱۸۱۵»، هنری، لیتل فیلد، ترجمه فریده قرچه داغی» مراجعه نمائید.

۲ - سیاست جهان، ای. اف. ک. ارگانسکی، ترجمه دکتر حسین فرهودی، ص ۲۴ - ۴۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

وجود رژیم سیاسی در کشوری، بویژه زمانی که حفظ رژیم سیاسی به عنوان یک آرمان تلقی شود، چنان اعتباری در بنیاد ملیت دارد که برخی دانشمندان آن را مهمترین عامل وحدت‌بخش ملیت شمرده‌اند. تصمیمات سیاسی و تبعیت ملیت از دستگاه سیاسی، رابطه سیاسی را ایجاد می‌کند که بقاء ملیت را موجب می‌گردد.<sup>۱</sup>

#### ۶- مذهب مشترک

نقش مذهب مشترک در تشکیل ملت‌ها به وضوح آشکار است. مذهب مشترک، موجب وحدت شیوه زندگی در بسیاری از مسائل گردیده همان‌گونه که موجب وحدت نگرش به دنیا و روابط اجتماعی می‌گردد. مذاهب کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس از مذاهب سه‌گانه مسیحیت در تشکیل ملت‌های کشورشان، نقش قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ از هندوستان مستقل گردید، در حالی که عمده‌ترین انگیزه وحدت ملی این کشور، مذهب اسلام بود. در دنیا معاصر، گرچه کشورهای غربی و سرمایه‌داری از مذهب دوری گزیده‌اند اما مذهب عامل ارزشمندی در تحکیم وحدت ملی، بویژه در برخی کشورهای جهان سوم، می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران، الگوی کامل و تمام عیاری است که مذهب در حیات ملت‌ش، یک رکن اساسی محسوب می‌شود.

#### ۷- اراده عمومی

اراده عمومی، بیانگر تجمع انگیزه‌های روانی مردم یک سرزمین جهت تأسیس ملیت - کشور است. ژان ژاک روسو، مبتکر اصلی اراده عمومی، اعتقاد داشت که ملیت بنا بر یک اراده عمومی، جامعه سیاسی را ایجاد کرده و تن به اطاعت از حکومت داده است.<sup>۲</sup> از این رو، اراده عمومی را می‌توان به عنوان عاملی از عوامل متشکله ملیت به شمار آورد.<sup>۳</sup>

#### رابطه ملیت و دولت

ملیت به دلیل اهمیت ویژه‌اش در سیاست و حکومت دنیای نوین، بگونه‌ای رشد یافت که مفهوم «حاکمیت ملی» را به وجود آورد. معنای حاکمیت ملی آن است که دولت باید با اراده عمومی مردم آن سرزمین تأسیس گردد و آرای و افکار عمومی، شکل دهنده بنیاد دولت باشد.

۱- سیاست جهان، ای. اف. ک. ارگانسکی، ترجمه دکتر حسین فرهودی، ص ۲۲-۴۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲- جهت مطالعه بیشتر ر. ک: به کتاب «قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو، ترجمه عنایت الله شکیابپور، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فرزخی، ۱۳۴۵».

۳- ناسیونالیسم، دکتر حمید بهزادی، (بی‌م: مؤسسه حساب، ۱۳۵۴)، ص ۱۳-۲۷.

حاکمیت در گذشته نه چندان دور از آن پادشاهان بوده و هیچ به آرای عمومی بهایی داده نمی‌شد. اما از آنجایی که انقلابات صنعتی و سیاسی، موجب ارتباط و تشکل منافع مردم گردید، به تدریج مفهوم «ملت» شکل گرفته و اثر مستقیم خود را بر دستگاه سیاسی حاکمه نهاد. مشروعیت نظام سیاسی به مقبولیت تصمیم‌گیرندگان، نهادها و تصمیمات آنها از جانب ملت بستگی پیدا کرد. در این راستا، مفاهیم «قدرت ملی»، «رفاه ملی» و «دولت رفاهی» پدید آمد که بیانگر افزایش اعتبار ملت در عرصه سیاست و حکومت می‌باشد.

رابطه بین دولت و ملت، از جهت دیگری نیز قابل توجه است. دولت، حقانیت و مشروعیت خود را از ملت کسب می‌کند و اعمال کننده حاکمیت ملت است. دولت در عرصه بین الملل به خاطر نمایندگی از ملت مورد پذیرش قرار می‌گیرد و بین دولتها رابطه برقرار می‌گردد؛ این امر ناشی از اراده ملی است که به صورت دولت تجلی می‌یابد.

آراء و انتخابات برای تعیین صاحبان اقتدار در جوامع امروزی، یک عرف پذیرفته شده بین المللی تلقی می‌شود. مردم، بر این اساس، با مشارکت سیاسی، در تعیین سرنوشت خود سهیم می‌باشند. دولتها در صورت عملکرد نامطلوب، در انتخابات عمومی، رأی لازم را اخذ نکرده و ساقط می‌شوند. دولتها به ناچار خود را ملزم به رعایت و حفظ «منافع ملی» می‌دانند زیرا پیوند میان دولت و ملت از طریق آراء عمومی و انتخاب زمامداران برآی مردم، بیانگر اصالت مصالح و منافع ملت می‌باشد.

پایگاه مردمی دولت و حمایت سیاسی ملت از آن، در عرصه سیاست خارجی و روابط بین الملل از موضوعات اساسی بوده بگونه‌ای که دیکتاتور ترین رژیمهای سیاسی، خود را رئیس حافظ منافع ملی نشان می‌دهند. در میان عوامل قدرت ملی، عنصر ملت و چگونگی رابطه اش با دولت مهم بوده و امکان مانور بیشتر برای دولت مشروع و دارای پایگاه مردمی فراهم می‌باشد.

در هر صورت، مجموعه مطالب فوق حاکی از آن است که اولاً حاکمیت ملی پیوند دهنده رابطه دولت و ملت است. ثانیاً دولتهای ملی هر چه بیشتر در جهت حفظ منافع، رفاه و قدرت ملی گام بر می‌دارند. ثالثاً دولتها به نمایندگی از ملت در عرصه بین المللی فعالیت کرده و به روابط متقابل و دوچانبه می‌پردازند. در نهایت، حمایت مردم از دولت و پایگاه مردمی دولت، نشانگر قوت و قدرت بیشتر دولت می‌باشد.<sup>۱</sup>

۱ - برای مطالعه بیشتر ر. ک : به کتاب «مبانی دیپلماسی، جان ویک لین، ترجمه دکتر عبدالعلی قوام»، (تهران : نشر قومس، ۱۳۶۹) مراجعه کنید.

درس دوازدهم  
ملّت (۲)  
(اسلام و ملّی‌گرایی)

### تعريف ملّی‌گرایی (ناسیونالیسم)

ناسیونالیسم، همان طور که در درس پیش اشاره شد، منشاء ملّت بوده و به عنوان عنصر قوام بخش آن مطرح است. ملّی‌گرایی معادل فارسی «ناسیونالیسم»<sup>۱</sup> است که یک اصطلاح غربی است. تعاریفی که دانشمندان علوم سیاسی از ناسیونالیسم کرده‌اند، متفاوت بوده که دو نمونه از آن ارائه می‌گردد.

۱- همزیستی گروهی خاص در سرزمین واحدی، عامل شکل دهنده «ملّیت» است. پرورش در

محیط طبیعی و جغرافیایی واحد، بزرگترین پیوند همبستگی قومی میان افراد است. گروهی که بر این مبنای نفع و مصلحت مشترک را احساس کنند، «یک ملّت» را تشکیل می‌دهند.<sup>۲</sup>

۲- احساس عمیق وابستگی به میهن و وفاداری مطلق به آن و احساس سهیم بودن در سرنوشت آن، اساس ناسیونالیسم است ناسیونالیسم آنگاه اصیل است که هیچ عامل دیگری در راه وفاداری انسان به میهن حائل نگردد.<sup>۳</sup>

بنابراین، احساس ملّی یا ناسیونالیسم عبارت است از وجود احساس مشترک در میان عده‌ای از انسانها که یک واحد سیاسی (ملّت-کشور) را می‌سازند. عمدت‌ترین پیوند و رابطه میان آنان، «میهن» و «وطن» است که عامل وحدت و انسجام بین آنها می‌شود و همه افراد، خود را متعلق به آن می‌دانند.

---

<sup>۱</sup>. Nationalism

<sup>۲</sup>. hans kohn, The Idia of Nationalism: origin and background, P.14. Newyork 1944.

<sup>۳</sup>- همان مدرک، ص ۱۵.

## مبانی و ویژگیهای ناسیونالیسم

عمده‌ترین مشخصات ناسیونالیسم عبارت است از:

- ۱ - تفکر جدایی دین از سیاست: یکی از پایه‌های ناسیونالیسم، گستین از پیوندهای دینی است زیرا آنچه بنیاد حاکمیت در جامعه سیاسی را شکل می‌دهد، ملیت است. ملاحظات دینی و مذهبی، چه بسا، در بسیاری موارد با ملاحظات ناسیونالیستی در تضاد باشد. بر همین اساس، «الذِّينَ لِلّهِ وَ الْوَطْنِ لِلْجَمِيعِ» از شعارهای مهم ملّی‌گرایی مصر بوده است.<sup>۱</sup>
- ۲ - اعتقاد به این که در هر حالتی باید از «میهن» در مقابل بیگانه دفاع کرد؛ چه بر حق باشد چه به ناحق.
- ۳ - احترام و بزرگداشت در حد پرستش از شخصیتهای ملّی و قهرمانان تاریخی کشور خود.
- ۴ - احیای مظاهر باستانی و تلاش جهت پیوند عاطفی بین مردم و تمدن تاریخی کشور.
- ۵ - معیار و ملاک رفاه، فرهنگ، هنر، ادبیات و جهت‌گیریهای جمعی و فردی، تنها ملت است. ترسیم عظمت ملّی، تفاخر نسبت به دستاوردهای کشور خویش، اعتقاد عمیق به بر جستگی ملت خود، حفظ یکپارچگی و برانگیختن احساسات ملّی از نشانه‌های عادی و بارز ناسیونالیسم به شمار می‌آیند.
- ۶ - تقدس بخشیدن به برخی از علائم مانند پرچم، نشان ملّی، سرود ملّی و ...ناسیونالیسم، به طور خلاصه، با این خصوصیات به یک شبه مذهب می‌ماند که عناصر مهمی از وحدت مادی و روانی و تاریخی را به همراه دارد.<sup>۲</sup>

## اسلام و ملّی‌گرایی ملّت از دیدگاه قرآن

در قرآن کریم، ملت به معنای دین آمده است. ملت در این کتاب آسمانی به معنای:

راه و روش و طریقه‌ای است که از طرف یک رهبر الهی بر مردم عرضه شده است. مثلاً می‌فرماید: «مَلَّةٌ أَبِيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ» یعنی راه و روش پدر شما ابراهیم. یا می‌فرماید: «مَلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا».

۱ - ر. ک: اسلام و ملّی‌گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، علی محمد تقی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.

۲ - همان، ص ۵۳ - ۵۷.

پس از نظر قرآن، یک مجموعه فکری و علمی و یک روشی که مردم باید طبق آن عمل کنند، ملت نامیده می‌شود؛ بنابراین ملت با دین یک معنی دارد.<sup>۱</sup>

اما همان طور که گذشت، ملت از لحاظ علم اجتماعی به واحد اجتماعی و سیاسی اطلاق می‌شود که دارای سابقه تاریخی واحد، قانون و حکومت واحد و همچنین آرمانهای مشترک باشد. ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی نیز در ارتباط با این معنا، به احساس وفاداری و تعلق خاص به یک ملت اطلاق می‌گردد.

### ناسیونالیسم مثبت و منفی

احساسات ناسیونالیستی، آنگاه که در حد وطن دوستی ساده مطرح شود و موجب همبستگی بیشتر در میان خویشاوندان گردد، از دیدگاه اسلامی نه تنها مذموم نیست بلکه امر به آن نیز شده است. ناسیونالیسم، هرگاه به عنوان یک آرمان عقیدتی - اجتماعی و به منزله یک شبه مذهب باشد، با آرمانهای الهی و اسلامی در تضاد بوده و دستور به دوری از این گرایش شده است. ناسیونالیسم از نوع اول را «ناسیونالیسم مثبت و سازنده» ناسیونالیسم از نوع دوم را «ناسیونالیسم منفی و مخرب» می‌نامند. متأذراز مفهوم ناسیونالیسم به هنگام اطلاق این واژه، معنای دوم است.

ناسیونالیسم اگر تنها جنبه مثبت داشته باشد، یعنی موجب همبستگی بیشتر و روابط حسنۀ بیشتر و احسان و خدمت بیشتر به کسانی که با آنها زندگی مشترک داریم بشود، ضد عقل و منطق نیست و از نظر اسلام مذموم نمی‌باشد، بلکه اسلام برای کسانی که طبعاً حقوق بیشتری دارند، از قبیل همسایگان و خویشاوندان، حقوق قانونی زیادتر قائل است.

ناسیونالیسم آنگاه عقلاً محکوم است که جنبه منفی به خود می‌گیرد، یعنی افراد را تحت عنوان ملیّتهای مختلف از یکدیگر جدا می‌کند.<sup>۲</sup>

### اسلام و ناسیونالیسم منفی؛ دو قطب متضاد

بررسی تضاد و تقابل بین مکتب اسلام و دیدگاههای ناسیونالیستی از دو وجهه نظر، حائز اهمیت است. نخست، اسلام، ملاک و زیربنای وحدت را عقیده و ایمان می‌داند و با امتیازات ناشی از نژاد، خاک و خون به شدت مخالف است. ملیّت مسلمانان تنها بر اساس «عقیده» پایه گذاری شده و وحدت ایدئولوژیک و مکتبی، آرمان اتحاد و یگانگی آنان را به وجود آورده است.

۱ - خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، ص ۵۶، انتشارات صدر.

۲ - همان.

قرآن کریم، «عقیده» را اساس وحدت و همبستگی اعلام نموده می‌فرماید:

وَاعْصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَغْرِقُوا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِحُتُمْ بِنِعْسَتِهِ إِخْرَانًا.<sup>۱</sup>

و همگی به ریسمان خدا(قرآن، اسلام و...) چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودند و او در میان دلهای شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید.

فرمان الهی بر اخوت و برادری تمامی مسلمانان و مؤمنان قرار گرفته است.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ.<sup>۲</sup>

مؤمنان برادر یکدیگرند.

بدین سان، محور یکپارچگی و وحدت جوامع اسلامی، عقیده و آرمان مشترک است نه عناصری چون قلمرو خاص، خون و نژاد.<sup>۳</sup>

دوم، دیدگاه اسلام در مورد ملت و ملیت، به خلاف برداشت ناسیونالیستی، دارای جنبه‌های تأکیدی بر «فراملی» و «انترناسیونالیسم» می‌باشد. مجموعه مسلمانان و موحدان جهان یک واحد سیاسی و اعتقادی هستند که مرزی به نام دارالاسلام، آنان را از دارالکفر جدا می‌کند. بررسی تفصیلی انترناسیونالیسم اسلامی را در درس بعد ارائه خواهیم داد.

### رسول الله و مبارزه با ناسیونالیسم

پیامبر گرامی اسلام ﷺ بارها بر وحدت و هماهنگی عقیدتی و ایمانی مؤمنان و مسلمانان تأکید نموده آنان را از هر گونه تعصب قومی و نژادی بر حذر داشت.

دوران بعثت رسول الله ﷺ در شبه جزیره عربستان، ملاک اصلی همبستگی «قوم» بوده و عناصری چون «نژاد» و «خون» از اهمیت بسزایی برخوردار بودند. چنگ قبائل، از جمله چنگ بین قبیله‌های «اویس» و «خرزج» همواره زمینه‌ساز برتری جویی و سلطه را به همراه خود در پی داشت. یکی از مهمترین اقدامات و فعالیت‌های حضرت رسول ﷺ مبارزه بی‌امان با این ارکان نفاق و اختلاف بوده است.

پیامبر اکرم ﷺ در احادیث متعددی، هر نوع برتری بی‌اساسی را رد نموده و بر مساوات تمامی بشریت مگر با استثناد به تقوی و دینداری، تأکید کر دند.

۱- آل عمران (۳)، آیه ۴۹.

۲- حجرات (۴۹)، آیه ۱۰۳.

۳- بنیادهای ملیت در جامعه ایده‌آل اسلامی، عباسعلی عمید زنجانی، ص ۶۱-۸۱ واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدُ كُلُّكُمْ لِأَدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيمُ وَلَيْسَ لِغَرَبَىٰ عَلَىٰ عَجَمَىٰ فَصَلُّ إِلَّا بِالشَّوَّافِ<sup>۱</sup>

ای مردم! پروردگار تان یکی است و پدر تان یکی است، همه شما فرزندان آدم و آدم از خاک است، گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شمام است. هیچ عربی بر عجم برتری ندارد جز به تقوا.

### بطلان مبانی ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام

ناسیونالیسم تکیه بر اصول و مبانی خاصی دارد که عمدۀ ترین آنها عبارت است از:

۱- اصالت و احدهای ملی

۲- میهن و وطن، کانون اصلی وفاداری

۳- ملیّت عامل همبستگی و وحدت

از آنجاکه برخی از اندیشمندان مسلمان در صدد تطبیق و سازگار نمودن اصول اسلامی با ناسیونالیسم برآمدند،<sup>۲</sup> در اینجا به اختصار، بطلان مبانی و پایه‌های ناسیونالیسم را از دیدگاه اسلام بررسی خواهیم نمود.

#### ۱- رد اصالت و احدهای ملی (کشورها)

تفکر و نهضت ناسیونالیسم جهت تأسیس واحدهای ملی، ایجاد و گسترش یافت.<sup>۳</sup> عوامل مشترک سرزمین، نژاد، زبان، تاریخ و آینده ایده‌آل، موجب شکل‌گیری جامعه ملی گردید بگونه‌ای که افراد خارج از آن را «بیگانه» تلقی می‌کنند. بنابراین مخاطب اصلی اندیشه و آرمان ناسیونالیستی، «ملت» و «دولت ملی و خارجی» می‌باشد.

مخاطب قرآن، بخلاف دیدگاه فوق، جامعه بشری و تمام انسانها می‌باشد. اسلام کل بشریت را مخاطب قرار داده و آنها را یک «واحد» تلقی می‌کند. دیدگاه قرآن، پایه گزار امت واحد جهانی می‌باشد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَسْلٍ وَاحِدٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَ مِنْهُمْ رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً.<sup>۴</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۰، مکتبه الاسلامیہ.

۲- برای بررسی بیشتر در این موضوع ر.ک: به کتابهای «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، انتشارات خوارزمی» و «سیری در اندیشه سیاسی عرب، حمید عنایت، مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر».

۳- جهت اطلاع تفصیلی به کتاب «ناسیونالیسم و انقلاب، دکتر رضا داوری، دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی مراجعه کنید.

۴- نساء(۴)، آیه ۱.

ای مردم از پروردگار تان بپرهیزید که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او آفرید و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.  
 یا اَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...<sup>۱</sup>

ای مردم، پروردگار تان را بپرستید که آفریننده شما و پیشینیان شماست.  
 قبیله، نژاد، ملیت و خون از دیدگاه اسلام نه تنها مبنای برتری و امتیاز نمی‌گردد بلکه حتی وجود قبائل به منظور شناخت افراد از یکدیگر بیان شده و ملاک تقدم و برتری تنها «تقوی» و «پرهیزگاری» عنوان گرددیده است.

یا اَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيَّكُمْ.<sup>۲</sup>

ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قراردادیم تا یکدیگر را بشناسیم، ولی گرامی‌ترین شمانزد خداوند، با تقواترین شماست.  
 از این استفاده‌های شودکه اصل صوری و ظاهری اجتماعات انسانی با یکدیگر از دیدگاه قرآن پذیرفته است. این تفاوت‌ها اصالت ندارد و نمی‌تواند مایه برتری قومی بر قوم دیگر شود. ملاک برتری افراد همانا تقوای الهی است.

**۲- خدا و ایمان کانون اصلی وفاداری**  
 کانون مرکزی وفاداری در ناسیونالیسم، «وطن» است. حفظ و پایداری وطن، فی نفسه هدف بوده و بزرگترین دلیستگیها و فدارکاریها باید در راه آن باشد؛ در حالی که از دیدگاه اسلام مرکز تمام دلیستگیها و تعلقات خداوند تبارک و تعالی است. حاکمیت ملی که عنصر اساسی ناسیونالیسم بوده و ملاک مصالح هر ملتی نیز می‌باشد، در دیدگاه اسلامی به «حاکمیت الهی» تغییر یافته که به صورت حاکمیت قانون الهی و حاکمیت رسول یا امام یا ولی فقیه متجلی می‌گردد. انسان موحد، کلیه اعمالش را در راه رضای حق تعالی انجام می‌دهد.

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَعْيَانِي وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.<sup>۳</sup>

بگو: نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

۱- بقره(۲)، آیه ۴۹، آیه ۱۳.

۲- حجرات(۴۹)، آیه ۱۳.

۳- انعام(۶)، آیه ۱۶۲.

**إِنَّ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَيْاهُ۝۠۱**

حکم تنها از آن خداست، فرمان داده که غیر از او را نپرستید.

از آیات فوق استنباط می شود که محور فعالیت و رفتار انسان مؤمن، خداست و توحید عبادی و عملی حکم می کند که انسان دل از هر گونه تعلق ناسیونالیستی بشوید و ایمان محور باشد.  
**۳-تابعیت و شهروندی از دیدگاه ناسیونالیسم و اسلام**

«تابعیت» و «شهروندی» از مسائل اساسی نظریه ناسیونالیسم است. ملاک اصلی شناسایی تابعیت و شهروند، زادگاه و وطن است. هر آن کس که خارج از این محیط طبیعی و جغرافیایی زیست کند، «بیگانه» تلقی می شود. پس عامل اصلی وحدت جامعه همانا اشتراک در سرزمین و محیط است. این موضوع از دیدگاه اسلامی، به طور کلی، متفاوت است.

«تابعیت» و ملت از نظرگاه اسلامی ناشی از «ایمان» و «عقیده» است. مؤمن و مسلمان هر کجا که به دنیا آید و زندگی کند، به عنوان «شهر وند دارالاسلام» به شمار می آید. آنچه که پیونددهنده بین امت اسلامی است، همانا جهان بینی و آرمان مشترک است. قرآن بیش از بیش بر عنصر ایمان و عقیده در استحکام و قوام همبستگی جوامع بشری تأکید دارد.

**إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ۝ۡ۲**

این همه امت واحدی بودند و من پروردگار شما هستم، مرا پرستش کنید.

**مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ رُحْمَاءُ بَيْهُمْ۝ۢ۳**

محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سر سخت و شدید و در میان خود مهربانند.

۲- نبیاء(۲۱)، آیه ۹۲.

۱- یوسف(۱۲)، آیه ۴۰.

۳- فتح(۴۸)، آیه ۲۹.

## درس سیزدهم ملّت (۳)

### فراملّی‌گرایی

فراملّی‌گرایی (انترناسیونالیسم) به عنوان اندیشه‌ای در برابر ملّی‌گرایی (ناسیونالیسم) در قرنها نوزدهم و بیستم ظهر کرد. ناتوانی ناسیونالیسم در حل مشکلات سیاسی و اجتماعی قرن بیستم، رشد فراملّی‌گرایی را در پی داشت. این دو پدیده -ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم- چه از نظر بنیادهای فکری و چه از لحاظ نمود خارجی در تضاد با یکدیگر قرار دارند.

### تعريف مفهوم فراملّی‌گرایی

فراملّی‌گرایی یا انترناسیونالیسم به معنای وفاداری به آرمانهای فراتر از مرزهای سرزمینی و ملّی می‌باشد. وفاداری به آرمانهای فراتر از مرزهای ملّی، ممکن است از نیازهای عصر جدید ناشی شده و یا این که از ایدئولوژی خاصی نشأت گرفته باشد. همچنین، تفکر فراملّی‌گرایی ممکن است به صورت سازمانهای بین المللی، حکومت جهانی و همگرایی منطقه‌ای تجلی یابد.

### زمینه‌های ظهور اندیشه فراملّی‌گرایی

#### ۱- نیازهای عصر ارتباطات و تکنولوژی

یکی از زمینه‌های اندیشه فراملّی‌گرایی، نیازمندیهای دوران جدید می‌باشد. پیشرفت سریع تمدن بشری بویژه در ابزارهای ارتباطاتی، موجب برقراری ارتباط‌گسترده و سریع بین ملتها و دولتها در تمامی ابعاد گردید. چارچوب مرزها توسط وسائل ارتباطی مدرن در هم نورده شد؛ در حالی که نگرش سنتی مبتنی بر ناسیونالیسم، اهمیت و اعتبار فوق العاده‌ای برای مرزهای ملّی قائل بود. حیات اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی جوامع، چنان بهم پیوسته شد که تداوم موجودیت یک ملّت و دولت بدون سایر دولتها، امری غیر ممکن جلوه کرد. کارخانجات صنعتی در کشورهای

سرمایه‌داری و پیشرفت‌به مواد اولیه دنیای عقب‌نگه داشته شده نیاز دارند. از سویی دیگر، جهان سوم نیز برای رفع احتیاجات زندگی روزمره خود به کالاهای صنعتی غرب وابسته است.

تبادل فرهنگ در عصر جدید بگونه‌ای رواج پیداکرد که علی رغم وجود بینش سنتی مبتنی بر حفظ فرهنگ ملی، بدون آن نمی‌توان مجموعه خواسته‌های فرهنگی جامعه را برآورده کرد. رادیو، تلویزیون، سینما و تئاتر از جمله ابزار تبادل فرهنگی هستند که استفاده از آنها، به میزان زیادی، به استفاده از محصولات هنری سایر دولتها بستگی دارد. پخش برنامه‌های تلویزیونی، سینمایی و تئاتر، ناچار، استفاده از فیلمها و نمایشنامه‌های دیگر کشورها را به همراه دارد.

مجموعه‌عوامل اقتصادی، فرهنگی، هنری، سیاسی و ارتباطاتی، موجب گردید تا تفکر سنتی ناسیونالیسم مورد خدشه قرار گیرد. در مقابل، ظهور اندیشه فراملیگرایی، با توجه به زمینه‌های تکنولوژیک، بهره‌برداری صحیح از تمامی امکانات جهان برای رشد و تعالی تمدن و فرهنگ انسانی ضروری است و هیچ یک از عناصر ناسیونالیستی نیز نباید مانع در راه تحقق این هدف ایجاد کنند.

## ۲- خطرات عمومی و مسائل جهانی

جهان در عصر جدید، با مخاطره‌های جدی و همگانی مواجه شد. جنگهای جهانی اول و دوم، بحران بدھیای جهان سوم، آلودگیهای محیط زیست و کاربرد سلاحهای کشتار جمعی - میکروبی، شیمیایی و هسته‌ای - از جمله خطرات عمومی هستند که به عنوان مسائل تمامی جوامع مطرح می‌باشند. از سویی، ریشه برخی از این مشکلات در ناسیونالیسم و ملیگرایی نهفته است و از سوی دیگر، حل آنها به سیاستها و برنامه‌های خارج از مرزهای ملی وابسته است. این زمینه‌ها، باعث تمايلات و تفکرات فراملیتی گردید؛ اندیشه‌هایی که در تضاد با بنیادهای فکری و عملی ناسیونالیسم است.

## ۳- شکل‌گیری نظام جهانی و گسترش موازین بین‌المللی

دولتهای پراکنده و از هم جدای دنیای قدیم در اثر تحولات تکنولوژیک، به هم پیوسته شدن و نظام جهانی را تشکیل دادند. شکل‌گیری نظام جهانی هر چند ریشه در تاریخ استعماری اروپائیان داشت اما به تدریج با تأسیس سازمانهای بین‌المللی و استقلال مستعمرات، صورت نوبنی یافت و هم اینک زمینه‌ای مناسب جهت آرمانهای فراملی تلقی می‌شود، زیرا تنها با بی‌اعتنایی به نظریه‌های کهن حاکمیت ملی، می‌توان به سوی نظام جهانی گام برداشت.

گسترش موازین بین‌المللی مانند حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق بشر و اصول همکاری بین‌المللی نیز از عوامل فراملیگرایی محسوب می‌شود. با توسعه حقوق بین‌الملل عمومی، قلمرو

قوانين ملی محدود شده و در مقابل، حاکمیت قوانین بین‌المللی جایگزین آنها می‌شود. حقوق بشر امروزه به عنوان یک عرف بین‌المللی پذیرفته شده، امکان آزادی عمل دولتها را در سیاست داخلی کاهش داده و بالعکس، روند یکسانی در نظام جهانی پی‌ریزی می‌کند. اصول همکاری بین‌المللی، مندرج در منشور سازمان ملل متحده، بیش از پیش موجب تحول در روابط بین‌الملل گردیده است. دولت که در روابط بین‌الملل، بازیگر اصلی می‌باشد، با توسعه اصل همکاری، ناچار است که به سوی قواعد و اصول فراملی گرایش پیدا کند.

### نمونه‌های فراملی گرایی در جهان امروز

#### الف - سازمانهای بین‌المللی

جامعه ملل و سازمان ملل متحده، جزو سازمانهای بین‌المللی با امکان عضویت تمام دولتها هستند. جامعه ملل در پی جنگ جهانی دوم از صحنۀ روابط بین‌الملل محو گردید. سازمان ملل متحده که زمینه‌ها و ساختارش حین جنگ جهانی دوم ریخته شده بود، پس از جنگ بر عرصه جهانی ظاهر شد. این سازمانهای بین‌المللی، هر چند نخستین نمونه‌های آن نبودند،<sup>۱</sup> اما در رده گسترده‌ترین آنها قرار گرفتند. سازمان ملل متحده با بیش از ۱۹۰ عضو، هم اکنون در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی فعالیت می‌کند. این سازمان فراملی، از چنان اقتداری به واسطه شورای امنیت برخوردار است که دولتها، در برخی از موارد، ناچارند از حق حاکمیت ملی خود بگذرند و به تصمیمات آن سازمان تن در دهند.

جنبش غیر متعهدان، نمونه دیگری از سازمانهای بین‌المللی است. جنبش غیر متعهدان در کوران جنگ سرد ابرقدرتها در دهۀ ۱۹۵۰ تأسیس شد. اعضای اصلی آن، کشورهای جهان سوم و تازه استقلال یافته از بند استعمار بودند. این سازمان که جهت حفظ استقلال اعضاء و اصرار بر اصول همکاری بین‌المللی به جای رقابت و کشمکش فعالیت می‌کرد، به تدریج توسعه یافته بگونه‌ای که اکنون بیش از یکصد عضو دارد.

کنفرانس اسلامی از دیگر نمونه‌های سازمانهای بین‌المللی است که فراتر از اصول و قواعد ملی عمل می‌کند. تأسیس و تداوم کنفرانس اسلامی بر مسائل بسیار مهم «فلسطین» استوار می‌باشد؛ هر چند موقعيت‌های چندانی در عمل نداشته است. سازمان کنفرانس اسلامی با حدود پنجاه عضو، در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ارتباطاتی فعالیت می‌کند. این سازمان

---

۱- ر. ک: نهادهای روابط بین‌الملل، کلود آبر کلیپار، ترجمه هدایت الله فلسفی، نشر نو.

اگر با بنیادهای ایدئولوژی اسلامی هماهنگ شود، از نمونه‌های مهم سازمان فراملی مبتنی بر عناصر ایدئولوژیک در برابر ناسیونالیسم قرار می‌گیرد.

#### ب - سازمانهای منطقه‌ای

اندیشه و آرمان همگرایی منطقه‌ای، پس از جنگ جهانی دوم در روابط بین‌المللی ظهر کرد و بر اساس این نگرش، وحدت و هماهنگی در سطح یک منطقه، توان بازسازی و بهبود زندگی اجتماعی کشورهای آن منطقه را افزایش می‌داد. تاریخ، فرهنگ، منافع و سیاستهای مشترک، زمینه‌ساز بینش همگرایی منطقه‌ای بود.

اروپا، نخستین زادگاه همگرایی منطقه‌ای بود. اگر چه زمینه‌های فکری و فرهنگی وحدت اروپا، به قرنهای هجدهم و نوزدهم بر می‌گشت اما جنگ جهانی دوم، مهمترین عامل جهت تحقق این آرمان بود. این جنگ، چنان اروپا را از نفس انداخت که جز با هماهنگی، وحدت و سیاستهای مشترک کلیه کشورهای اروپایی، امکان تداوم حیاتش وجود نداشت. از این رو، دولتها اروپایی به سوی تشکیل سازمانهایی فراتر از مرزهای ملی گام نهادند.

شكل‌گیری سازمانهای فراملی اروپا، با «اتحادیه ذغال و فولاد» آغاز شد. محور اقتصادی به تدریج به محورهای سیاسی، امنیتی و ارتباطاتی گسترش یافت؛ هر چند فراز و نشیبهای بسیاری را در برداشت و در آغاز چندان موققیت آمیز هم نبود. سرانجام، طرح «اتحاد اروپا، ۱۹۹۲» پیشنهاد گردید که ابعاد مختلف سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی و ارتباطاتی را در مجموعه کشورهای اروپای غربی و مرکزی، هماهنگ و یکپارچه می‌ساخت.<sup>۱</sup>

سازمان وحدت آفریقا، نمونه‌ای دیگر از همگرایی منطقه‌ای می‌باشد. اتحاد آفریقا بر بنیاد مقابله با استعمار و فقر و ایجاد توسعه اقتصادی شکل گرفت. بر این اساس، سازمان وحدت آفریقا با ۳۱ عضو در سال ۱۹۶۳ آغاز به کار کرد. موانع موجود در سر راه سازمان، موجب تاریخ پر فراز و نشیب آن شده است؛ ولی امید آن می‌رود که با تکیه بر آرمانهای مردمی و سیاستهای مشترک، این سازمان، نیرومندی قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده و نقش فعال‌تری ایفا کند.

همگرایی منطقه‌ای در قاره آسیا، نخستین بار در «اکو» تحقق یافت. سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه به سال ۱۳۴۳ / ۱۹۶۴، سازمان همکاری عمران منطقه‌ای را تأسیس کردند. این

۱- ر. ک: وحدت اروپا در تئوری و عمل، افسین عزیزیان، چاپخشن.

سازمان که پس از انقلاب اسلامی ایران به «اکو» تغییر نام یافت، در دهه ۱۹۹۰ با مشارکت کشورهای آسیای میانه،<sup>۱</sup> رو به گسترش و توسعه گذاشته است.

### آرمان فراملی گرایی از دیدگاه اسلام

#### ۱ - نگرش انترناسيونالیستی

اسلام به عنوان دینی جهانی، هرگز با معیارهای ناسیونالیستی سازگاری ندارد. عامل عقیده و ایمان به خدا در این دین، عمدۀ ترین معیار وفاداری یا عدم وفاداری در قبال مسائل و موضوعات می‌باشد. محور اصلی وحدت و یکپارچگی در میان امت اسلامی، «ایدئولوژی اسلامی» و اعتقاد به آن است. از این رو، دعوت اسلامی، چه در صدر اسلام و چه امروزه، به ملت و قوم خاصی تعلق نداشته، بلکه هدایت بشر را در سطح جهان خواستار است.

این مسئله، مسلم است که در دین اسلام، ملیّت و قومیّت به معنایی که امروز میان مردم مصطلح است، هیچ اعتباری ندارد، بلکه این دین به همه ملتها و اقوام مختلف جهان، با یک چشم نگاه می‌کند. از آغاز نیز دعوت اسلامی به ملت و قوم مخصوصی اختصاص نداشته است.<sup>۲</sup>

#### ۲ - حکومت صدر اسلام، نمونه‌ای از نگرش انترناسيونالیستی

حکومت اسلامی که توسط رسول گرامی ﷺ در مدینه تأسیس شد، پس از فتوحات لشکریان اسلام به حکومت بزرگی تبدیل گشت. پیامبر در سال هفتم هجری، نامه‌هایی برای پادشاهان ایران و روم ارسال نمود که حاکی از دعوت فراگیر آن حضرت بود؛ علاوه بر آن، در تعالیم قرآن کریم نیز آیات زیادی مبنی بر جهانی بودن دین اسلام وجود دارد.

حکومت صدر اسلام، نمونه‌ای کامل از دیدگاه فراملی گرایی بود. ملت‌های مختلف که تحت سیطره حکومت اسلامی در آمده بودند، همگی نظارت حکومت واحد را پذیرفتند. رشتۀ پیوند آنان، قوانین اسلامی، ایمان و خلیفه در مرکز خلافت بود؛ چنانچه ایران، هندوستان، عراق، شام و شمال آفریقا زیر نظر خلافت اسلامی اداره می‌شدند.

مرزهای جغرافیایی و سیاسی در آن حکومت، اعتبار و ارزشی نداشت. مسلمانان اگر چه در سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا بودند اما همگی، بیرق حکومت واحد را در سرزمینهای خود به

۱ - اعضای جدید «اکو» عبارتند از: افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان، آذربایجان، ازبکستان، قرقیزستان و قیرقیزستان.

۲ - خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، ص ۶۷.

اهتزاز درمی آوردن. با این وجود، هنگامی که خلافت اسلامی به دست امویان و عباسیان افتاد، دیگر ملتها نمی توانستند به حکومت ظالمانه و غیر اسلامی آنها تن در دهند. بنابراین، دوباره مرزهای جغرافیایی و سیاسی، موجب جدایی ملل گردید.

### ۳- حکومت واحد جهانی در عصر ظهور

حکومت واحد جهانی، در عصر ظهور امام زمان (عج)، در سطح جهان تشکیل می شود. حکومت واحد جهانی آن حضرت، بیانگر تضاد آشکار اندیشه‌های ناسیونالیستی با آرمانهای اسلامی می باشد. این حکومت، تحقق بخش آرمان فرامیانی است؛ بدین معنا که حاکمیت اسلامی، و رای عناصر ملی گرایی، تمام ملتها، اقوام و ادیان را تحت پوشش خود قرار داده و در سیاستگذاریها، مصالح عمومی بشریت مذ نظر قرار می گیرد.

## درس چهاردهم

# احزاب سیاسی

احزاب سیاسی در نظامهایی که تشکیل احزاب در آنها مجاز شناخته شده، از اهمیت برخوردار است؛ زیرا اولاً آنها کانال انتقال آرا و افکار مردم واقع می‌شوند، مردم با پیوستن به احزاب و حمایت از موضع و عملکرد آنها، مشروعيت احزاب را به عنوان انعکاس دهنده آراء و نظرات خود مورد تأیید قرار می‌دهند. ثانیاً، کسب قدرت سیاسی و نیل به قلمرو حاکمیت و دولت، یک نوع وحدت و یگانگی بین نظام سیاسی و حزب حاکم به وجود می‌آید که به طور منطقی، نظام سیاسی تحت تأثیر گرایشها، افکار و خطمشی‌های حزبی قرار می‌گیرد.

### تعريف حزب

حزب از نظر لغوی در فرهنگ لغت دهخدا به معنای گروه، دسته و گروه مردم آمده است.<sup>۱</sup> اما از نظر اصطلاحی از حزب تعريفهای گوناگونی شده است که سه نمونه از آن در ذیل می‌آید.

حزب سیاسی به آن گونه سازمان سیاسی گفته می‌شود که در سطوح محلی و ملی زیر لوای دفاع از مردم، در قالب مسلک و مكتب مشخصی شکل می‌گیرد و شهروندان را بر اساس اصول مورد قبول یا منافع مورد دفاع خود گرد می‌آورند و متشكل می‌سازند تا به اهداف اساسی خود که همانا فتح قدرت و اجرای آن باشد، دست یابند.<sup>۲</sup>

حزب رامی توان گروهی از افراد جامعه دانست که با اعتقاد و ایمان به برخی اصول و داشتن هدف(های) مشترک در سازمانی با عنوان «حزب» متشكل شده و از طریق شعبه‌ها و قسمتهای مختلف با یکدیگر ارتباط متقابل و مستمر دارند و می‌کوشند تا برای رسیدن به

---

۱- فرهنگ لغت، علی اکبر دهخدا، ص ۵۰۷.  
۲- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، قاضی، ص ۷۲۳.

هدف(ها) و اجرای اصول مورد نظر، حکومت را مستقیماً در دست گیرند.<sup>۱</sup>

«حزب»، اجتماع‌گروه شهروندانی است که آرمان مشترک و منافع ویژه‌شان، آنان را از گروه بزرگتر که جامعه‌ملی است، مشخص می‌سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه‌منظم و یاری مردم می‌کوشند که قدرت دولتی را در کشور به دست گیرند. در این راه از همه توائیها، بویژه از لبزارهای قانونی یاری می‌گیرند.<sup>۲</sup>

عمده‌ترین ارکانی که در تعریف حزب باید مد نظر قرار گیرند، عبارت است از:

۱- داشتن سازمانی منظم.

۲- قانونی بودن.

۳- داشتن ایدئولوژی.

۴- تلاش برای کسب یا کنترل قدرت سیاسی.

۵- رقابت انتخاباتی با سایر احزاب.

حزب سیاسی، با این ویژگیها، آن سازمانی است که به طور مستقیم در پی کسب قدرت در جامعه سیاسی است. دارای خط‌مشی، مرامنامه و ایدئولوژی بوده و نهایت تلاش را جهت جلب افکار عمومی و گسترش در میان توده مردم را دارد.

### پیدایش و شکل‌گیری احزاب سیاسی

حزب، به مفهوم امروزین، پدیده نوظهور در سیاست و حکومت می‌باشد. فعالیت احزاب در انگلستان، به عنوان نخستین کشوری که احزاب در آنجا تشکیل شده و در صدد کسب قدرت سیاسی برآمدند، به قرن هفدهم و هجدهم بر می‌گردد.

پیدایش حزب، اساساً، با تشکیل پارلمان و برگزاری انتخابات قرین است. در آغاز پیدایش مجلسهای قانونگذاری، هر یک از نامزدهای نمایندگی و طرفداران آنها، می‌بایست با تبلیغات و جمع‌آوری آراء، میزان رأی لازم را به دست می‌آورند. از این رو، زمینه برای برنامه‌ریزی، تشکیل، سازمانی کارکردن و هماهنگی در حوزه‌های انتخاباتی بین حامیان از یک سو و کاندیداها از سوی دیگر فراهم گردید. رهبری این حامیان، به طور معمول، از آن شخص نامزد نمایندگی

۱- احزاب سیاسی، حسن محمد نژاد، ص ۴۱، (امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵).

۲- مبانی سیاست، عبدالحمید ابوالحمد، ص ۴۰۷.

مجلس بود. بعلاوه در پارلمان نیز، نمایندگان در ایجاد اهداف و آرمان مشترک دست به اتحاد زده و زمینه ایجاد حزب سیاسی را فراهم می‌آورند.

نقش نخبگان، روشنفکران، سندیکاهای انجمنهای صنفی و جمعیتهای دینی و مذهبی در تأسیس و شکل‌گیری حزب دارای اهمیت است. حزب، خارج از عناصر فعال در انتخابات و گروههای پارلمانی، ریشه در تفکرات اندیشمندان و روشنفکرانی دارد که قصد سازماندهی توده مردم را دارند، مجموعه منافع مشترک مادی یا معنوی، توانست موجب پیدائی حزب در جامعه گردد.

**مجموعه عوامل ظهور تأسیس حزب را می‌توان در فهرست ذیل خلاصه نمود:**

- ۱- گسترش دموکراسی به صورت انتخابات عمومی و حق رأی.
- ۲- حفظ مقامات و موقعیتهای سیاسی و اقتصادی.
- ۳- افزایش اختیارات مجالس قانونگذاری.
- ۴- لزوم هماهنگی در تأمین منافع و مصالح مشترک.
- ۵- ضرورت سازمان و تشکیلات نوین جهت کسب قدرت سیاسی در جامعه سیاسی پیش‌رفته.<sup>۱</sup>

### **سازمان و سلسله مراتب در حزب**

حزب از اجتماع گروه فرمابر و اعضاء و گروه رهبران تشکیل می‌شود اصل و انضباط و سلسله مراتب در روابط آنها حاکم است. ارتباط اعضاء با یکدیگر و با رهبران بر اساس سازماندهی ویژه‌ای است که بستگی به نوع حزب دارد. احزاب، گرچه از لحاظ انضباط و سازمان درونی یکسان نیستند، اما چارچوب زیر می‌تواند یک تصویر عمومی و کلی از نحوه سلسله مراتب احزاب را نشان دهد.

- ۱- حوزه: حوزه، کوچکترین واحد سازمانی حزب و محل اجتماع اعضای رده پایین آن می‌باشد. تعداد اعضای آن بین سه تا سی نفر است. نشستهای حوزه، هفت‌ای یک بار یا دو هفته یک بار بوده و مباحثت آن در برگیرنده مسائل سیاسی روز، اوضاع اجتماعی، اقتصادی و صنفی، ... است. معمولاً حوزه بر اساس محل کار یا محل سکونت اعضاء، تشکیل می‌شود.
- ۲- کمیته بخش: کمیته بخش از نمایندگان حوزه‌های حزبی تشکیل می‌شود. این کمیته مسؤول اداره امور حزب در بخش مربوطه می‌باشد و دستورهای حزبی را به سرپرستان حوزه‌ها

---

<sup>۱</sup>- احزاب سیاسی، ولی الله یوسفیه، ص ۴۳-۵۳، مؤسسه مطبوعاتی عطانی.

ابلاغ می‌کند. همچنین تهیه گزارش حضور و غیاب و وضع انصباطی و اجتماعی اعضاء ارسال آن به کمیته شهرستان از وظایف دیگر کمیته بخش می‌باشد.

**۳- کمیته شهر یا شهرستان:** بیشتر احزاب دارای کمیته‌ای در سطح شهر یا شهرستان می‌باشند که شمار اعضای آن را دفتر تشکیلات حزب بر مبنای جمعیت و تعداد اعضای حزب در آن شهر یا شهرستان مشخص می‌کند. این دو کمیته از گرددۀ‌های مسؤولان و رابطه‌ای منتخب کمیته‌های پایین‌تر تشکیل می‌شود. وظایف این کمیته‌ها، نظارت بر فعالیت‌های محلی مربوط و نظارت بر اجرای دستورهای حزبی، تهیه، تنظیم و ارسال گزارش‌های اداری به کمیته استان و کمیته مرکزی است.

**۴- کمیته استان (ایالت):** کمیته استان یا ایالت مسؤول تشکیلات و اداره امور حزب در سطح آن استان یا ایالت می‌باشد. معمولاً اعضای این کمیته به وسیله کمیته‌های شهرستان تابع آن استان با اکثریت آراء و برای مدت یک تا دو سال انتخاب می‌شوند. وظایف این کمیته، نظارت بر فعالیتها و نحوه گسترش حزب در تمام استان، گزینش نامزدهای انتخاباتی، آموزش سیاسی و انجام مبارزات انتخاباتی در سطح استان می‌باشد.

**۵- کمیته مرکزی:** کمیته مرکزی حزب، بالاترین رده سازمانی آن حزب محسوب می‌شود. اعضای کمیته مرکزی که معمولاً به تعداد اندک می‌باشند، از طرف کنگره حزب انتخاب می‌شوند. دبیر کل یا دبیر اول، رهبری کمیته مرکزی را به عهده دارد. هدایت حزب در تمام مراحل توسط این کمیته انجام می‌شود.

**۶- کنگره:** کنگره حزب با نمایندگانی از رده‌های پایین‌تر (حوزه، بخش، شهر، استان) تشکیل می‌شود و در فاصله‌های معین، به طور مثال هر سال یا دو سال یک بار و یا بیشتر، تشکیل جلسه می‌دهد. تعیین خط‌مشی‌ها، برنامه‌ریزی دراز مدت و تعیین اعضای کمیته مرکزی، از جمله وظایف کنگره می‌باشد. تضمیمات کنگره به صورت «قطعنامه» بوده که روند فعالیت آینده حزب را تا اجلاسیه بعدی کنگره مشخص می‌کند.<sup>۱</sup>

این سازمان و سلسله مراتب که بر احزاب سیاسی حاکم است، امکان وحدت نظر و رویه را برای آن فراهم می‌سازد؛ وحدتی که لازمه حیات حزب است. از سوی دیگر، با اتحاد و یکپارچگی موجود در ارکان حزب، می‌توان از منافع اعضاء دفاع کرده و در تصمیم‌گیری سیاسی جامعه، به نحو فعالانه، مشارکت جست.

۱- احزاب سیاسی، ج ۱، حسن محمدی نژاد، ص ۱۶۱-۲۰۲.

## حزب و نظام سیاسی

حزب بگونه‌ای بر نظام سیاسی تأثیر گذاشته که موریس دوورژه، محقق بنام احزاب سیاسی، می‌گوید: کسی که حقوق اساسی کلاسیک بداند و نقش احزاب را نداند، دید غلطی از رژیمهای سیاسی دارد. کسی که نقش احزاب را بداند و حقوق اساسی کلاسیک نداند، دید ناقص، اما صحیحی از رژیمهای سیاسی معاصر دارد.<sup>۱</sup>

عمده‌ترین تأثیرات حزب بر رژیمهای سیاسی معاصر، عبارت است از:

۱- تأثیر در شکل نظام سیاسی: رژیمهای سیاسی تحت تأثیر عوامل مختلف، آشکال متفاوت به خود می‌گیرند. یکی از عوامل اساسی که از قرن هجدهم بر نظامهای سیاسی تأثیر بسزایی گذاشت، حزب بود. حزب، رژیمهای سیاسی را به، «تک حزبی»، «دو حزبی» و «چند حزبی» تقسیم کرد. قدرت سیاسی، امروزه، در جوامع پیشرفته تنها از طریق حزب قابل دستیابی است. همچنین این عامل تقسیم بندیهای کلاسیک رژیمهای سیاسی را از قبیل «تفکیک قوای مطلق و نسبی» تغییر داد؛ بدین معنی که برای مثال تفاوتی بین حکومت آمریکا و انگلستان از جهت تفکیک قوا وجود ندارد. زیرا حزب اکثریت در پارلمان یا کنگره، دولت را انتخاب می‌کند و در نتیجه، در یک نظام سیاسی مبتنی بر حزب، قوه مقننه و مجریه در اختیار یک حزب قرار می‌گیرد؛ در حالی که در تفکیک قوا، اصل بر جدایی بین قوای عمومی کشور است.

۲- تأثیر بر تقاضاهای عمومی: احزاب سیاسی، تقاضاهای مردم را کنالیزه کرده و سعی در تمکن در خواستها دارند. این امر به نظام سیاسی، امکان می‌دهد که با بررسی خواسته‌های محدود، تصمیم‌گیری کرده و راه حلی مناسب برگزیند. بنابراین احزاب در ثبات سیاسی نظام، دخیل می‌باشند. البته اگر تقاضای عمومی در تغییر سیاستهای حاکم برکشور باشد، حزب مناسب ترین پایگاه، برای اعمال آن تلقی می‌شود.<sup>۲</sup>

۳- تأثیر در انتخابات عمومی: بالاترین مقامهای سیاسی- اجتماعی در نظامهایی که قواعد دموکراسی بر آنها حاکم است، از طریق انتخابات عمومی تعیین می‌گردند، حزب با مجموعه اعضاء، حامیان، ابزارهای تبلیغاتی و سرمایه نقدی، موقعیت مهمی در این امر سرنوشت ساز دارد. در کشورهایی مانند انگلستان و آمریکا، تنها دو حزب عمده یعنی حزب جمهوری خواه و دمکرات

۱- احزاب سیاسی، موریس دوورژه، ص ۳۷۶.

۲- نگرشی جدید به علم سیاست، مونتی پالمر و دیگران، ص ۲۵-۲۷.

در آمریکا و حزب کارگر و محافظه کار در انگلستان، سالهاست که تعیین کنندگان اصلی انتخابات عمومی هستند. احزاب در کشورهای جهان سوم هنوز به عنوان نیروی واقعی سیاسی مبدل نشده‌اند، گرچه برخی از کشورها مانند هندوستان تا حدودی در این مسیر موفقیتها بی داشته‌اند.

### دیدگاه‌های متضاد درباره احزاب

#### الف - دیدگاه خوشبینانه

بیشتر سیاستمداران و متفکران در کشورهای با نظام دمکراتی، نظری خوشبینانه نسبت به حزب دارند. آنان معتقدند حکومت دمکراتی که بر پایه آراء و نظرات مردم استوار است، به ناچار باید مکانیسمی را برای ابراز اراده ملی ایجاد کند. انتخابات و احزاب، در این کشورها در یک سیر طبیعی، تکامل یافت، بگونه‌ای که امروزه فعالیت آزاد احزاب و انتخابات یکی از شاخصهای وجود دموکراسی، تلقی می‌شود. در این دیدگاه، حزب، ابزاری است که منافع پراکنده شهر و ندان را در یکجا متراکم کرده و امکان تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری سیاسی در جامعه را فراهم می‌کند.<sup>۱</sup>

علم سیاست که بنیادش در غرب نهاده شد، برای حزب اهمیت فوق العاده‌ای قائل است. محققان علوم سیاسی اعتقاد دارند که قدرت دولت تنها از طریق نهادهای دمکراتی مانند حزب، انتخابات، پارلمان و افکار عمومی، قابل کنترل است. از این رو، بیشتر اندیشمندان سیاسی، نظر مساعد نسبت به احزاب داشته و دارند.

#### ب - نظر بدینانه

برخی از تجربه و تحلیل کنندگان سیاست و حکومت در دموکراسی معاصر، دیدگاه بدینانه‌ای در مورد احزاب سیاسی ارائه داده‌اند. اساس استدلال آنها، مبتنی بر ضدیت با شیوه متدالوی دمکراسی می‌باشد. آنها معتقدند که دمکراسی، فریبی بیش نیست و تمامی مکانیسمهای موجود، از جمله حزب، تنها جهت پرده‌پوشی بر مسئله حاکمیت اقلیت بر اکثریت می‌باشد.

جامعه‌شناسانی چون «ویلفردو پاره‌تو» و «رابرت میشلز» بر این اعتقادند که جامعه به دو گروه «فرمانروا» و «فرمانبردار» تقسیم می‌شود. گروه اقلیت فرمانروا، همواره سیاست را به نفع خود إعمال می‌کند، در حالی که گروه اکثریت فرمانبردار، همیشه تابع مطیع است. فرمانروايان

۱ - تجزیه و تحلیل جدید سیاست، رابت دال، ترجمه حسین ظفریان، ص ۱۰۱-۱۲۸.

برای اطاعت توده مردم، از سازمان استفاده می‌کنند. حزب، عمدت‌ترین ابزار سازمانی زمامداران جهت تداوم سلطه بر حکومت‌شوندگان است از این رو حزب، انتخابات و دمکراسی، بیان اراده آزاد ملت در یک کشور نبوده، بلکه طریق جدید برای تداوم رابطه فرمانرو و فرمانبردار می‌باشد؛ چراکه هماره در طول تاریخ حکومت بدون استثنایین این دو گروه تقسیم شده و منافع زمامداران مقدم بر توده‌هاست.<sup>۱</sup>

#### ج - دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تأسیس و فعالیت احزاب سیاسی را با شرایط مناسب آزاد اعلام نموده است. این شرایط عبارتند از:

۱ - حفظ اصل استقلال و آزادی.

۲ - حفظ وحدت ملی.

۳ - عدم مغایرت با موازین اسلامی.

۴ - حفظ اساس جمهوری اسلامی

اصل ۲۶ قانون اساسی در این مورد، چنین بیان می‌دارند:

احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

---

۱ - برای اطلاع کامل ر. ک. به کتاب «احزاب سیاسی»، روبرت میشل، ترجمه حسن پویان، انتشارات چاپخشن.

## درس پانزدهم

# تصمیم‌گیری سیاسی

فعالیت‌های سیاسی بازتاب نهایی تصمیماتی است که راهنمای رفتار سیاسی قرار می‌گیرد. سیاستمداران، رهبران احزاب، نمایندگان مجلس و دولتمردان، همواره در موقعیت «تصمیم‌گیری» می‌باشند. هیأت دولت باید در مورد سیاست داخلی و خارجی، اتخاذ تصمیم نماید. نمایندگان مجلس با بحث و بررسی «طرحها» و «لواحی»، با تصمیمات خود آنها را به صورت «قانون» در می‌آورند. رهبران احزاب با اعلام تصمیمات اتخاذ شده، رهنما دهای لازم را جهت فعالان حزبی فراهم می‌کنند. از این رو، تأمل و بررسی مسئله تصمیم‌گیری سیاسی در عالم سیاست، از اهمیت زیادی برخوردار است.

نویسنده‌گان کتاب «نگرشی جدید به علم سیاست»، بنابر اهمیت موضوع فوق، روح اصلی نظام سیاسی را «تصمیمات یا خط مشی‌ها» ذکر کرده‌اند؛ همانگونه که اجزاء اصلی آنرا صاحبان اقتدار، حمایتها، درخواستها و بازخور معرفی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

محیط	
درخواستها	
صاحبان اقتدار	تصمیمات یا خط مشی‌ها
حمایت	
	بازخور
محیط	

۱- نگرشی جدید به علم سیاست، مونته پالمر و دیگران، ص ۲۴-۲۵.

در این نمودار، درخواستها و حمایتها، از جانب مردم می‌باشد. درخواستها در یک نظام سیاسی، توسط نهادهای رسمی و صاحبان قدرت، به صورت تصمیمات و خط مشی‌ها در می‌آیند؛ یعنی صاحبان اقتدار با توجه به درخواستهای مردم، تصمیم‌گیری می‌کنند. اگر مجموعه سیاستگزاریهای آنها موافق با خواسته‌ها و افکار عمومی باشد، مورد حمایت مردم واقع می‌شود. در این صورت، نظام مشروعیت خود را کسب کرده و تقویت می‌شود. مرحله بازخور، به انعکاس فلزات مثبت یا منفی مردم نسبت به تصمیمات نظام سیاسی مربوط می‌شود. دستگاههای ارتباطی و اطلاعاتی این نظرات را به صاحبان اقتدار منعکس می‌کنند.

### تصمیم‌گیرندگان عرصه سیاست

نیروهای که در صحنه سیاسی، نقش مهمی دارند و تصمیمات آنها می‌تواند روی سیستم سیاسی اثر بگذارد، عبارتند از:

#### ۱- شخصیتهای سیاسی

شخصیتها، در گذشته و حال تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست داخلی و خارجی کشورهابوده‌اند. نقش سیاستمداران بویژه در مراحل بحرانی، زیاد است. جنگها، انقلابها و سایر پدیده‌های سیاسی، بیشتر با سرپنجه تدبیر یک یا چند سیاستمدار و فرمانده نظامی به راه حل قطعی و ثمر بخش منجر می‌شود. اشخاص، بخصوص در گذشته که توده مردم چندان در سیاست و حکومت نقش نداشتند، تصمیم‌گیرنده اصلی بوده‌اند.

نظریه «قهرمان» در تاریخ، از نظرات مشهور در تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی و سیاسی می‌باشد. بنابر این نظریه، شخصیتها سازنده جریان تاریخ هستند. اگر «محیط و شرایط» به عنوان یک عامل و «شخصیت» به عنوان یک عامل در تحلیل پدیده‌ای مورد ملاحظه قرار گیرد، به طور حتم، این عامل شخصیت است که محیط و شرایط را در خدمت خود گرفته و بنا به اراده خود از آنها یاری می‌جوید. در واقع، اراده مردان بزرگ، پیش برنده حرکت تاریخ بوده و در بررسیهای علمی و تحقیقی باید به دنبال کشف افراد برجسته و ذی نفوذ بود.<sup>۱</sup>

تصمیم‌گیری سیاسی در جهان امروز نیز توسط «رئیس جمهور»، «نخست وزیر»، «وزیر»،

۱- اطلاعات بیشتر را می‌توانید در کتاب «قهرمان در تاریخ»، سیدنی هوک، ترجمه آزاد، انتشارات انجمن نشر کتاب، مشاهده کنید.

«رهبر حزب» و «رئیس پارلمان» اتخاذ می‌شود. آنان تجلی اراده ملّی بوده و نقش اساسی در خط‌مشی‌ها و سیاستگذاری‌ها دارند؛ اگر چه تأثیر و بیزگی‌های شخصی و شخصیتی بر روند تصمیم‌گیری‌ها کاهش یافته اما هنوز اعتقاد بر آن است که شخصیت‌های بزرگ سیاسی، توان ایجاد تحول عمده در جریانات قابل‌کنترل را دارند. چنانچه، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی(ره)، در مراحل مختلف انقلاب (آغاز، پیروزی و تداوم آن)، نقش بسیار مهم و بنیادین داشته و استمرار انقلاب اسلامی نیز مرهون تصمیمات قاطع و تدابیر مناسب آن حضرت بوده است.<sup>۱</sup>

## ۲ - نهادهای دولتی

مفهوم از نهادهای دولتی در اینجا، «دولت» و «مجلس» می‌باشد. هیأت دولت و وزارت‌خانه‌های مربوط و سازمانهای وابسته، در عمدۀ ترین تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت دارند. از سوی دیگر، مجلس به عنوان قوهٔ قانونگذاری و تعیین‌کننده سیاست‌های موجود در کشور، نقش اساسی در پرو سه تصمیم‌گیری ایفا می‌کند.

هیأت دولت، چه در نظامهای ریاستی و چه در نظامهای پارلمانی به عنوان قوهٔ مجریه و کارگزار می‌باشد، از این رو مجموعه تصمیمات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را بررسی و اتخاذ می‌کند. این تصمیمات اعم از مسائل داخلی و خارجی است. تصمیمات هیأت دولت جنبهٔ کلی و سراسری دارد و تمام شهر و ندان جامعه سیاسی، مجبور به اطاعت از آنها می‌باشند.

نقش دولت در سیاست خارجی بیش از هر جای دیگر آشکار است؛ زیرا در عرصهٔ روابط بین‌المللی، دولتها با یکدیگر روابط دیپلماتیک و اقتصادی دارند. فعالیت مؤسسات و شرکتهای خصوصی در خارج از کشور تنها با اجازهٔ رسمی دولت امکان پذیر است. وزارت خارجه با کسب اطلاعات و گزارشها از جهان خارج و کارگزاران اجرایی، نقش عمده‌ای در این میان به عهده دارد. به هر حال، دولت و نهادهای وابسته به آن، قدرتمندترین نیروهای سیاسی در عرصهٔ تصمیم‌گیری می‌باشند.

پارلمان در زمینه‌های تصویب لایحه بودجه، قراردادهای خارجی و خط‌مشی‌های حاکم در تصمیم‌گیری عمومی کشور دخالت می‌کند. نمایندگان مجلس، هر موضوعی که با اهمیت تلقی شده و در سرنوشت عمومی کشور دخیل باشد، به بحث و بررسی گذاشته و اتخاذ تصمیم می‌کنند.

۱ - برای اطلاع کامل می‌توانید به کتاب «سید حمید روحانی (زیارتی)، بررسی و تحلیل بر نهضت امام خمینی(ره)، ۲ جلدی، مراجعه نمایید.

### ۳- احزاب سیاسی

احزاب در کشورهای دموکراتیک فعالیت آزاد دارند، اهمیت ویژه‌ای در عرصه سیاستگذاری و تصمیم‌گیری دارند. حزب اکثریت و برنده انتخابات، خط مشی‌های نظام و دولت را بر مبنای برنامه‌های از قبل اعلام شده خود، تنظیم و اجرا می‌کند. به طور مثال، با روی کار آمدن حزب کارگر در انگلستان یا حزب دموکرات در آمریکا، سیاستهای داخلی و خارجی بر اساس نقطه نظرات حزب حاکم، تدوین و به مرحله اجرا در می‌آید.

احزاب مخالف نیز با اعلام برنامه‌های خود و تأثیر بر افکار عمومی، به نحو غیرمستقیم، در تصمیم‌گیریها، مشارکت می‌جویند. نقش احزاب مخالف بویژه به هنگام بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مهم است؛ زیرا آنها سعی در اشتباه جلوه دادن راه حل‌های حزب حاکم دارند، در حالی که با ارائه طرحها و پیشنهادهای جدید، افکار عمومی را همراه خود می‌کنند. نقش حزب در کشورهای تک حزبی به مراتب پیش از کشورهای چند حزبی است. دولتهای در بلوک شرق (سابق) - اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، لهستان، یوگسلاوی، بلغارستان، کوبا و ... - بکلی در اختیار حزب کمونیست بودند. حق فعالیت آزاد، تنها از آن حزب کمونیست بوده و قدرت سیاسی نیز به آن تعلق داشت. از این رو، تصمیماتی که دولت برای کشور می‌گرفت، برگردانی از تصمیمات حزب بود.<sup>۱</sup>

جهان سوم که مجموعه‌ای از کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه را تشکیل می‌دهد، در این مورد، وضعیتی چندگانه دارد. تعداد قابل ملاحظه‌ای از کشورها توسط نظامیان اداره می‌شوند که حق فعالیت به احزاب را نمی‌دهند. در برخی از کشورها، حزب واحد حاکم است و نقش اساسی در تصمیم‌گیریهای عمومی کشور را به عهده دارد. تعدادی از دولتهای نیز در راستای هماهنگی با اصول دموکراتیک، آزادی فعالیت احزاب را تضمین نموده‌اند. تصمیم‌گیریها در این کشورها تا حدودی تحت تأثیر برنامه‌های احزاب قرار دارد.

### ۴- گروههای فشار و ذی‌نفوذ

گروههای فشار (ذی نفوذ)، بخلاف احزاب سیاسی، در پی کسب قدرت عمومی نیستند. بلکه خواستار هماهنگی تصمیمات مسؤولان مملکتی با منافع و مصالح خودشان می‌باشند. در تعریف گروههای ذی‌نفوذ آمده است:

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب «احزاب سیاسی»، ولی الله یوسفیه، مراجعه کنید.

گروههای ذی نفوذ مستقیماً در فتح قدرت و اجرای آن مشارکت نمی‌کنند، بلکه در حالی که خارج از قدرت باقی می‌مانند، آن را متاثر می‌سازند و بر آن «فشار» وارد می‌کنند. گروههای ذی نفوذ در پی تأثیر بر زمامدارانند، نه آنکه زمامدارانی از خود را به قدرت بنشانند.<sup>۱</sup> گروههای فشار، با ابزارها و تبلیغات گسترده اما مخفی، تأثیر عمده در سیاستگذاریهای ملی و عمومی دارند. آنها با ارتباط مستقیم با سیاستمداران، طرح وسیع یک موضوع در رسانه‌های گروهی، دادن رشوه به صاحب منصبان و حتی شیوه‌های خشونت‌آمیز، زمینه‌هایی را ایجاد می‌کنند که تصمیم‌گیرندگان سیاسی به ناچار، موافق با منافع آنها، رفتار کنند.

گروههای ذی نفوذ به طور عمده در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفتی فعالیت دارند. کشور آمریکا، از جمله کشورهایی است که گروههای ذی نفوذ، بیشترین تأثیر را در تصمیم‌گیریها دارند. سازمانها و انجمنهای صهیونیستی، صاحبان کارخانه‌های تسلیحاتی، رسانه‌های خبری و مالکان صنایع و بانکها، گروههای فشاری هستند که تلاش می‌کنند دولت در راستای خواسته‌های آنان حرکت کند.

## ۵ - افکار عمومی

افکار عمومی، تجلی عمیق‌ترین خواسته‌های یک ملت است. «آلفرد سووی»، افکار عمومی را چنین تعریف نمود:

افکار عمومی، ضمیر باطنی یک ملت است. افکار عمومی، این قدرت‌گمنام، غالباً یک نیروی سیاسی است؛ نیرویی است که در هیچ قانون اساسی‌ای پیش‌بینی نشده است.<sup>۲</sup> چون افکار عمومی، مجموعه نگرش و عقیده بخشی از مردم یا کل آنها می‌باشد که در قبال یک یا چند موضوع بیان می‌شود، تأثیر مهمی در تصمیم‌گیرندگان، بویژه در مسائل فوری و «آنی» دارد. به طور مثال، جنگ طولانی آمریکا در ویتنام، موجب خشم مردم آن کشور گردید. در تظاهرات‌های مختلف، افکار عمومی مخالفت خود را با استمرار جنگ نشان داد. سرانجام سیاستمداران آمریکا، تحت فشار افکار عمومی، ناچار به پذیرش شکست در جنگ ویتنام و عقب‌نشینی از آن کشور گردیدند.

۱ - جامعه شناسی سیاسی، موریس دوورژه، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، ص ۵۳۱.

۲ - افکار عمومی و اثر آن در زندگی اجتماعی، آلفرد سووی، ترجمه جمال شمیرانی، ص ۲، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴.

نقش افکار عمومی در تصمیم‌گیریهای سیاسی، البته، به نوع رژیم سیاسی بستگی دارد. حکومتهای استبدادی که در اساس در پرتو خشونت و سرکوب، اعمال قدرت می‌کنند، کمترین اعتنایی به افکار عمومی ندارند. بر عکس، دولتهايی که بنیادهای دموکراسی را در کشور رواج می‌دهند، نمی‌توانند نسبت به افکار عمومی بی‌اعتنای باشند؛ زیرا در انتخابات دوره‌ای که هر چند سال یکبار برگزار می‌شود، رأی مردم موجب سقوط آنها خواهد شد.

افکار عمومی در کشورهایی که متکی به مردم هستند، دارای نقش مؤثری در تصمیم‌گیری می‌باشد. هر چند، میزان آگاهی مردم، از اهمیت بسزایی برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از مردمی‌ترین نظامهای سیاسی جهان، اعتبار خاصی برای افکار عمومی قائل است. این افکار تنها ناشی از احساسات و منافع نیست، بلکه بر اصول ایدئولوژی و مکتب استوار است.

## درس شانزدهم

### مهار قدرت (۱)

تاریخ سیاست و حکومت در مناطق و ملل مختلف، حاکی از استبداد و خودکامگی، بسیار است. تمدن‌های قدیمی مشرق زمین و تمدن غربی، آنکه از دیکتاتوریهای پادشاهان بوده که صفحات تاریخ سیاسی، تنها بخشی از این حکایت گسترده‌ای باشد؛ زیرا بیشتر واقعی جهان در تاریخ ضبط نشده است.

چرا سیاستمداران جهان، به طور معمول، به سوی خودرأیی و استبداد روی می‌آورند؟ شاید دو توضیح مهم زیر، بخشی از حقیقت را روشن سازد:

اولاً، قدرت به خودی خود، امکان سلطه سیاسی - اقتصادی را فراهم می‌کند. صاحب قدرت می‌تواند اراده خود را به نحو دلخواه اعمال کند و کلیه امکانات را در راستای منافع شخصی به خدمت گیرد. استبداد و خودکامگی، به طور دقیق، به همین معناست که حاکم و زمامدار، قدرت را به میل و اراده خود در جهت نفع شخصی اعمال کند.

ثانیاً، صاحبان قدرت، در طول تاریخ، بیشتر از افرادی بودند که عامل اخلاق و دین در آنها کمترین تأثیر را داشته است. آنان نه بر اساس موازین دینی برگزیده شده بودند و نه از اخلاق الهی بهره‌ای داشتند. از این رو، ملاک تصمیم‌گیری و حکم راندن، تنها بر منافع فردی استوار بود. نه مصالح عمومی. این امر زمینه‌ساز حکومت استبدادی بوده و ظلم و ستم حاکمان را موجب می‌گردد.

دین اسلام و مصلحان اجتماعی، هر یک به نوبه خود، راه حل‌هایی را برای این معضل جامعه انسانی پیشنهاد کرده‌اند. درس شانزدهم و هفدهم به بررسی برخی از این راه حل‌ها اختصاص دارد و در آنها به بحث درباره عاملهای مهار قدرت پرداخته می‌شود.

## الف - دین

دین یک عامل بسیار مهم جهت کنترل قدرت و جلوگیری از فساد سیاسی محسوب می‌شود. تأثیرگذاری دین، جنبه‌های زیر را در بر می‌گیرد.

۱- نقش ایمان: هرگاه زمامدار جامعه، فرد مؤمن و معتقد به تعالیم الهی باشد، ایمان او می‌تواند مانع استبداد و دیکتاتوری شود. ایمان به خدای بزرگ که همه چیز از آن اوتست و ما انسانها ذرّه‌ای در مقابل قدرت بیکران او هستیم، اندیشه قدرتمندی و سلطه بر دیگران را از بین می‌برد. ایمان به قیامت که همه باید پاسخگوی اعمال خود باشند نیز، تمایلات استبدادی را از ذهن و قلب انسان خارج می‌سازد. ایمان نیروی نگهدارنده درونی آدمی است و هیچ نیرویی به اندازه ایمان نمی‌تواند مهارکننده انسان باشد. ایمان به مثابه اصل ثابتی است که فضیلت‌های اخلاقی و اعمال صالح از شمرات آن محسوب می‌شود.

کَلِمَةُ طَيْبَةٍ كَشْجَرَةٍ طَيْبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّنَاءِ ۝ تُؤْتَى أُكُلُّهَا كُلًّا حِينَ يَأْتِنَ رَبَّهَا.<sup>۱</sup>

کلمه طیبه (ایمان به خدا) به سان نهال طیبه‌ای است که ریشه آن (کلمه توحید) در زمین استوار و شاخه‌های آن (اخلاق فاضله) روبروی آسمان و هر لحظه میوه‌های خود را (که همان اعمال صالحه است) به اذن پروردگارش می‌دهد.<sup>۲</sup>

ایمان واقعی، موجب آن می‌گردد که خداوند، محور اعمال و رفتار آدمی قرار گیرد. مؤمنان در راه «الله» قدم برداشته و حب قلبی آنها، فقط به او تعلق می‌گیرد. از این رو از خودخواهی، خودپرستی، قدرت طلبی و سلطه جویی دوری می‌جوینند. خداوند درباره ایمان آورندگان واقعی می‌فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُ حُبًا لِّلَّهِ.<sup>۳</sup>

آنان که ایمان آورده‌اند کمال محبت را به خدا اختصاص می‌دهند.

دینداران راستین، انتفاع شخصی و هوای نفسانی را انگیزه رفتار خود قرار نمی‌دهند، بلکه در سیر به سوی کمال نهایی، بندگی و عبادت بیشتر هدف بوده و انگیزه عمل نیز از همین جانشی می‌شود. بنابراین، دین باوری و ایمان، عامل مهم کنترل و مهار قدرت در آدمیان می‌باشد.

۲- دستور العملهای اسلامی برای تعیین حاکمان: اسلام، آنگونه که قبل‌گذشت، دینی جامع و کامل است که برای همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی انسان، برنامه و قانون ارائه داده است. شرایط زمامدار جامعه، از جمله احکامی است که از جانب حق تعالی، پیامبر و امامان بیان شده و اگر حاکم بر اساس آنها تعیین شود. استبداد و خودکامگی در جامعه پدید نخواهد آمد.

۱- ابراهیم (۱۴)، آیات ۲۴-۲۵. ۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۳- بقره (۲)، آیه ۱۶۵.

امام حسن عسکری ع ضمن حدیثی از امام صادق ع نقل می‌فرماید:  
 آما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفًا على هواه مطيناً لاً مِرْ مَوْلَاه فَالْمُعَاوِمِ  
 آن مُقلّدوه... ۱

هر یک از فقهاء که مراتب نفسیش و نگهبان دینش و مخالف هوا و هواسیش و مطیع فرمان مولایش (ائمه علیهم السلام) باشد بر مردم لازم است که از او تقلید کنند. امام خمینی (ره)، رهبر فقید و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در مورد شرایط زمامداری جامعه اسلامی می‌فرماید:

شرطی که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: ۱- عالم به قانون ۲- عدالت.

چون حکومت اسلام، حکومت قانون است، برای زمامدار علم به قوانین لازم می‌باشد؛  
چنانکه در روایت آمده است. زمامدار بایستی از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل  
باشد و دامنش به معاصی آلود نباشد. «لائِنال عهدی الطالمین» خداوند تبارک و تعالیٰ به  
جائز، چنین اختیاری نمی‌دهد. زمامدار اگر عادل نباشد در دادن حقوق مسلمین، اخذ  
مالیاتها و صرف صحیح آن و اجرای قانون جزا، عادلانه رفتار نخواهد کرد.<sup>۲</sup>

۳- زمامدار: مجری احکام و تعالیم الهی: دین، آنگونه که وظایف زمامدار را تعیین کرده، عامل کنترل آنان در به کارگیری می‌باشد. وظیفه حاکم، از دیدگاه اسلامی، اجرای تعالیم و احکام اسلامی است. این وظیفه حکم می‌کند که زمامدار، خود عامل به اسلام بوده و از آنچه خلاف سیاست دینی است، پرهیز نماید. به طور قطع، خودرأی و استبداد از جمله اموری است که دین و مذهب با آنها در تضاد بوده؛ بگونه‌ای که حتی یکی از اهداف ارسال ادیان الهی، مبارزه با طاغوت، ستمگری و ظلم بیان گردیده است.

ب - اخلاق

اخلاق در یک تعریف عبارت است از:

## **٣- مجموعه ملکات نفساني، و صفات و خصائص (وحي):**

١- احتجاج طرسى، ج ٢، ص ٤٥٨، بيروت؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٩٥؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٣٨١؛ رسائل شيخ انصارى، ص ١٤١، حاتى جامعة مدرسى.

<sup>۲</sup>- ولایت فقیه «حکومت اسلامی»، امام خمینی (ره)، ص ۵۰-۵۳.

<sup>۳</sup>- اخلاق اسلامی، محمد علی سادات، ص ۲۲، سمت.

اخلاق از جمله موضوعاتی است که اندیشمندان مختلف از دوران باستان تا کنون درباره آن، مطالبی، گاه متناقض، نوشتند؛ بویژه آنگاه که اخلاق در ارتباط با سیاست مورد بررسی قرار گرفته باشد. برخی، اخلاق را وسیله تعالی انسان و جامعه معرفی کرده و نهایت هدف جامعه را رسیدن به کمال اخلاقی دانستند. بعضی دیگر، چون مایکیاول، زمامدار را از ملاحظات اخلاقی و انسانی بر حذر داشت، مگر هنگامی که اخلاق در راستای حفظ قدرت او قرار گیرد.

دولتهاي جديده که بر بنیاد ناسيوناليسم شكل گرفته اند و ملاک رفتار در عرصه سياست داخلی و خارجي آنها، «منافع ملي» است، هيج گونه ارزش اخلاقی برتر از منافع ملي را نمي پذيرند. آنچه که در عرصه سياست و حکومت داخلی مطرح است، «رفاه عمومي» و «رضایت مردم» می باشد. رقابت، سود و کسب قدرت، هدف اصلی سياستمداران شده و در اين راه، حاضر به زير پا گذاشتند و نادide انگاشتن هر گونه فضائل اخلاقی و ارزشهاي انساني می باشند.

اخلاق، بخلاف نظريه‌هاي برخی از متفکران و همچنين بخلاف روند انحطاط گونه آن در جوامع پيشروفتة معاصر، در سیستم فکري، روانی و عملی اسلامی، ارج و ارزشی والا دارد. اهمیت اخلاق به ميزاني است که رسول گرامي ﷺ، هدف بعثت خويش را اعتلای مكارم اخلاقی می نامد.  
**آنی بعثت لاثتم مکارم الأخلاق.**

بدرستی من برای تکمیل کرامتهاي اخلاقی مبعوث شدم.

اخلاق، به مفهومي که بيان شد، تربیت و خودسازی آدمی است تانفس خويشتن را از زشتهها و کژها زدوده و در مقابل، صفات حمیده آراسته گرداند.

تهذيب نفس و تکامل مراحل عملی اخلاق در درون آدمی، چنان زمینه فراهم می کند که گرد گناه نمی رود. آنگاه که زمامداران جامعه، به اين زينت پربها آراسته شوند، هرگز خودرأیي و اصالت انتفاع شخصی را ملاک عمل و رفتار خود قرار نمی دهند. مصالح عمومی جامعه و مكتب، برتر از هر پدیده و موضوع دیگر می شود و سلامت جامعه تضمین می گردد.

مصلحان اجتماعی در واقع، مهار قدرت را تنها در مکانیسمهای قانونی و صوری مدنظر قرار داده‌اند، حال آنکه مکانیسم درونی، بس متقن‌تر و استوار‌تر است. نتيجه و ثمره اخلاق الهی چه در خلوت و چه در جلوت آشکار است. نيازی به استخدام نيروهای اطلاعاتی مخفی نیست که آدمی را با ترس و بيم از به دام افتادن، از تخلف باز دارد، بلکه فرد به يقين و اعتقاد باطنی، از آنچه ناپسند است پرهیز می کند. اين نیرو و خود نگهداري، از تمامی جهات، بر طرق دیگر رجحان دارد.

ادیان الهی، بویژه اسلام، بر مسأله تربیت اخلاقی، تقوی و خودسازی برای زمامداران تأکید بسیار دارد. حاکمان از آنجاکه ابزارهای قدرت و فرمانروایی در اختیار آنهاست، بیشتر به تعلیم و تربیت اخلاقی نیازمندند.

امام خمینی(ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر اسوه و الگوی عملی اخلاقی الهی بودن، در مورد اهمیت خودسازی و تهذیب نفس و رابطه آن با سیاست، چنین می‌فرماید: آنچه خطر برای هر انسانی و هر مقدسی و هر امری است، حب نفس است. رأس همه خطاهایی که انسان می‌کند، حب نفس است. هر بلایی که سر انسان یا جامعه می‌آید، بر اثر هوای نفس و خودخواهی قدرتمندان است. در روایت، ائمه ما فرموده‌اند: «حب الدنيا رأس كل خطيئة». یعنی همه خطاهایی که از انسان صادر می‌شود بر اثر همین خودخواهی و غفلت از خداست. بکوشید پیش از آنکه وارد جامعه گردید خود را اصلاح کنید، مهذب سازید. خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد جامعه به اوروی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌باشد، خود را گم می‌کند. اینهایی که دیکتاتور شدند از اول دیکتاتور زاییده نشدند. قدم به قدم رو به دیکتاتوری رفتند؛ یک وقت هیتلر و استالین از کار در آمدند. شیطانی که در باطن انسان است با کمال استادی، انسان را به تباہی می‌کشد. لازم است خودمان را از لحاظ روحی و از حیث طرز زندگی کاملتر کنیم. باید بیش از پیش پارسا شویم و از حکام دنیوی رو بگردانیم...<sup>۱</sup>

### ج - افکار عمومی و ارزشهای مورد قبول جامعه

«افکار عمومی چکیده همه عقاید شخصی افراد است که مقامات دولتی از آنها آگاهاند و در تصمیم‌گیریهایشان به آنها توجه می‌کنند.»<sup>۲</sup>

اهمیت افکار عمومی در نظامهای مردمی بگونه‌ای است که موضوع «سنجدش افکار» عمومی را به وجود آورده است. امروز، هزاران مؤسسه خصوصی و دولتی وجود دارد که از طریق روش‌های ویژه افکار عمومی را نسبت به یک قضیه خاص، مورد ارزیابی و محاسبه قرار می‌دهند. نتایج این سنجدش افکار برای سیاستگذاران اهمیت بسزایی یافته است.

۱- اخلاق از دیدگاه قرآن و سنت، به اهتمام سید مهدی حسینی زاده، ص ۱۶- ۲۰ و ۲۱-۲۰، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید بی‌تا.

۲- حکومت. آشنایی با علم سیاست، آستانه زنی، ترجمه لیلی سازگار، ص ۱۶۷، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴.

اعتبار افکار عمومی، از جهت مهار قدرت، در آن سیستم‌های سیاسی است که پایگاه مردمی دارند؛ نظامهایی که حمایت معنوی و مادی اعضای جامعه، نقش زیادی در نزد کارگزاران دولتی دارد. اگر افکار عمومی در ارتباط با موضوعی، منفی بوده اما صاحبان اقتدار با ابزارهای اجبار با آن برخورد نکرده باشند، حمایت مردم کاسته و در نتیجه، رژیم استحکام خود را از دست می‌دهد. بالعکس، در صورتی که مردم در قبال مسئله‌ای واکنش مثبت نشان دهند ولی دولت نسبت بدان بی‌اعتنای باشد نیز، موجب تزلزل رژیم می‌گردد. از این‌رو، افکار عمومی می‌توانند مهاری برای چگونگی اعمال قدرت محسوب شود.

افکار عمومی، نقش خود را در انتخابات نیز آشکار می‌کند. انتخابات عمومی در حکومتهاي دموکراتی، تعیین کننده اصلی مسؤولان سطح بالای نظام می‌باشد. از این‌جهت، زمامداران برای انتخاب مجدد، می‌بایست همسو با افکار عمومی حرکت کنند. بنابراین، افکار عمومی به طور غیر مستقیم، قدرت را کنترل کرده و جهت می‌دهد. «پذیرش ارزش‌های مورد قبول جامعه موجب مشروعيت و حقانیت رژیم سیاسی می‌گردد. مشروعيت به معنی توافق ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نظام سیاسی موجود برای جامعه مناسب است. توده‌ها باید بی‌اکراه از آن اطاعت کنند و تقدس آن را پذیرند و آن را شایسته احترام و حرمت بدانند».<sup>۱</sup>

مشروعيت سیاسی یک رژیم هنگامی حاصل می‌شود که همان‌گه با ارزش‌های مورد قبول جامعه، اتخاذ تصمیم نموده و سیاست‌گذاری کند. به عبارت دیگر مشروعيت، همان ایمان سیاسی مردم به نظام سیاسی است. ایمانی که در صورت هماهنگی رفتارها و تصمیمات کارگزاران با ارزش‌های مورد قبول مردم، به وجود می‌آید. این‌امر، در نزد فرمانروایان از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا، به طور مستقیم، با میزان حمایت مردم بستگی پیدا می‌کند.

mekanissem کنترل قدرت توسط ارزش‌های مورد قبول جامعه، از آن‌جهت است که گروه فرمانروایان، خود را در موقعیتی احساس کنند که باید بر اساس ارزش‌های عمومی رفتار نمایند. در غیر این صورت، مشروعيت رژیم رو به کاهش گذاشته نارضایتی مردم را باعث می‌شود. صاحبان قدرت، نهایت تدبیر را به کار می‌گیرند تا از نارضایتی همگانی جلوگیری کنند.<sup>۲</sup> بنابراین، ارزش‌های مورد قبول جامعه، از جمله روشهایی است که به طور غیر مستقیم در کنترل قدرت تأثیر می‌گذارد.

۱- بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمان عالم، ص ۱۰۷، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳.

۲- ر. ک: تحول انقلابی (بررسی نظری پدیده انقلاب)، چالمرز جانسون، ترجمه حمید الیاسی، انتشارات امیرکبیر.

## درس هفدهم مهر قدرت (۲)

حقوقدانان و روشنفکران با بررسی حکومتهای جوامع مختلف و سیر تجربه انسانی، مکانیسمهایی را برای کنترل قدرت زمامداران ارائه داده‌اند. عمدت ترین این روشها، به اختصار، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### الف - قانون اساسی و قوانین دیگر

قانون اساسی، دستاوردن‌نهضتی بود که به دنبال انقلاب صنعتی، در جهت «قانونی سازی» جوامع به وقوع پیوست. هدف اصلی این جنبش، پایان دادن به خودسری حکام و تأمین آزادیهای فردی بود.

انقلاب صنعتی، موجب رونق طبقه بورژوازی و به قدرت رسیدن آنها گردید. این طبقه شامل روشنفکران، صنعتکاران، بازرگانان، وکلای دادگستری، پزشکان و سایر قشرهای تحصیلکرده است. روابط و مناسبات این طبقه، مستلزم حکومت قانون و روال منظم و مشخصی بود که بر اساس آن بتوان در قالب طرحی نو، جامعه را اداره کرد. از این رو، جنبش قانون اساسی در قرن هفدهم و هجدهم با اصل «محدودیت اختیار پادشاه» گسترش و توسعه یافت.<sup>۱</sup>

قانون اساسی، میثاق ملی است که میزان اختیارات قوای حاکم و حقوق و آزادیهای مردم در آن مشخص شده است. این امر یکی از راههای محدودیت و کنترل قدرت زمامداران محسوب می‌شود؛ زیرا پادشاه و حاکم که قدرت مطلق داشت و اراده او، قدرت درکشور را تعیین می‌کرد، می‌باشد بر اساس میزان قدرت اعطای شده از جانب قانون اساسی، فرمان صادر کند و حکم براند.

---

۱ - حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ابوالفضل قاضی، ۹۱-۹۴.

گرچه قانون اساسی می‌تواند ضابطه مهار قدرت زمامداران قرار گیرد، اما باید توجه داشت که قانون اساسی جز یک سند مكتوب نیست. میزان اعتبار آن به چگونگی رعایتش بستگی دارد. چنانچه قانون اساسی اتحاد جماهیر سوسيالیستی شوروی سابق، از دیدگاه حقوقی، دارای راههای کنترل و مهار دقیقی برای قدرت بوده است اما هرگز آن قوانین روی عمل به خود ندید. بجز قانون اساسی، قوانین عادی نیز از مکانیسمهای کنترل قدرت بشمار می‌روند. پارلمان به عنوان قوه قانونگذاری، قوانین سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و قضائی مورد نیاز جامعه را تصویب می‌کند. قوه مجریه که قدرتمندترین قوای عمومی حاکم می‌باشد، وظیفه اجرای مصوبات پارلمان را دارد. از سویی دیگر، قوه مجریه، در رژیمهای پارلمانی، در برابر پارلمان مسؤول است و در صورت تخلف از قانون و سیاستهای مصوبه پارلمان، با رأی عدم اعتماد ساقط می‌شود.

## ب - اصل تفکیک قوا

اصل تفکیک قوا، از اصول و ارکان حکومت مردم سالاری می‌باشد. این اصل نیز برای کنترل قدرت دولت تأسیس شد.

تاریخ حکومتهای گذشته، نشان می‌دهد که قوای عمومی کشور (قوه مقننه، قضائیه، مجریه) متمرکز بوده و در دست یک نفر قرار داشت. پادشاه هم قانون به تصویب می‌رساند و هم دستور اجرای آن را صادر می‌کرد و نیز به هنگام اختلافات، به قضاوت می‌پرداخت. در چنین وضعیتی، امکان سوء استفاده از قدرت بسیار زیاد بود؛ زیرا پادشاه اجرای قوانینی را دستور می‌داد که به نفع او و خاندان سلطنت بود.

اصل تفکیک قوا برای حل این معضل عمدۀ جامعه بشری در عرصه سیاست و حکومت بنیاد نهاده شد. انگلستان نخستین زادگاه تحقق اصل تفکیک قوا بود. قوای عمومی کشور به تدریج به سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه تقسیم گردید و تفکیک قوا در مقابل تمرکز قواشکل گرفت. منتسبکیو، حقوقدان معروف فرانسوی و نویسنده کتاب «روح القوانین»، برای اولین بار، به بررسی حکومت انگلستان پرداخته. او دریافت که حل مشکل تمرکز قدرت، در تفکیک آنهاست. از این رو، با ستایش از حکومت آن کشور، هموطنان خویش - فرانسویان - را به تأسیس حکومتی مبتنی بر تفکیک قوا فراخواند. اصل تفکیک قواطی چند سده به عنوان یکی از پایه‌های اساسی حکومت دموکراتی قرار گرفت.<sup>۱</sup>

۱- ر. ک : روح القوانین، منتسبکیو.

امروزه یکی از مکانیسمهای مهار قدرت اصل تفکیک قوامی باشد. قوه مقننه که نمایندگان آن از طریق انتخابات عمومی برگزیده می‌شوند، وظیفه تهیه و تصویب قوانین را به عهده دارد. قوه مجریه به دو صورت رژیم پارلمانی و ریاستی، یارئیس آن توسط پارلمان انتخاب می‌شود و یا انتخابات مستقیم، تعیین کننده است. وظیفه اصلی این قوه، اجرای قوانین مصوب پارلمان می‌باشد. قوه قضائیه نیز به عنوان یک نهاد مستقل، وظیفه حل اختلافات را به عهده دارد. بدینسان از تمرکز قوا که یکی از علل استبداد و دیکتاتوری بود، جلوگیری به عمل آمد.

### ج - محدودیت مدت زمامداری و اختیارات آن

محدودیت دوره زمامداری، از جمله راههای مهار قدرت محسوب می‌شود. ادواری بودن مسؤولیتهای حکومتی، این مزیت را دارد که اشخاص در مشاغل مهم و درجه اوّل دولتی نمی‌توانند به مدت زیادی بمانند و این محدودیت، از زد و بندهای سیاسی که طی سالیان دراز در حکومت پادشاهان وجود داشت، جلوگیری کرد. همچنین، ادواری بودن مشاغل عمدۀ دولتی، حس مسؤولیت آنان را در برابر مردم افزایش می‌دهد؛ زیرا تنها در صورت همسو بودن با خواسته‌های مردم، می‌توانند در انتخابات دوره بعدی به پیروزی دست یابند.

محدودیت اختیارات همزاد با نظام دموکراسی است. اختیارات نامحدود فرمانروایان در پادشاهی‌های مطلقه، از عوامل استبداد بود. جنبش دموکراسی و قانون اساسی در پی آن بود تا میزان اختیارات پادشاه و حاکمان را کاهش داده و بر عکس، میزان اقتدار مجلس را افزایش دهد؛ زیرا مجلس، نماینده مردم و مدافعان حقوق آنان در برابر سلاطین بود.

محدودیت اختیارات با تعیین وظایف هر یک از قوا، نمود عملی آشکاری پیدا کرد. وظایف و اختیارات محدود قوای عمومی کشور بگونه‌ای تنظیم گردید که موجب تداخل وظایف نگردد. از این رو، مداخلات بی‌مورد هر یک در مسؤولیتهای یکدیگر جلوگیری شده و این امر، زمینه تعديل قدرت و در نتیجه، کنترل آن را فراهم ساخت.

### د - انتخابات

انتخابات از جمله تدابیری است که محسولی تجربه انسانی در کنترل قدرت می‌باشد. همان‌گونه که «رژیم پارلمانی» و «اصل تفکیک قوا» در کشور انگلستان نشو و نماکرد، انتخابات نیز، به مفهوم امروزین آن، برای نخستین بار در آن کشور ایجاد شده، قوام یافت.

انتخاب نمایندگان، در ابتداء تنها از جانب طبقات مالیات دهنده، بویژه اشراف زمیندار و نجبا، بود. آنان از آن جهت که در میزان مالیات، نظر و رأی خود را ابراز دارند، نمایندگانی انتخاب می‌کردند. نمایندگان در مجلس «لُردها»<sup>۱</sup>، وظایف خود را انجام می‌دادند. به تدریج در جامعه، تحول طبقاتی به وجود آمد و طبقه بورژوازی و کارگر شکل گرفت و حق انتخاب نمایندگان به آنان داده شد.

انتخابات عمومی با تشکیل دولتهای ملی بر اساس نظریه «حاکمیت ملی» در قرون هفدهم و هجدهم گسترش یافت. رژیم نماینده سalarی که در آن حاکمیت ملی به طور غیر مستقیم- یعنی توسط نمایندگان ملت و نه به طور مستقیم توسط ملت- اعمال می‌شود، امروزه، زیربنای حکومتهای دموکراتی است. انتخابات عمومی و حق رأی همگانی، مشارکت مردم رادر تعیین زمامداران و شکل حکومت فراهم ساخته از این رو، مکانیسمی برای کنترل قدرت محسوب می‌شود.

اصل انتخابات و آرای عمومی، حکومت اکثریت را ایجاب می‌کند. اکثریت ملت در انتخابات مجلس، رئیس جمهور و برخی مقامات اداری، دیدگاه خود را برای دادن ابراز داشته و از این طریق فرد یا حزبی را به قدرت می‌رسانند. عملکرد زمامداران و حزب در طول تصدی قدرت، نقش مهمی در جذب آرای مردم دارد. به هر حال، انتخابات از آن رو در کنترل قدرت مؤثر است که چگونگی رفتار و تصمیمات زمامداران را شکل می‌بخشد. به عبارت دیگر، آنان به خاطر این که در انتخابات آینده، آرای اکثریت را به دست آورند، بناچار در مسیر افکار عمومی قدم بر می‌دارند و بدینسان پدیده انتخابات در کنترل قدرت تأثیر می‌گذارند.

## ه - پذیرش اصل چندگانگی سیاسی

چندگانگی سیاسی به معنای وجود احزاب و سازمانهای متعدد در جامعه است که هر فرد، این امکان را دارد که به دلخواه به هر یک بپیوندد. اصل چندگانگی سیاسی در رژیمهای دموکراتی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ به ویژه از آن جهت که تبلور آزادی سیاسی به تحقق اصل چندگانگی می‌باشد، زیرا تنها در این صورت به مردم حق انتخاب و آزادی داده می‌شود تا از میان نیروهای سیاسی گوناگون، آن را که قبول دارند، پذیرند.

۱- مجلس لردها، نخستین پارلمان کشور انگلستان بود که اعضای آن اشراف، نجبا و روحانیون بودند. پس از انقلاب صنعتی و ظهور طبقه بورژوازی، به تدریج، مجلس «عوام» منشکل از سرمایه‌دارها و کارگران تشکیل شد.

فعالیت احزاب مخالف در جامعه از اصل چندگانگی سیاسی ناشی می‌شود. این اصل بر آن باور است که امکان وحدت نظر و عمل تمامی اقشار جامعه امکان‌پذیر نیست. بنابراین باید اجازه داد تا احزاب مخالف هم فعالیت داشته باشند. وجود احزاب مخالف به نحوی در کنترل قدرت تأثیر می‌گذارد. این تأثیر بدین گونه است که در صورت کاربرد قدرت بر خلاف قوانین عادی و قانون اساسی توسط سیاستمداران، احزاب مخالف به فعالیت گسترده پرداخته و افکار عمومی را متوجه خود می‌سازند. اگر افکار عمومی با آنان همراه گشت، صاحبان قدرت به ناچار به تغییر سیاست تن می‌دهند و کرسی قدرت را راه‌هایی کنند.

اصل چندگانگی سیاسی به مردم امکان انتخاب را می‌دهد. بر اساس نظریه حاکم بر ایدئولوژی دموکراسی، باید همه مردم جامعه یکدست و یکرنگ گردند. اختلافها و تمایزات طبیعی باید در جامعه حفظ شده و تنوع سیاسی و اجتماعی وجود داشته باشد.

میزان تأثیرگذاری اصل چندگانگی در کنترل قدرت، بستگی به مشارکت سیاسی شهروندان دارد. تربیت مدنی و سیاسی حکم می‌کند که مردم از میان راه حل‌های ارائه شده، با سنجش و اندیشه به تعدادی از آنها پیوسته و امکان ابراز نظر را در کل جامعه فراهم کنند. تجمع افکار، آراء و حمایت مادی در احزاب متعدد، صاحب منصبان سیاسی را در معرض پاسخ‌گویی و مسؤولیت قرار می‌دهد. بدین طریق، چندگانگی سیاسی، ابزاری جهت مهار قدرت محسوب می‌شود.

## و - تقسیم افقی قدرت

الف - عدم تمرکز: یکی از شیوه‌های نوین کنترل قدرت، عدم تمرکز می‌باشد. قدرت در دولتهای بسیط<sup>۱</sup> همواره در مرکز کشور قرار داشت. تمرکز قدرت، موجب می‌گردد مأموران دولتی در مرکز تجمع کرده و امکان سوء استفاده از قدرت نیز زیاد بود. قدرت دولت مرکزی با اتخاذ پدیده عدم تمرکز، به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و در مقابل، حوزه صلاحیتها و اختیارات مقامهای محلی افزوده گشت. عدم تمرکز، از آن رو در کنترل قدرت مؤثر واقع می‌شود که از میزان تراکم قدرت جلوگیری می‌کند. تراکم قدرت در مرکز، امکان زد و بندهای سیاسی - اقتصادی را افزایش می‌داد و به دارندگان قدرت این توانایی را اعطای می‌کرد که علیه منافع قدرتهای محلی،

<sup>۱</sup> - دولت بسیط، دولتی است که کلیه اختیارات و وظائف دولتی به صورت متمرکز به وسیله دولت مرکزی واحد عمل می‌شود. دولتهای ایران، عراق، فرانسه، پرتغال، سوریه، دانمارک و ... از دولتهای بسیط به شمار می‌روند.

اعمال نفوذ کنند. از سویی دیگر، با تقسیم قدرت در حوزه اختیارات و صلاحیتها دولت مرکزی و قدرتهای محلی، کنترل قدرت از ناحیه قدرتهای محلی امکان پذیر گردید.

ب - فدرالیسم: فدرالیسم متشكل از دولت فدرال و دولتهای عضو فدرال می‌باشد که بنابر توافق، میزانی از اختیارات به دست دولت فدرال و میزانی از اختیارات در دست دولتهای عضو قرار دارد. دولت فدرال و قانون اساسی آن، حوزه صلاحیتها فدرالیسم را مشخص می‌سازد. دولتهای عضو، هر یک به نوبه خود، دارای دولت، مجلس و قانون اساسی می‌باشند. این تقسیم صلاحیتها، عامل مهمی در جلوگیری تمرکز قدرت و در نتیجه، استبداد و خودکامگی تلقی می‌شود. دولتهای عضو بنابر اختیارات اعطا شده از جانب قانون اساسی، کلیه امور داخلی خود را در دست دارد. از این رو، اصل فدرالیسم در حکم توزیع قدرت در سطح کشور است، بگونه‌ای که از تراکم قدرت و عواقب منفی آن جلوگیری می‌شود.<sup>۱</sup>

---

۱- دموکراسی و تحديد قدرت، حشمت الله عاملی، ص ۲۴۶-۲۹۸، کتابخانه ابن سینا.

## فهرست منابع

- ۱- قرآن.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- اسلام و ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، علی محمد نقوی، تهران؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۴- اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، تهران؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۵- احزاب سیاسی، ولی الله یوسفیه، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۱.
- ۶- احزاب سیاسی، موریس دوژر، ترجمه رضا علومی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۷- احزاب سیاسی، حسن محمدی نژاد، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.
- ۸- احزاب سیاسی، روبرت میشل، ترجمه حسین بیان، تهران، انتشارات چاپخشن، ۱۳۶۸.
- ۹- افکار عمومی و اثر آن در زندگی اجتماعی، آلفرد سووی، ترجمه جمال شمیرانی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴.
- ۱۰- اخلاق اسلامی، محمد علی سادات، تهران، سمت، ۱۳۶۶.
- ۱۱- اخلاق از دیدگاه قرآن و سنت، سید مهدی حسینی‌زاده، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۲- اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، عبدالعلی قوام، تهران، سمت، ۱۳۷۰.
- ۱۳- آشنایی با علم سیاست، کارلتون کلایمرودی و دیگران، ترجمه بهرام ملکوتی، تهران، انتشارات کتابهای سیمرغ، ۱۳۵۱.
- ۱۴- اصول کافی، کلینی، ج ۱.
- ۱۵- احصاء العلوم، ابونصر محمد فارابی، ترجمه حسین خدیوجم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- ۱۶- احیاء العلوم، ابوحامد غزالی، ترجمه محمد خوارزمی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۵۱.
- ۱۷- آموزش دین، سید محمد حسین طباطبایی، قم، انتشارات جهان آراء، بی‌تا.
- ۱۸- اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، حمید بهزادی، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۶۸.
- ۱۹- بخار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۹۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.

- ۲۰ - بنیادهای ملت در جامعه ایده‌آل اسلامی، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی، بنیاد بعثت، ۱۳۶۱.
- ۲۱ - بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی (ره)، سید حمید روحانی، ۲ جلدی.
- ۲۲ - تجزیه و تحلیل جدید سیاست، رابت، ترجمه حسین ظفریان، بی‌ محل، مترجم، ۱۳۶۴.
- ۲۳ - ترجمه تفسیرالمیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، ۲۱.
- ۲۴ - تحول انقلابی، چالمرز جانسون، ترجمه حمید الیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۲۵ - تاریخ فلسفه در اسلام، نور محمد شریف، ترجمه نصر الله پور جوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- ۲۶ - تاریخ اروپا بعد از ۱۷۸۵، هنری لیتل فیلد، ترجمه فریده قره چه داغی.
- ۲۷ - جامعه شناسی سیاسی، موریس دووژر، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، مؤسسه انتشاراتی دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- ۲۸ - جامعه شناسی، ساموئل کنیگ، ترجمه مشفق همدانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.
- ۲۹ - جامعه و تاریخ، مرتضی مطهری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.
- ۳۰ - جهان بینی ابن خلدون، ترجمه مهدی مظفری، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۱ - جامعه شناسی ماکس وبر، ژولین فرونده، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، رایزن، ۱۳۶۸.
- ۳۲ - حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۳۳ - حاکمیت در اسلام، سید محمد مهدی خلخالی، تهران، انتشارات آفاق، ۱۳۶۱.
- ۳۴ - خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۲.
- ۳۵ - دموکراسی و تحدید قدرت، حشمت الله عاملی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۶.
- ۳۶ - رژیم‌های سیاسی، حشمت الله عاملی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۸.
- ۳۷ - رژیم‌های سیاسی، موریس دوورژه، ترجمه ناصر صدر الحفاظی، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- ۳۸ - روح القوانین، منتسبکوب، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- ۳۹ - روابط بین‌الملل، کلود آلبر کلیهار، ترجمه هدایت الله فلسفی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.
- ۴۰ - سیاست و غزالی، هانری لاوست، ترجمه مهدی مظفری.
- ۴۱ - سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، هوشیگ مقدندر، تهران، مؤسسه خدماتی انتشاراتی مفهوس، ۱۳۷۰.
- ۴۲ - سیاست جهان، ای. اف. ک، ارگانسکی، ترجمه حسین فرهودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- ۴۳ - سیری در اندیشه سیاسی غرب، حمید عنایت، تهران، مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۴۴ - سیر جوامع بشری، گرمادلنسکی و جین لستکی، ترجمه ناصر موقفان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۴۵ - سیاست از نظر افلاطون، الکساندر کوپره، ترجمه امیر حسین چهانگلو.
- ۴۶ - سیاست، ارسسطو، ترجمه حمید عنایت، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۴.
- ۴۷ - سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی<sup>ؑ</sup>، محمد تقی رهبر، بی‌ جا، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۴۸ - سیاست و اجتماع در صحیفه سجادیه، محمد تقی رهبر، بی‌ م، معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.

- ۴۹- شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، گراهام تی. آلسین، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۵۰- صحیفه نور، ج ۱-۵-۸، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۵۱- فقه سیاسی، ج ۲، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۵۲- فرهنگ فارسی عمید.
- ۵۳- فرهنگ فارسی معین، ج ۲.
- ۵۴- قهرمان در تاریخ، سیدنی هوک، ترجمه آزاد، تهران، انتشارات انجمن نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ۵۵- قرار داد اجتماعی، ژان ژاک روسو، ترجمه عنایت شکیب‌پور، تهران، بنگاه مطبوعاتی فرخ، ۱۳۴۵.
- ۵۶- قدرت سیاسی و ماضین دولتی، بورلانسکی فیودور، ترجمه احمد رهسپر، تهران، انتشارات آموزگار، ۱۳۶۰.
- ۵۷- قدرت، برتر اندراسل، ترجمه نجف دریابندی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷.
- ۵۸- قدرت فرانسانی یا شر شیطانی، ویراسته ایستون لوکس، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، مؤسسه مطبوعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۵۹- کالبد شناسی قدرت، جان کنت گالبرایت، ترجمه احمد شهسا، بی‌م، شهسا، ۱۳۶۶.
- ۶۰- مبانی دیپلماسی، جان ویک لین، ترجمه عبدالعلی قوام، تهران، نشر قومس، ۱۳۶۹.
- ۶۱- مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گتابادی، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- ۶۲- مبانی علم سیاست و فرهنگ ملّی، رضا علومی، تهران، انتشارات دانشگاه ملّی، ۱۳۵۶.
- ۶۳- مبانی علم سیاست، حشمت الله عاملی، ج ۱، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱.
- ۶۴- مبانی علم سیاست، عبدالحمید ابوالحمد، ج ۱، تهران، انتشارات توسعه، ۱۳۶۵.
- ۶۵- مبانی علم سیاست، ناصر نجفی، تهران، انتشارات شهربیار.
- ۶۶- نبرد من، آدلف هیتلر، ترجمه ع.ش، تهران، انتشارات شهربیار.
- ۶۷- ناسیونالیسم قرن بیستم، گلن جی بارکلی، ترجمه یونس شکرخواه، تهران، نشرسفیر، ۱۳۶۸.
- ۶۸- نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، سید حسین سیف‌زاده، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۸.
- ۶۹- ناسیونالیسم، حمید بهزادی، بی‌م، مؤسسه حساب، ۱۳۵۴.
- ۷۰- ناسیونالیسم و انقلاب، رضا داوری، تهران، دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگی وزارت ارشاد، ۱۳۶۵.
- ۷۱- نگرش جدید به علم سیاست، مونتی پالمر، لاری اشترن و چارلز گالیل، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، دفتر مطالعات، ۱۳۶۷.
- ۷۲- ولایت فقیه (رهبری در اسلام)، عبدالله جوادی‌آملی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸.
- ۷۳- ولایت فقیه یا حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن، حدیث، قانون اساسی، یوسف صانعی، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۴.
- ۷۴- ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، امام خمینی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ۷۵- وحدت اروپا در تئوری و عمل، افшин عزیزیان، تهران، چاپخشن، ۱۳۷۲.